

إسلام الخمر والكفر

«تربیت اقتصادی با صحیفه سجادیه»

«چگونه با صحیفه سجادیه، اقتصاد خودمان را رونق دهیم؟»

نویسنده: رضا رضای رحمتی^۱

نظارت علمی و محتوایی: حجت الاسلام سید رضا فاطمی نیا^۲

۱. نویسنده کتاب رزقی نو، راز رزق، جامعه حسینی مقدمه ساز ظهور، زیور انقلاب اسلامی، عزت حسینی و...

۲. عضو اساتید صحیفه سجادیه حوزه، عضو اساتید بنیادین المللی صحیفه سجادیه و طراح سیرمطالعاتی صحیفه سجادیه



ق.م، خیابان جمهوری، میدان سپاه،

انتهای خیابان اخلاقی، ساختمان شهید

حقانی، پلاک ۴۷

۰۲۵۳۲۴۰۰۳۶۰-۲

۰۹۰۲۴۱۰۹۸۰۶

www.bastefarhangi.i

@bastefarhangi



عنوان کتاب: تربیت اقتصادی با صحیفه سجادیه
(چگونه با صحیفه سجادیه، اقتصاد خودمان را رونق
دهیم؟)

تهیه و نشر: در معاونت آموزش و پژوهش تشکل فراگیر تبلیغ
گروهی طلاب

نویسنده: رضا رضای رحمتی
نظارت علمی و محتوایی: حجت الاسلام سید رضا
فاطمی نیا

طراح جلد: سید امیر حسین حسینی عارف
صفحه آرایی: حسین زارعی زیاری
نوبت و تاریخ چاپ: چاپ اول / بهار ۱۴۰۲

۹	درآمد
۱۳	مقدمه
۱۵	مبحث اول: صحیفه سجادیه، کتاب زندگی
۱۷	دین کجای زندگی ماست؟
۱۸	دین؛ فوق العاده زندگی یا اصل زندگی؟
۲۲	دین برنامه زندگی بهتر هست
۲۳	زندگی خوب فقط با برنامه دین ممکن هست
۲۴	آیا غرب توانسته برنامه خوب زندگی کردن را به دست آورد؟
۲۵	صحیفه سجادیه؛ کتاب دعا یا کتاب زندگی
۳۱	مبحث دوم: «صحیفه سجادیه، متن علمی یا متن عبادی؟!»
۳۳	با دین برخورد علمی داشته باشیم نه قدسی
۳۶	چرا با متون دینی و خود دین، برخورد علمی نداریم؟
۳۷	جای بررسی هست
۳۸	فریب بزرگ با علم نمایی
۳۹	فقر و فلاکت نتیجه اقتصاد علم نما در غرب
۴۰	اقتصاد؛ علم هست یا علم نما؟
۴۲	مدل اقتصادی در قالب تربیت اقتصادی
۴۳	نقش جامعه در تربیت اقتصادی ما
۴۴	چرخ اقتصاد ژاپن چطور روی محور «فرهنگ» چرخید
۴۵	تاسیس بازار مستقل توسط رسول خدا ﷺ در مدینه
۴۶	نقش سیاست مداران در فرهنگ وابستگی
۴۷	فرهنگ اقتصادی ما، فرهنگ مستقل آفرین است
۴۸	فرهنگ اقتصاد مستقل در صحیفه سجادیه
	مبحث سوم: «نقش عادت‌های ذهنی جامعه در تربیت ذهنیت اقتصادی آن»
۵۱	
۵۳	گمشده امروز تربیتی ما
۵۴	تأثیر محیط تربیتی بر بد و خوب شدن آدم‌ها
۵۴	تأثیر محیط بر تربیت، از وراثت بیشتر است

- ۵۶..... چرا انبیا دنبال سرنگونی طواغیت هستند؟
- ۵۷..... مهم ترین کار تربیتی انقلاب اسلامی چیست؟
- ۵۸..... اربعین چه فرقی با بقیه اوقات دارد؟
- ۵۸..... راز خوب شدن آدم‌های به ظاهر بد، در ماه رمضان.....
- ۵۹..... امام رحمته‌الله علیه قبل از ماه رمضان، با بعد ماه رمضان فرق می‌کرد.....
- ۶۰..... تربیت ذهنیت‌های اقتصادی جامعه.....
- ۶۱..... تربیت اتفاقی نیست.....
- ۶۱..... حالات روحی ریشه عادت‌های ذهنی.....
- ۶۲..... خطاهای ذهنی در قضاوت‌های اجتماعی.....
- ۶۳..... عادت‌های ذهنی ما نمی‌توانیم ها.....
- ۶۳..... جریان شناسی ما می‌توانیم‌ها و ما نمی‌توانیم‌ها.....
- ۶۴..... سپاه طالوت، نمود دو جریان ما می‌توانیم و ما نمی‌توانیم.....
- ۶۴..... جنگ احزاب، امتحان ما می‌توانیم و ما نمی‌توانیم.....
- ۶۷..... اشعث رهبر جریان ما نمی‌توانیم.....
- ۶۸..... داعی از صحیفه برای تغییر عادت‌های ذهنی غلط.....
- ۷۱..... مبحث چهارم: «روحیه پرسشگری، راه تربیت ذهنی اقتصادی».....
- ۷۳..... تربیت ذهنی، اولین گام در تربیت اقتصادی.....
- ۷۵..... مراقبت؛ قدم اول در تربیت ذهنی.....
- ۷۸..... پرسشگری مدلی برای آموزش کارآمد علم.....
- ۸۰..... شجاعت بچه‌ها در پرسشگری را تقویت کنیم.....
- ۸۱..... حقیقت را دربست و در بسته نپذیر.....
- ۸۲..... تنظیم ذهنیت‌های اقتصادی با صحیفه سجاده.....
- ۸۲..... تدبیر در مدیریت خرج کردن مهم ترین تربیت ذهنی.....
- ۸۴..... تدبیر و تقدیر در اقتصاد ازدواج.....
- ۸۵..... موانع یک ازدواج ساده.....
- ۸۶..... ازدواجی آسان و آسمانی.....
- ۸۹..... مبحث پنجم: «مدیریت علاقه‌ها و رفتارهای اقتصادی».....
- ۹۱..... ریشه نارضایتی اقتصادی جامعه روحی یا واقعی؟!.....
- ۹۲..... زیاده خواهی چه بلایی سر آدم می‌آورد؟.....
- ۹۳..... ثروت داران فقیر چه کسانی هستند؟.....
- ۹۴..... عاقبت حرص!.....

- ۹۷ مدیریت علاقه‌های اقتصادی در صحیفه سجادیه
- ۹۸ نیاز کاذب در نظام مصرف سبک زندگی غربی
- ۱۰۱ راه مدیریت حرص در صحیفه
- ۱۰۲ بدترین بی‌تربیتی رفتار اقتصادی
- ۱۰۲ ثروتی که می‌توان از فقرا کسب کرد
- ۱۰۴ تربیت اقتصادی بزرگان
- ۱۰۶ اگر درست خرج نکنی، غلط خرج خواهی کرد
- ۱۰۷ مستندات: «رویکردی اقتصادی صحیفه سجادیه»
- ۱۰۷ دعای اول
- ۱۱۱ دعای چهارم
- ۱۱۲ دعای پنجم
- ۱۱۴ دعای ششم
- ۱۱۴ خلقت روز برای یافتن روزی است
- ۱۱۵ دعای هشتم
- ۱۱۷ پناه می‌بریم از فقر، اسراف
- ۱۱۷ دعای چهاردهم
- ۱۱۷ چرا برای بیماری باید شاکر باشیم؟
- ۱۲۰ دعای بیستم
- ۱۲۰ آدم‌ها پیر می‌شوند نیازشان به رزق و روزی بیشتر می‌شود
- ۱۲۰ به من اقتصاد روزی کن
- ۱۲۳ رازق تو هستی
- ۱۲۳ در رزق و روزی تو را فراموش نکنم
- ۱۲۴ دعای بیست و دوم
- ۱۲۴ فضل خدا، رازق کیست، برکت
- ۱۲۶ روزی‌های معنوی، آرامش در رزق و روزی
- ۱۲۸ دعا بیست و ششم
- ۱۲۸ توجه معیشتی به نظام اخوت اسلامی و همسایگان
- ۱۲۹ دعای بیست و هشتم
- ۱۲۹ از غیر خدا عزت و ثروت بخواهی فقیر می‌شوی
- ۱۳۱ دعای بیست و نهم
- ۱۳۲ دعای سی ام

- دعای سی و دوم ۱۳۴
- یادآوری اینکه چگونه خدا رزق را رساند، یقین، شکر، قناعت ۱۳۴
- دعای سی و پنجم ۱۳۷
- شکر، مقایسه در رزق و روزی ممنوع..... ۱۳۷
- دعای سی و هفتم ۱۳۸
- ما نمی‌توانیم شکر خدا را به جا بیاوریم ۱۳۸
- دعای چهل و چهارم..... ۱۴۲
- رسیدگی اقتصادی و معیشتی به برادران دینی ۱۴۲
- دعای چهل و نهم..... ۱۴۳
- شکر و اعتراف به فراوانی نعمت..... ۱۴۳
- تو از آن چه انجام می‌دهی بازخواست نمی‌شوی ۱۴۴
- فهرست منابع: ۱۴۷

درآمد

مقام معظم رهبری، اهتمام ویژه‌ای به صحیفه خوانی و انس جامعه با صحیفه سجادیه دارند و سفارشات فراوانی در این باره بیان نموده‌اند. از جمله این سفارشات می‌فرمایند: «خواهش می‌کنم عزیزان من، به خصوص جوانان، با صحیفه سجادیه انس بگیرند؛ زیرا همه چیز در این کتابِ ظاهراً دعا و باطناً همه چیز، وجود دارد... اغلب دعاهای صحیفه سجادیه- تا آن جا که بنده سیر کرده‌ام- همین حالت را دارد. همه چیز مرتب و چیده شده است. مثل این است که یک نفر، در مقابل مستمعی نشسته و با او به صورت استدلالی و منطقی حرف می‌زند. همان ناله‌های عاشقانه هم که در صحیفه سجادیه آمده است، همین حالت را دارد.»^۱

از سوی دیگر، یکی از نیازهای فوری جامعه ما، داشتن اقتصادی سالم، پویا و وجود مجریان فعال، متعهد و کاردان در عرصه‌های اقتصادی است. پیامبران الهی نیز برای ایجاد قسط و عدالت

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۷۳/۱۱/۱۴

در سطح وسیع آن در میان اقشار مختلف جامعه و تامین نیازهای مادی مردم و آبادانی و آسایش آنان به وسیله توزیع عادلانه امکانات، سرمایه ها، ایجاد زمینه های مناسب، اطلاع رسانی همگانی و بالاخره ترویج احسان، نیکوکاری و خدمت رسانی کوشیده اند تا مردم را به سوی سعادت و نیک بختی سوق دهند. این تلاشها که در جهت تحقق بخشیدن به مقاصد الهی و اهداف آسمانی ادیان توحیدی و پیامبران و فرستادگان از سوی خداوند متعال انجام می گیرد، به منظور فراهم نمودن زمینه های عبودیت و قرب الهی برای عموم انسانهای سعادت طلب و حقیقت خواه می باشد.

در این نوشتار به مناسبت نامگذاری شعار سال از سوی مقام معظم رهبری (مدظله العالی) و ضرورت رفع مشکلات مردم و تربیت اقتصادی جامعه به بررسی اندیشه های اقتصادی امام سجاد علیه السلام در عرصه جامعه اسلامی با تکیه بر عبارات صحیفه سجادیه می پردازیم. برخی از مسائل اقتصادی مطرح شده در صحیفه سجادیه، عبارت است از: شکر، قناعت، توجه به رازقیت خدا، فقر و ثروت، پرهیز از حرص و اسراف و تبذیر.

براین اساس پس از مطالعه یک دوره صحیفه سجادیه، با نگاه اقتصادی و استخراج فرازهای اقتصادی آن، طرح اولیه تربیت اقتصادی با صحیفه سجادیه توسط حجت الاسلام رضا رحمتی تهیه گردید و پس از بحث و بررسی توسط کارشناس مسلط بر صحیفه سجادیه، طرح تصویب شد و به نگارش در آمد.

در اینجا لازم می دانم از مسئول محترم تشکل فراگیر گروه های تبلیغی کشور حجت الاسلام ارتقایی و معاونت آموزش و

پژوهش این مجموعه تشکر و قدردانی کنم که در نگارش این اثر، حمایت لازم را از گروه تبلیغی باب الحوائج داشته‌اند و در نشر و تألیف آن کمال همکاری را مبذول نموده‌اند. در پایان از تمام کسانی که در نگارش این متن جهت غربت زدایی از صحیفه سجادیه و ارائه راه‌های رفع مشکلات اقتصادی جامعه به کمک این کتاب ارزشمند همت گمارده‌اند خصوصاً نویسنده محترم که با قلمی بلیغ و در عین حال علمی سعی در این امر داشته‌اند، تشکر می‌نمایم.

گروه تبلیغی باب الحوائج
حجت الاسلام سید رضا فاطمی نیا

مقدمه

مقام معظم رهبری در دیدار نوروزی خودشان بر نقش آفرینی مردم در اقتصاد اشاره کرده و از مردم خواستند با پرهیز از اسراف و تبذیر، تجمل‌گرایی افراطی، عیوب و نقاط ضعف اقتصادی را برطرف کنند. بنابراین ما نیاز به بازنگری در تربیت اقتصادی جامعه خودمان داریم. به نظر می‌رسد یکی از وجوه مورد غفلت در عرصه تربیت، تربیت اقتصادی است. آنقدری که دغدغه داریم برای تربیت اخلاقی کودکان مان، برای تربیت اقتصادی آنها دغدغه نداریم. برای تربیت اخلاقی فرزندان مان خیلی وقت گذاشته‌ایم اما در بعد تربیت اقتصادی غافل شده‌ایم؛ یعنی مهارت‌های فکری، احساسی و عملی برای اقتصاد را به آنها یاد نداده‌ایم.

تربیت ذهنی در اقتصاد، یعنی به بچه‌ها یاد بدهیم چگونه پول را به اندازه خرج کنند و تدبیر در معیشت داشته باشند. نگرش‌های صحیح به اقتصاد، مثل اینکه نگرش صحیح داشتن به تجارت و پرهیز از کارمند شدن. نگاه محوری به محور اقتصاد یعنی خود خداوند متعال و مدیریت او در بخش اقتصاد.

تربیت احساسی در اقتصاد یعنی چگونه علاقه‌ها و هوس‌های

اقتصادی خود را مدیریت کنند. مفهوم قناعت و حرص دو مفهوم محوری در مسئله مدیریت علاقه‌های اقتصادی است. ثروت و فقر به دارایی و نداری نیست به حس دارایی و نداری است. شکر که در اثر احساس رضایت مندی قلبی پدید می‌آید در میدان احساسات مثبت اقتصادی گنجانده می‌شود. تربیت رفتاری در اقتصاد، یعنی اسراف و تبذیر نکردن و انفاق کردن. صحیفه سجادیه امام سجاد علیه السلام، یک منبع مورد اطمینان برای استخراج فقه الاقتصاد است. در جای جای صحیفه سجادیه، به نظام مسائل فوق الذکر اشاره می‌شود و راه را برای تربیت اقتصادی جامعه فراهم می‌کند.

براین اساس، فهرست ۵ گانه مباحث ذیل، ترتیب داده شده است. بر خود لازم می‌دانم که از استاد صحیفه سجادیه حجت الاسلام سید رضا فاطمی نیا که در به ثمر رسیدن این اثر کمال همکاری و همراهی علمی و عملی را روا داشته‌اند تشکر و قدردانی نمایم. این اثر در شب‌های ماه مبارک رمضان در مسجد امام کاظم علیه السلام پردیسان قم تقریر شد. امید است که گامی کوچک برای هدفی بزرگ یعنی زمینه سازی برای طلوع خورشید ولایت عظمی باشد. فهرست اجمالی:

مبحث اول: صحیفه سجادیه، کتاب زندگی

مبحث دوم: صحیفه سجادیه، متن علمی یا متن عبادی؟!

مبحث سوم: نقش عادت‌های ذهنی جامعه در تربیت ذهنیت اقتصادی آن

مبحث چهارم: روحیه پرسشگری؛ راه تربیت ذهنی اقتصادی

مبحث پنجم: مدیریت علاقه‌ها و رفتارهای اقتصادی

مبحث اول

صحیفہ سجادیه،

کتاب زندگی

دین کجای زندگی ماست؟

همیشه یکی از پرسش‌های پرچالش ذهن بشر این بوده که چه نقشی دین در رابطه با زندگی دنیای ما دارد؟ دین کجای زندگی ما هست؟ بعضی‌ها می‌گویند: «آقا! دین، هیچ نقشی در بهبود زندگی دنیای ما ندارد. دین را بگذار دم کوزه، آبش را بخور.» از فاصله ده کیلومتری سایه دین را می‌زنند و اصلاً نمی‌گذارند دین روی سر زندگی دنیای آنها سایه بیندازد. دینی که در غرب عرضه می‌شد دینی بود که ضدیت با دنیای مردم داشت، لذا مردم آن دین را بوسیدند گذاشتند کنار، در داخل کشور ما هم، بعضی‌ها هوا برشان داشته و فکر می‌کنند دین اسلام هم مثل دین مسیحیت با زندگی مردم ضدیت دارد و می‌خواهند دین را از صحنه اجتماعی حذف کنند در حالی که زمین تا آسمان این دین با آن دین فرق می‌کند.

شما دینی دارید که نه تنها در عرصه زندگی فردی شما حرف برای گفتن دارد و حرف‌های گفتنی فراوانی دارد بلکه در عرصه

زندگی اجتماعی شما هم، حرف‌های شنیدنی دارد. فقط کافی است گوش شنوا داشته باشیم. این یک مدل برخورد کردن با دین هست در ارتباط با دنیا.

دین؛ فوق العاده زندگی یا اصل زندگی؟

یک مدل دیگر برخورد بعضی‌ها با دین این هست که می‌گویند: «دین یکی از تفریحات زندگی است اما هیچ ربطی به اصل زندگی ما ندارد. در این حدّ قبول دارد که بالاخره یک نیاز انسان، نیاز به معنویت هست، دین می‌تواند این نیاز مرا جواب دهد؛ چرا دین را کلاً ببوسیم بگذاریم کنار؟ یک وقتی هم دلمان تنگ معنویت می‌شود، می‌رویم سراغ دین» پس این گروه دین را برای فوق العاده‌های زندگی قبول دارند و بس. حالا کدام نگاه به دین و رابطه آن با زندگی درست است؟ آیا دین ضد زندگی است یا فوق العاده زندگی ماست و برای سرگرمی یا دلگرمی زندگی گاهی سری به دین هم بزنیم بد نیست؟ یا نه، دین اساساً برنامه زندگی خوب است و اصلاً تو نمی‌توانی بدون دین، خوب زندگی کنی. خوشگل زندگی کنی؟! اگر نگاه ما به دین و رابطه آن با دنیا درست نباشد خیلی ضربه خواهیم خورد. اول نگاه مان را به دین و رابطه آن با دنیا درست کنیم. گاهی این خبط و خطا از ناحیه دین داران هست که فکر می‌کنند دین و زندگی دو مقوله جدای از هم هستند، فکر می‌کنند فقط آخرت آنها را آباد می‌کند در حالی که دین اول زندگی دنیای ما را سر و شکل می‌دهد بعد آخرت.

بزرگی زندگی آخرت، دلیل بر بی ارزش بودن زندگی دنیا نیست

درست هست که ما یک حیات با عظمتی داریم به نام آخرت و اصلاً زندگی شیرین و مزه زندگی را آنجا تجربه می‌کنیم اما در دنیا هم دست گرمی به ما طعم زندگی را می‌چشانند ولی اصل زندگی آنجاست. فرمود: «إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوانِ لَوْ كَانُوا یَعْلَمُونَ: زندگی واقعی سرای آخرت است، اگر می‌دانستند!»^۱

درست هست که فرمود: «ما برای آنجا خلق شده‌ایم؛ فَلِیَاخِرَةِ خُلِقْتُمْ»^۲ با همه این اوصاف، اصلاً دلیل بر بی ارزش بودن زندگی دنیا نیست. این به این معنا نیست که پس شما بی خیال دنیا بشوید. پس چرا همیشه خدا زندگی آخرت را جلوی چشم ما بزرگ می‌کند و زندگی دنیا را در چشم ما کوچک می‌کند؟ ببینید ما یک علاقه شدید به زندگی داریم. آنقدر این علاقه شدید هست که فرمود: «آدم‌ها از همه چیز سیر می‌شوند مگر از زندگی؛ وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَیْسَ مِنْ شَیْءٍ إِلَّا وَیَكَادُ صَاحِبُهُ یَشْبَعُ مِنْهُ وَیَمَلُّهُ إِلَّا الْحَیَاةَ»^۳ تازه هرچقدر هم پا به سن می‌گذاریم با اینکه امکانات لذت بردن از زندگی، از ما گرفته می‌شود اما علاقه به زندگی در دل ما جوانتر می‌شود! فرمود: «قَلْبُ الشَّیْخِ شَابٌ حُبُّ إِيَّهِ اثْنَتَانِ طُولُ الْحَیَاةِ وَحُبُّ الْمَالِ؛ دل پیرها در علاقه به دو چیز جوان هست یکی علاقه به زندگی طولانی در دنیا و دیگری علاقه به مال»^۴

چرا علاقه به زندگی در دنیا بد است؟

بنابراین ما زندگی را عمیقاً دوست داریم؛ این هم چیز بدی

۱. عنکبوت، ۶۴.

۲. الارشاد، ج ۱، ص ۲۹۵.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳.

۴. الجعفریات، ص ۱۶۳.

نیست اما ماجرا از آنجا شروع می‌شود که ما به سطحی از زندگی عمیقاً علاقه‌مند می‌شویم و سطح عمیق‌تر زندگی را بی‌خیال می‌شویم. خداوند متعال در تحلیل روان‌شناسانه کسانی که از جهاد فراری هستند فرمود: «أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ»؛ آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده‌اید؟!^۱ بعد می‌فرماید: «فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»؛ بهره‌گرفتن از دنیا در قبال آخرت جز اندکی نیست.^۲ پس بین آقا! اندازه‌ها دست‌باز باشد. گیرنده‌ی به زندگی دنیا و بی‌خیال‌گری با عظمت‌تر شوی. با همه‌ی این حرف‌هایی که درباره‌ی زندگی آخرت برای ما زده شده است، هیچی از ارزش‌های زندگی دنیا را کم نمی‌کند. فقط علاقه شدید به این سطح از زندگی، چون کم هست، و تو به کم راضی شدی، این بد هست.

اصلاً خدا می‌گوید: «من زندگی دنیا را برای تو گذاشته‌ام تا مشتری زندگی با عظمتی به نام آخرت بشوی.» دیدی می‌روی مغازه یک پرتغال برای شما باز می‌کند تا شما را نمک‌گیر کند. خدا خواسته شما را با زندگی دنیا نمک‌گیر کند. بعد شما دیگر ول کن همین یک دانه پرتغال نمی‌شوی. تو قرار بود مشتری پرتغال‌های داخل مغازه بشوی.

خدا هم خیلی حساب شده، زندگی دنیا را طوری طراحی کرده است که تو هرگز نمی‌توانی به این حد و اندازه از زندگی دل‌بندی. چرا در زندگی ما؛ مرگ را گذاشته‌اند؟ بیماری را گذاشته‌اند؟ پیری را در زندگی ما گذاشته‌اند؟ فرمود: «وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي

۱. توبه، ۳۸.

۲. همان.

الْحَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ»؛ هر کس را طول عمر دهیم، دارایی‌های او را می‌گیریم؛ آیا اندیشه نمی‌کنند؟!^۱ برای اینکه بفهمی تو برای اینجا خلق نشده‌ای. زندگی دنیا برای تو کم است. ارزشمندی زندگی آخرت هیچ چیزی از ارزش‌های زندگی دنیا کم نمی‌کند

اما با همه این حرف‌ها، دوباره عرض می‌کنم هیچ چیزی از ارزش‌های زندگی دنیا کم نمی‌کند و بلکه زندگی دنیا خیلی با ارزش هست؛ چرا؟ چون ما برای رسیدن به آن زندگی فوق العاده زیبای آخرت یک مسیر و فرصت طلایی داریم به نام زندگی دنیا که نباید آن را از دست بدهیم.

و زندگی آخرت، برای کسانی هست که در دنیا خوب زندگی کردند و اصلاً زندگی آخرت، جایزه خوب زندگی کردن در دنیا است.

اصلاً شما نمی‌توانی از کنار زندگی دنیا به این سادگی بگذری و بگویی بی خیال دنیا برویم آخرت را بچسبیم. فرمود: «وَأَعْمَلُ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا؛ یک طوری زندگی کن در دنیا که گویا می‌خواهی همیشه اینجا زندگی کنی.»^۲ آیا ما برای زندگی دنیا، اینقدر بلند مدت برنامه ریزی می‌کنیم که انگاری همیشه می‌خواهیم در این دنیا زندگی کنیم؟

ما دینی داریم که چنین نگاه بلندی به زندگی دنیای ما دارد. می‌فرماید: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ؛ از ما اهل بیت نیست کسی که به خاطر آخرت دنیای خودش را رها کند.»^۳

۱. یس، ۶۸.

۲. الفقیه، ج ۳، ص ۱۵۶.

۳. الفقیه، ج ۳، ص ۱۵۶.

راستی ما دین داران چه مأموریتی نسبت به زندگی دنیای خودمان داریم؟ دین چه نقشی در بهبود زندگی دنیای ما دارد؟ آیا دین داران بهتر از دیگران زندگی میکنند؟ آیا دین برنامه‌ای هست برای آبادانی زندگی دنیای ما و بعد آخرت؟ ما همیشه دین را بردیم برای بهبود زندگی آخرت مان! پس نقش دین در آبادانی زندگی دنیای ما چیست؟

دین برنامه زندگی بهتر هست

دین قبل از اینکه زندگی آخرت ما را آباد کند اول زندگی دنیای ما را آباد می‌کند. این همان حرفی است که باید با صدای بلند با بچه‌های خودمان در میان بگذاریم.

دین را نبریم در پستوی زندگی قایم‌ش کنیم. دین اصلاً برنامه زندگی بهتر هست. دین نرم افزار یک زندگی خوب را برای ما طراحی می‌کند.

فرمود: «صُومُوا تَصِحُّوا»^۱ روزه اولین اثرش چیست؟ اولین اثرش سلامت جسم هست. حالا قابل بررسی و تامل هست که آیا دین داران که روزه میگیرند بهتر زندگی نمی‌کنند؟ یا بیشتر زندگی نمی‌کنند؟

فرمود: «مَنْ أَرَادَ الْبَقَاءَ وَلَا بَقَاءَ فَلْيَبَاكِرِ الْغَدَاءَ، وَ لِيَجُودِ الْحِذَاءَ، وَ لِيُخَفِّفِ الرِّدَاءَ، وَ لِيُقِلَّ مُجَامَعَةَ النِّسَاءِ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ مَا خِفَّةُ الرِّدَاءِ؟ قَالَ: قِلَّةُ الدِّينِ؛ هر که جاودانگی را می‌خواهد و البته جاودانگی‌ای [برای غیر خدا] نیست باید که چاشت را زودتر بخورد، کفش خوب (و مناسب) بپوشد، ردای سَبَكْ برگیرد یعنی

۱. الدعوات، ص ۷۶.

قرض نگیرد، و کمتر با همسرش جمع شود.»^۱ آیا این برنامه، برنامه‌ای نیست که زندگی تو را بهتر می‌کند؟ کجای برنامه دین به بهبود زندگی دنیای تو ربطی ندارد؟

زندگی خوب فقط با برنامه دین ممکن هست

رفقا! یک حرف عجیب و غریب بزنم؟ اگر من زندگی آخرت را هم نخواهم و فقط بخوام در این دنیا خوب زندگی کنم، هیچ برنامه‌ای مثل برنامه دین نمیتواند خوب زندگی کردن را به من آموزش بدهد.

اصلاً بی خیال آخرت، مگر دنیا نمیخواهی؟ مگر نمیخواهی در دنیا خوب زندگی کنی؟ برنامه‌ای به نام دین را ول نکن. دین برنامه خوب زندگی کردن در دنیا هست. از بس از این حرف‌ها نزدیم، دنیا را دو دستی طواغیت بردند و خوردند و چپاول کردند و به ریش من و شما خندیدند.

ما دنیا را دو دستی تقدیم کردیم به طواغیت عالم بعد چطور انتظار داریم زندگی آخرت را به ما بدهند؟ بنده خدا! اول برو زندگی دنیای خودت را با برنامه دین آباد و آزاد کن بعد بیا بینم با زندگی آخرت چه میکنی؟ بعضی به ظاهر دین دار، دنیا ستیزند، دین را مقابل دنیا می‌گذارند می‌گویند: «یا دنیا را ببر یا دین را» در حالی که این دوگانه اساساً دوگانه غلطی هست. چرا دین را مقابل دنیا می‌گذاری؟ دین را بگذار وسط زندگی بین چطور دین دنیای شما را آباد می‌کند. دقیق ترین و درست ترین تعریف از دین این هست که دین برنامه دنیاداری

است. البته کسی خوب در دنیا زندگی کرد، در آخرت هم خوب زندگی خواهد کرد.

آقا چطور می‌شود که آدم دلش آویزان دنیا نباشد و از دنیا کامش را بگیرد با برنامه‌ای که دین به او میدهد؟ این دین را کجا آموزش دادیم؟ برای اینکه ما بتوانیم در دنیا خوب زندگی کنیم؛ نیاز به یک برنامه داریم؛ بدون برنامه امکان یک زندگی خوب نیست؛ دین همان برنامه ما برای یک زندگی فوق العاده عالی در دنیا است. دین برنامه هست برای خوب زندگی کردن. ما برای خوب زندگی کردن نیاز به برنامه داریم. یک برنامه برای من بیاور که چند تا ویژگی داشته باشد. یکی اینکه این برنامه بتواند تمام ابعاد زندگی مرا پوشش بدهد، به همه نیازهای من توجه کند. یک جا را درست کند صد جا را خراب نکند. در اوج هماهنگی با من و نیازهای پیدا و پنهان من باشد. مگر به این سادگی می‌توان یک برنامه با این ویژگی‌ها ریخت؟

آیا غرب توانسته برنامه خوب زندگی کردن را به دست آورد؟

غرب که مدعی بود من می‌توانم زندگی بشر را مدیریت کنم الان مثل یک حیوان نجیب داخل گل گیر کرده است و جامعه خودش را هم نمی‌تواند جمع کند چه برسد به جهان! حالا ما یک برنامه‌ای داریم برای زندگی بهتر که هنوز از این برنامه رونمایی هم نکردیم. بله چهل سال در انقلاب اسلامی یک طرحواره از دین ارائه کردیم، البته ناقص! رو به تکامل است و پر از مانع تراشی‌هایی است که رقیبان ما در جهان انجام داده‌اند. اما هنوز راه‌های نرفته زیادی داریم. در مدارس این برنامه خوب

زندگی کردن را آموزش نداده‌ایم.

از بس به نقش دین در زندگی خوب پرداختیم، همین طوری دین از زندگی حذف می‌شود. می‌گوید: «ولم کن تو رو خدا می‌خواهم زندگی کنم؟» باید به او بگوییم شما در کدام مدرسه یا مسجد آموزش دیدی؟ چطوری آنجا به تو نگفتند بدون دین زندگی خوب محال است؟ تو چطور میتوانی خوب زندگی کنی بدون دین؟

صحیفه سجادیه؛ کتاب دعا یا کتاب زندگی

پس در یک تعریف دقیق، دین برنامه‌ای است برای یک زندگی بهتر. این مقدمه را عرض کردم برسیم به یک معدنی در دین که هنوز کشف نشده است؛ یک معدن پر از برنامه برای زندگی خوب. آن معدن با عظمت که هنوز کشف نشده برای یک زندگی خوب، کتاب صحیفه سجادیه است.

صحیفه سجادیه بیش از آنکه کتاب دعا باشد، کتاب زندگی هست. قالبش دعاست اما حقیقتش کتابی است که اگر این معدن استخراج شود پر از گوهرهای ناب برای یک زندگی خوب می‌باشد.

شاید آدم‌ها به سرعت و به راحتی نتوانند نیاز خودشان را به پرستش و دعا و راز و نیاز درک کنند، برای همین ممکن هست سراغ صحیفه سجادیه نروند اما اگر شما گفתי عزیزم مگر تو زندگی خوب نمی‌خواهی؟ صحیفه سجادیه برنامه زندگی تو هست! صحیفه را ورق ورق می‌کند در دانشگاه و مدرسه و منزل نصب می‌کند به عنوان آموزه‌های زندگی بهتر.

ما برای زندگی بهتر باید برنامه ریزی کنیم. از کجا برنامه زندگی بهتر بگیریم؟ صحیفه سجادیه بهترین برنامه زندگی هست برای یک زندگی خوب. مقام معظم رهبری (مدظله العالی) می‌فرمایند: «اگر کسی همین صحیفه مبارکه سجادیه را نگاه کند، خلاصه و عصاره‌ای از تفکرات اهل بیت (علیهم السلام) در این کتاب گنجانده شده است. در صحیفه سجادیه، ایمان عمیق، عرفان واضح و دور از ابهام، توجه کامل به مبدأ عظمت و معبود و ذات اقدس الهی، اهتمام به امور مردم مسلمان - امور آحاد مردمی که با انسان مرتبطند - و اهمیت دادن به افتخارات اسلامی و صدر اسلام، موج می‌زند؛ کتاب زندگی عارفانه و عاشقانه و عاقلانه است. مجموعه‌ای از این هاست و دریای موج روایات اهل بیت (علیهم السلام) هم از طرف دیگر. این چیزهایی است که امروز دنیای اسلام به آنها نیازمند است»^۱ نابغه آلمانی که عاشق صحیفه سجادیه بود

چرا الان جامعه ما خودش را بی نیاز از صحیفه سجادیه می‌داند چه برسد به دنیای اسلام؟ چون ما هیچ گاه یا کمتر صحیفه سجادیه را برنامه یک زندگی خوب معرفی کرده‌ایم. یک خانم پروفیسور آلمانی هست - از معدود مشاهیر جهان است که به پاس فعالیت‌های علمی‌اش، ۲۰ مدال و نشان افتخار از مراکز علمی و پژوهشی کشورهای جهان دریافت کرده است - نقل می‌کند: «من خود همواره دعاها، احادیث و اخبار اسلامی را از اصل عربی آن می‌خوانم و به ترجمه‌ای مراجعه نمی‌کنم.

۱. بیانات در دیدار با مسلمانان شرکت کننده در چهارمین مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)، ۱۳۸۶/۵/۲۸.

من خودم بخشی کوچک از کتاب صحیفه سجادیه را به آلمانی ترجمه و منتشر کرده‌ام، قریب هفت سال پیش وقتی مشغول ترجمه دعای رؤیت هلال ماه رمضان و دعای وداع با آن ماه بودم، مادرم در بیمارستان بستری بود و من که به او سر می‌زدم پس از آنکه او به خواب می‌رفت در گوشه‌ای از آن اتاق به کار پاکتویس کردن ترجمه‌ها مشغول می‌شدم. اتاق مادرم دو تختی بود. در تخت دیگر خانمی بسیار فاضله بستری بود که کاتولیکی متعصب بود. وقتی فهمید که من دعا‌های اسلامی را ترجمه می‌کنم، دلگیر شد که مگر در مسیحیت و در کتب مقدسه خودمان کمبودی داریم که تو به ادعیه اسلامی روی آوردی؟! وقتی کتابم چاپ شد یک نسخه برای او فرستادم. یک ماه بعد او به من تلفن زد و گفت: صمیمانه از هدیه این کتاب متشکرم، زیرا هر روز به جای دعای انجیل، این کتاب دعا را می‌خوانم.»^۱ تازه ایشان با نگاه سنتی به صحیفه سجادیه این حرف را می‌زند. حالا اگر ما آمدیم برنامه یک زندگی خوب را از صحیفه سجادیه بیرون کشیدیم، این دیگر چه غوغایی می‌کند خدا می‌داند؟ اندیشمندان این عالم ببینید چطور در مقابل عظمت این صحیفه سر خم می‌آورند. ما کم گذاشته‌ایم برای معرفی صحیفه به خانواده خودمان، به جامعه خودمان به عنوان برنامه یک زندگی خوب. این کم گذاشتن اول دودش به چشم خودمان می‌رود!

پروفسور آمریکایی: ابعاد اجتماعی صحیفه را استخراج کنید

۱. مجله فرهنگ کوثر بهار ۱۳۸۲، شماره ۵۷، فروغ صحیفه در قلب بانوی آلمانی، دسترسی در: «<https://hawzah.net/fa/Magazine/View/39516/4785/4180>» -فروغ- صحیفه-در-قلب-بانوی-آلمانی»

پروفسور آمریکایی ای که ترجمه انگلیسی صحیفه سجادیه را انجام داده است، نحوه آشنایی اش با صحیفه را این طوری بیان می‌کند: «صحیفه، آموزه‌هایی را ارائه می‌دهد که در سطوح مختلفی، از خدانشناسی (در گسترده‌ترین مفهوم آن) گرفته تا مسائل اجتماعی، کاربرد دارند. البته بررسی جامع و کامل این سطوح نیازمند نگارش کتابی است که بسیار قطورتر از خود صحیفه خواهد بود. امیدوارم که با انتشار این ترجمه از صحیفه سجادیه، دانشمندان به مطالعه و بررسی محتوای دعا‌های موجود در صحیفه ترغیب شوند تا تمام سطوح آموزه‌های این ادعیه را آشکار کنند.»^۱

این نگارش، کار دانشگاه هست؟ کار حوزه هست؟ یا کار هر دو به عنوان نهاد علمی برای طراحی و برنامه ریزی برای زندگی ما؟ ما از دانشگاه بخواهیم یا حوزه؟ از دانشگاه اقتصاد بخواهیم برنامه معیشتی ما را از صحیفه سجادیه بیرون بکشد و تبدیل به نرم افزاری برای زندگی ما کند یا از حوزه بخواهیم؟

یک پیشنهاد برای مراکز علمی دانشگاهی درباره صحیفه سجادیه ما یک میراث بزرگ علمی داریم، برای زندگی بهتر، فقط کافی است مراکز علمی ما، بدون حتی داوری ارزشی، از نظر عقلانی محتوای کتاب صحیفه سجادیه را با دقت‌های علمی و عقلانی بررسی کنند، بعد خواهیم دید چقدر می‌توانیم خلاهای علمی خودمان را در تمام عرصه‌های زندگی خصوصا از لحاظ علم اقتصاد پر کنیم.

۱. خبر آنلاین، فیلسوف آمریکایی که صحیفه امام سجادیه را به غرب شناساند، دسترسی: khabaronline.ir/xhHJT . . .

آیا تا به حال مراکز علمی ما، برای حل معضلات اقتصادی، سراغ صحیفه سجادیه رفته‌اند؟ کدام اصول اقتصادی مطرح شده در صحیفه سجادیه، امروز می‌تواند مشکلات اقتصادی ما را حل کند؟ صحیفه سجادیه پر هست از آموزه‌های اقتصادی؛ خصوصاً روان‌شناسی اقتصادی که رفتارهای اقتصادی ما را سامان می‌دهد. چرا مراکز علمی اقتصادی ما سراغ صحیفه نرفته‌اند؟ مرجع علمی ما کجاست؟

البته ما یک پیش‌فرض باید داشته باشیم که مرجع علمی ما کجاست؟ فرمود: «شرق عالم بروید غرب عالم بروید، علم صحیح نزد ما اهل بیت هست؛ شَرِّقًا وَ غَرْبًا لَنْ تَجِدَا عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ»^۱ بدترین آفت علم، علم زدگی و مرعوب علم این و آن شدن است. تولید علم در دانشگاه چه زمانی اتفاق می‌افتد؟ بچه‌ها کی خلاقیت علمی پیدا می‌کنند؟ وقتی که مرعوب دانشمندان هر علمی نشوند. وقتی مرعوب شدی. می‌گویی این مدل اقتصادی حرف آخر را می‌زند ما که نمی‌توانیم مقابل این نظریه علمی فلان دانشمند اقتصادی حرفی برای گفتن داشته باشیم؟ ما مرجع علمی خودمان را در زندگی باید مشخص کنیم. وقتی علم را جای دیگری دانستیم، معلوم هست که مراکز دانشگاهی ما سراغ صحیفه نمی‌روند. اما یک نفر از آن سر دنیا می‌رود زبان اصلی صحیفه را یاد می‌گیرد و از آن دفاع علمی می‌کند.

چرا دانشگاه اقتصاد ما با صحیفه سجادیه، علمی برخورد نمی‌کند؟

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۹۹.

ما نیاز به مراکز علمی داریم که زبان علمی صحیفه سجادیه را آموزش ببینند، بعد با بیان علمی از صحیفه سجادیه، اصول اقتصادی را در بیاورند و آن را تبدیل به سبک زندگی اقتصادی کنند. این مطالبه جدی ما هست از مراکز علمی و دانشگاه اقتصاد ما. البته حوزه علمیه هم می‌تواند بازوی کمک کننده به این جریان علمی باشد و معنای واقعی وحدت حوزه و دانشگاه اینجاست که شما بتوانی از متون علمی مثل صحیفه سجادیه، اصول اقتصادی استخراج کنی که با واقعیت‌های زندگی ما تطابق دارد.

البته در غرب به شکل غلط این اتفاق دارد می‌افتد. ما حدود بیست مکتب اقتصادی در جهان داریم اما در ایران تنها یک مکتب اقتصادی تدریس می‌شود، مکتب اقتصادی که از آمریکا آمده است، مکتب اقتصادی شیکاگو. حالا این مکتب اقتصادی، چطور شکل می‌گیرد؟

حوزه علمیه مسیحیت و یهودیت با دانشگاه دست به دست هم می‌دهند و نسخه اقتصاد جهان را رقم می‌زنند. آنجا به معنای واقعی کلمه شکل می‌گیرد اما اینجا نمی‌دانم چرا نمی‌شود؟ ظهور که عقل‌ها کامل می‌شود و علوم که امام زمان (عج) می‌آورند پرده از این حقایق بر می‌دارد که آب در کوزه و ما تشنه لبان می‌گردیم.

مبحث دوم

«صحیفه سجادیه، متن

علمی یا متن عبادی؟!»

با دین برخورد علمی داشته باشیم نه قدسی

اگرچه دین امری مقدس و حتی قدسی است و از آسمان آمده است اما در عین حال کاملاً این دین علمی است و برای زندگی زمینی ما برنامه علمی و عملیاتی دارد. بنابراین اگر دانشگاه جایی است برای علم آموزی، برای کشفیات علمی، در دفاع از علم، باید دین را حلوا حلوا کنند. به احترام علم، دین را روی دست ببرند. یک برخورد علمی با دین داشته باشند نه یک برخورد قدسی خصوصاً علوم انسانی که خیلی بیشتر محتاج دین هستند.

چون دین و متون دینی اساساً محلی است برای حل مشکلات علمی جامعه، اگر جامعه شناسان، روان شناسان، اقتصاددانان دین را نه یک مقوله قدسی بلکه یک مقوله علمی ببینند، اوضاع زندگی ما بهتر از این خواهد شد. یکی آقای نقل می‌کرد، می‌گفت: «یکی از محققین شناخته شده در نسخه‌های خطی کتاب‌های قدیمی با من تماس گرفت و گفت می‌خواهیم درباره نسخه‌های خطی کتاب حدیثی کافی تحقیق کنیم چون من

مدتی با نسخه‌های خطی کار کردم بنده تحقیق کردم و به این نتیجه رسیدم یک نسخه معتبر در پارلمان انگلستان وجود دارد. به ایشان خبر دادم فوراً به انگلستان رفت، خواست که نسخه را به او نشان دهند هر کاری کرد قبول نکردند و گفتند این نسخه بسیار قیمتی است و ما به کسی نشان نمی‌دهیم! بعد از دو هفته که هر روز پیگیری کردند بالأخره قبول کردند که جلدش را به او نشان دهند وقتی نسخه را آورد دید چیزی روی آن نوشته‌اند پرسید اینجا چه نوشته است؟ جواب داد این اولین کتابی است که نام میکروب و ویروس را در آن ذکر کرده است.»^۱ آیا امام را دانشمند در همه علوم می‌دانیم؟

دانشمندان غربی، علم را هر جا باشد تقدیر می‌کنند. البته آنها علم را در خدمت به مستکبرین و طواغیت عالم به کار گرفته‌اند و خودشان برده‌های علمی آن نظام ظالمانه و غیر انسانی هستند اما اینقدر به علم بها می‌دهند. حالا چرا دانشمندان ما با متن صحیفه سجادیه، به عنوان یک متن علمی برخورد نمی‌کنند؟ بعضی از این اساتید دانشگاه برای امام سجاد علیه السلام وزانت علمی قائل نیستند! می‌گویند بین فلان نظریه روان‌شناسی را فلانی داده است. اما به عالمان علم اول و آخر که می‌رسند، احترام علمی نمی‌گذارند در حالی که اصل علم، سرچشمه علم اینجاست. امام رضا علیه السلام فرمود: «امام کسی است که سه ویژگی دارد، البته منحصر در این سه تا نیست، یکی اینکه علوم سیاسی دستش هست، یک دانشمند سیاسی است چون علم سیاست را

۱. مجله طب اسلامی، اصول کافی اولین کتابی که میکروب و ویروس در آن ذکر شده است،

دسترسی در: «<https://b2n.ir/g77831>»

دارد شایستگی ریاست و کسب قدرت را دارد چون علم سیاست را دارد و جایگاه قدرت برای همین سزاوار او هست پیروی از او لازم هست؛ **عَالِمٌ بِالْبَيْيَاسَةِ مُسْتَحِقٌّ لِلرِّيَاسَةِ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ**^۱ ببینید امام رضا علیه السلام - فدایش بشوم - چقدر قشنگ امامت را عقلانی توضیح می دهند. اولاً امام یک رجل سیاسی است. امام شأن سیاسی دارد. بعضی ها یک طوری امام شناسی را توضیح می دهند که اصلاً به این بخش مهم جایگاه امامت نمی پردازند و حال آنکه این اصل ماجرای امامت هست. امام چه کسی است؟ کسی است که علم سیاست و مدیریت دارد پس مستحق قدرت و پیروی از او هستیم. الان چقدر جامعه ما و جهان ما چوب می خورد سر سیاست ندان ها و نادان های سیاست که مدعی علم سیاست ورزی هستند. پس علم امام منحصر در علم دین یا علم به مسائل ماورایی نیست؛ علم امام، مربوط به همین علومی است که ما برای زندگی خودمان نیاز داریم. کم نیستند کسانی که چنین نگاه علمی به امام جامعه ندارند. امامت را منقطع از علم مربوط به مدیریت زندگی بشر می دانند. برای دیگران وزانت علمی قائلند اما برای امام چنین شأنی که دنیای آنها را راهبری کند، قائل نیستند.

گاهی برخی از اساتید حوزه هم دچار چنین آفتی شده اند. به یکی از اساتید حوزه - که سالها روی یکی از شخصیت های علمی غربی کار کرده است، آنقدری که هر سال این استاد را یک ماه به آلمان می برند تا آن شخصیت علمی غربی را به دانشجویهای خودشان معرفی کنند - به ایشان گفته شد: «ای کاش چند سالی

۱. تحف العقول، ص ۴۴۱.

هم وقت می‌گذاشتید نظریات علمی امام صادق علیه السلام را هم ممحّض می‌شدید.» با یک خنده تلخ از کنار این واقعیت عبور کرد.

چرا با متون دینی و خود دین، برخورد علمی نداریم؟

ما نیاز داریم نگاه خودمان را اساساً به دین تغییر دهیم، اگر از بچه‌های دانشگاهی ما پرسند که ببخشید شما که ۱۲ سال در آموزش و پرورش درس خوانده اید و الان هم که در دانشگاه مشغول تحصیل علم هستید، نظر شما درباره رابطه دین با علم چیست؟ چه پاسخی می‌دهند؟ آیا دین و متون دینی را محترم می‌دانند به خاطر علمی بودن آن یا نه؟ اگر پاسخ منفی است یعنی ما در آموزش دین، کم گذاشتیم و دین را درست و درمان در آموزش و پرورش آموزش نداده‌ایم که این فاجعه است.

ببینید بنده نمی‌گویم دین ما دعوت به علم می‌کند، این حرف درستی هست و واقعاً هم هیچ دینی مثل دین ما دعوت به علم آموزی نمی‌کند. عرض بنده این هست که دین علم مدیریت زندگی فردی و اجتماعی ما را بر عهده دارد، متون دینی ما، متون علمی هستند منتها ممکن است به زبان علمی رایج نوشته نشده باشند اما یک مغز متفکر می‌تواند از این متون علمی، نظامات اجتماعی، سیاسی و سبک زندگی علمی را بیرون بکشد.

چرا با متون دینی و خود دین، برخورد علمی نداریم؟ الان در دانشگاه ما، زبان انگلیسی آموزش داده می‌شود به خاطر اینکه زبان علمی دنیا است. ولی چرا زبان عربی، به عنوان زبان علمی در دانشگاه آموزش داده نمی‌شود؟

من دلم برای غربت دین نمی‌سوزد، دلم برای غربت علم می‌سوزد. جامعه علمی ما، وقتی نگاه علمی به دین و متون دینی ندارد، خودش را از علم بی بهره کرده است. همین علم اقتصاد، همین علم روان شناسی، حتی علوم تجربی؛ چقدر نظریه‌های نو به نو از متن دین می‌توانستند برای گره‌های بزرگ جامعه باز کنند و نکردند.

جای بررسی هست...

آیا ما دین داران متن صحیفه سجادیه را به عنوان یک متن علمی می‌دانیم و می‌شناسیم یا خیر؟ آیا ما نمی‌توانیم نظام اقتصادی عالمانه از متن صحیفه سجادیه بیرون بکشیم؟ البته قبول داریم کار ساده‌ای نیست و نیاز به فعالیت‌های علمی عمیق و دقیق دارد اما قطعاً شدنی است.

الان کشور ما با مشکلات اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کند یا خیر؟ اگر دست و پنجه نرم می‌کند، آیا راهکار علمی و عملی برای حل مشکلات هست یا نیست؟ اگر هست چرا پاسخگوی مشکلات ما نیست. اگر نیست، چرا سراغ منابع علمی معتبر خودمان نمی‌رویم؟ آیا صحیفه سجادیه، منبع علمی ما برای حل مشکلات اقتصادی ما هست یا نیست؟

دانشگاه ما وقتی می‌تواند ادعا کند نیست که اساتید بروند زبان صحیفه را فرا بگیرند و بعد بررسی عالمانه کنند و بگویند یا علم ما کافی نبود برای طراحی یک نظام اقتصادی مبتنی بر متن علمی صحیفه سجادیه یا صحیفه سجادیه متن علمی نبود برای حل مشکلات اقتصادی ما؟

رابطه اقتصاد و روان شناسی یک رابطه پیچیده و در هم تنیده است. فرهنگ اقتصادی، در شکل دهی اقتصاد چه نقشی دارد؟ فرهنگ اقتصادی یعنی حالات روانی جامعه، مثل قناعت، حرص، شکر، عجله و...؟ اینها اصلاً مباحث اخلاقی نیستند بلکه مباحث اقتصادی هستند.

بنده پیشنهاد میدهم فقط این دعای سی ام صحیفه سجادیه که درباره ادای قرض هست را در دانشکده اقتصاد ما مورد بررسی قرار دهند بعد آن را تبدیل به یک فرهنگ عمومی و سبک زندگی کنند؛ نه اینکه فقط یک بررسی علمی محض باشد، نه! این محصولات علمی اقتصادی تبدیل به فرهنگ عمومی شود و به مصرف جامعه برسد.

فریب بزرگ با علم نمایی

بشر با همه پیشرفت‌هایی که کرده است محتاج علم صحیح هست. فرمود: «مَا أَوْتِئْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»؛ جز اندکی از دانش، به شما داده نشده است! دانش انسان عادی محدود و اندک است. ما نیاز به یک علم وافر و البته صحیح داریم. حالا این علم صحیح کجاست؟ وگرنه دروغ‌های علمی شاخ داری که وجاهت علمی برای آن قائلند چقدر تا به حال گفته شده است؟ چقدر نظریات علمی غلط اقتصادی که بطلان آن مشخص شده است؟ نظریات اقتصادی که اصلاً علمی نبوده است، عین جهل بوده است. ما چقدر چوب خورده‌ایم سر همین نظریات علم نما. یک روزی به بشر گفتند نظام سرمایه داری امروز نجات بخش جهان هست.

الان چه می‌گویند؟^۱

مردم جهان خسته شده‌اند از بازی علمی که یک مشت یهودی صهیونیسم در جهان راه‌انداختند. تئوری علمی اقتصادی برای پر کردن جیب خودشان. نتیجه این اقتصاد آن شده که ۹۹ درصد ثروت عالم، دست یک درصد از جمعیت جهان افتاده است. این چه اقتصادی شد؟ نتیجه این اقتصاد تولید فقر، جنگ در جهان و حتی اروپا هست.

فقر و فلاکت نتیجه اقتصاد علم نما در غرب

یورونیوز، که یک خبرگزاری غربی هست گزارش می‌دهد: «جمعیت در خطر فقر یا محرومیت اجتماعی در اتحادیه اروپا طی سال ۲۰۲۰ میلادی به ۹۶.۵ میلیون نفر رسید که معادل ۲۱.۹ درصد مجموع جمعیت ۲۷ کشور عضو این اتحادیه است. بر پایه این گزارش، نسبت جمعیت در خطر فقر یا محرومیت اجتماعی در آلمان به عنوان قدرت نخست اقتصادی اتحادیه اروپا به ۲۲.۵ درصد رسیده که بالاتر از متوسط اتحادیه اروپاست. اما در فرانسه به عنوان دومین قدرت اقتصادی اتحادیه این نسبت ۱۸.۹ درصد است که ۲ واحد درصد کمتر از میانگین اتحادیه اروپاست.»^۲ قدرت و ثروت جهان در دستشان هست بعد نمی‌توانند اروپا را مدیریت کنند چطور می‌خواهند جهان را مدیریت کنند؟ این علم اقتصاد، چطور نتوانسته است

۱. روزنامه اقتصادی تعادل، بحران‌های اقتصادی و مارکسیسم، دسترسی در: « <https://www.taadolnewspaper.ir/fa/tiny/news/۱۶۰۴۱۸> »

۲. یورونیوز، چند درصد جمعیت کشورهای عضو اتحادیه اروپا در معرض فقر یا محرومیت اجتماعی قرار دارند؟، دسترسی در: « <https://parsieuronews.com/۱۸۱۰/۲۰۲۱/> »
« population-risk-poverty-or-social-exclusion-eu »

گره‌گشایی از اقتصاد خودشان بکند؟ بله ظاهر زیبا و فریبنده دارند اما باطن زندگی که از لحاظ اقتصادی در غرب درست کرده‌اند وحشتناک هست. صدای مردم فرانسه را در آورده که هر روز و در هر فرصتی بیرون می‌ریزند و اعتراض به وضعیت اقتصادی خودشان دارند.

اقتصاد؛ علم هست یا علم نما؟

نتیجه اقتصاد جهان این شده است؛ ۹۹ درصد ثروت عالم دست ۱ درصد. آیا این اقتصاد علم هست یا علم نما؟ شما بروید این کتاب با ارزش پروفیسور درخشان را ورق بزنید. نمی‌خواهد همه این کتاب را مطالعه کنید. همه حرفش در اسم کتاب زده شده است. «فریب بزرگ؛ علم اقتصاد یا اقتصاد علم نما» این دانشمند بزرگ اقتصادی ما که متأسفانه بین ما شناخته شده نیست؛ دانشمندی که برنده جایزه جهانی سومین کنگره بین المللی علوم انسانی اسلامی در نظریه پردازی اقتصاد اسلامی در سال ۱۳۹۴ شده است. یکی از پنج دانشمند برتر کشور در سال ۱۳۹۷ به گزینش بنیاد ملی نخبگان و دریافت جایزه بنیاد البرز. ایشان در مقدمه کتاب خودش می‌نویسد: «اقتصاد علم نما فریب بزرگی است؛ زیرا که چهره زشت سرمایه‌داری را در پشت نقاب زیبای «اقتصاد علمی» که ادعا می‌شود مستقل از ارزش‌هاست پنهان می‌کند.»^۱ جای واقعاً تشکر و قدردانی دارد از این دانشمند بزرگ اقتصادی ما که از منظر علمی به متون دینی نگاه می‌کنند. عاشق و شیفته علم هستند برای همین از

۱. سایت پروفیسور مسعود درخشان، دسترسی در: <http://dr-derakhshan.ir/about>

دین، علم اقتصاد را استخراج کرده‌اند و یک نه بزرگ به علوم اقتصادی رایج که علم نما هستند - نه اینکه واقعا علمی باشند - با دلیل و منطق گفته‌اند.

دانشمندان و اساتید ما و بالتبع دانشجویها و فرزندان ما، برای اینکه با متن صحیفه سجادیه یک برخورد علمی داشته باشند اول باید از روی علوم رایج اقتصادی عبور کنند. یادگرفتی، حالا بیا عبور کن. متوقف نشو، برو تولید علم کن. علم کجاست؟ بیا با صحیفه سجادیه، یک برخورد علمی داشته باش. کتاب صحیفه سجادیه کتاب علمی است یا عبادی؟ ظاهرش عبادت و دعاست، قالبش دعا و نیایش است اما داخلش دانش و علم. پیشنهاد تأسیس دانشگاه صحیفه سجادیه با رویکرد تولید علوم انسانی.

ای کاش یک دانشکده یا دانشگاه صحیفه سجادیه تأسیس شود. همه رشته‌های علوم انسانی در این دانشگاه جمع می‌شدند و از این منبع بزرگ تغذیه می‌کردند. البته نباید این دانشکده یا دانشگاه آفت بخورد. آفت چیست؟ ما دوباره همان حرف‌های علم نما را اینجا تدریس کنیم و از اصل ماجرا یعنی منبع علمی خودمان غافل شویم. در این دانشگاه صحیفه سجادیه، نظریات و فرضیات اقتصادی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی استخراج و تبدیل به یک محصول قابل استفاده برای جامعه بشود. من خیلی اصرار دارم که آن نظریه علمی که از صحیفه تولید شده است تبدیل به محصول فرهنگی شود وگرنه در دانشگاه فقط خاک می‌خورد. نه نیاز به پیوست در سبک زندگی ما دارد. بعد از تولید باید به فکر توزیع باشیم. صدا و سیما، طرح‌های دولتی

و فرهنگی چطور پشتیبانی عملی برای شکل‌گیری سبک زندگی متناسب با نظریه علمی می‌کنند؟

مدل اقتصادی در قالب تربیت اقتصادی

نزدیک به بیست دعای صحیفه سجادیه به مسائل اقتصادی ارتباط دارد. آیا اقتصاددان‌های ما می‌توانند از این متن اقتصادی به سادگی عبور کنند؟ حالا تا دانشمندان ما به این نقطه برسند ما خودمان آستین را بالا بزنیم. ما می‌خواهیم یک مدل اقتصادی یا یک نظام اقتصادی را از متن صحیفه سجادیه بیرون بکشیم، مدلی که بتواند مشکلات اقتصادی ما را حل و فصل کند.

مدل نظام اقتصادی ای که می‌خواهیم از صحیفه سجادیه معرفی کنیم، چون بنای انسانی دارد و اصلاً اقتصاد یک بخش از زندگی انسان هست، در قالب تربیت اقتصادی مباحث خودمان را مطرح می‌کنیم.

یکی از وجوه تربیت، تربیت اقتصادی است. گاهی اوقات ما از این وجه تربیت غفلت می‌کنیم. آنقدری که دغدغه داریم برای تربیت اخلاقی کودکان مان، برای تربیت اقتصادی شان دغدغه نداریم. چقدر بچه‌های با تربیت اخلاقی که در بُعد تربیت اقتصادی، تربیت نشده‌اند؛ یعنی مهارت‌های فکری، احساسی و عملی برای اقتصاد را یاد نگرفته و تمرین نکرده‌اند.

تربیت ذهنی در اقتصاد، یعنی به بچه‌ها یاد بدهیم چگونه پول را به اندازه خرج کنند. تدبیر در معیشت داشته باشند. نگرش‌های صحیح به اقتصاد، مثل اینکه نگرش صحیح به تجارت و پرهیز از کارمند شدن.

تربیت احساسی در اقتصاد، چگونه علاقه‌ها و هوس‌های اقتصادی خود را مدیریت کنند. مفهوم قناعت و حرص دو مفهوم محوری در مسئله مدیریت علاقه‌های اقتصادی است. ثروت و فقر به دارایی و نداری نیست، به حس دارایی و نداری است. شکر که در اثر احساس رضایت مندی قلبی پدید می‌آید در میدان احساسات مثبت اقتصادی گنجانده می‌شود. تربیت رفتاری در اقتصاد، یعنی به بچه‌ها آموزش دهیم، چطور پول در بیاورند؟ چگونه در یک کار جمعی برای اقتصاد مشارکت کنند؟

نقش جامعه در تربیت اقتصادی ما

صحیفه سجادیه امام سجاد علیه السلام، یک منبع مورد اطمینان برای استخراج چنین مدل تربیتی است. البته تربیت اقتصادی، یک وجه اجتماعی هم دارد. یعنی ما می‌خواهیم ببینیم چطور ذهن جامعه را در اقتصاد تربیت کنیم؟ چطور احساسات جامعه در اقتصاد تربیت کنیم؟ چطور رفتارهای اقتصادی جامعه را تربیت کنیم؟

نقش جامعه در تربیت اقتصادی ما یک نقش فوق العاده است. چیزی که به آن فرهنگ اقتصادی گفته می‌شود. فرهنگ اقتصادی عبارت است از: «نگرش‌ها، گرایش‌ها، رفتارها و کنش‌های اقتصادی افراد در یک اجتماع و هر آنچه که افراد در مورد پدیده‌های اقتصادی می‌اندیشند و در حوزه اقتصاد عمل می‌کنند.»^۱

۱. فرهنگ اقتصادی ایرانیان؛ چکیده‌ای از مهم‌ترین یافته‌ها، دسترسی در: <https://www.kyouyou.ir>

چرخ اقتصاد ژاپن چطور روی محور «فرهنگ» چرخید

هیچ اقتصادی بدون فرهنگ و هیچ فرهنگی بدون اقتصاد جای رشد ندارد. مثلاً شما نگاه کنید ژاپن چرا و چگونه ژاپن شد؟ شما سری بزنید به فرهنگ اقتصادی مردم ژاپن ببینید چگونه است؟ بله! آنها معایب دارند ولی چه اشکالی دارد محاسن آن فرهنگ را بگیریم؟ چطور ژاپن، قدرت اقتصادی جهان شده است؟ عوامل متعددی دست به دست هم داده‌اند، اما قطعا فرهنگ اقتصادی آنها یک عامل قدرتمند برای قوی شدن اقتصاد مردم ژاپن بوده است.

خیلی از افرادی که در سن ۵۰ و ۶۰ سالگی عمر خود هستند خوب به خاطر می‌آورند که بی‌کیفیت‌ترین اجناس جهان تا چند دهه قبل، اجناس ژاپنی بودند تا حدی که ایرانیان در دهه ۳۰ طنزها و لطیفه‌های عامیانه‌ای در مورد جنس‌های ژاپنی داشتند اما ژاپنی‌ها متعهد شده بودند که جنس‌های بی‌کیفیت و بنجل تولید شده در کشور خود را خریداری کنند و به اجناس با کیفیت کشورهای دیگر توجهی نکنند و واقعاً هم همین توجه از طرف مردم صورت گرفت اما در عوض این فرهنگ و وجدان کاری در بین تولیدکنندگان ژاپنی نیز قوت گرفت که من برای تشکر از مردم کشورم و خریداران اجناسم سعی می‌کنم تا کیفیت کالاهای تولیدی را افزایش دهم و به اعتماد مردم جواب مثبت بدهم تا چرخ‌های اقتصاد بچرخد.

همه این اعتماد و بده‌بستان فرهنگی بین مردم و تولیدکنندگان ژاپنی باعث شد که کیفیت تولیدی اجناس ژاپن به یک الگو و در زمینه‌های بسیاری به نمونه‌ای بی‌رقیب تبدیل شود. چرخ

اقتصاد ژاپن چطور روی محور «فرهنگ» چرخید.^۱

تاسیس بازار مستقل توسط رسول خدا ﷺ در مدینه

اسم این فرهنگ می‌شود فرهنگ جمعی مستقل شدن، این اثر مستقیم در اقتصاد دارد. حالا شما ببینید، پیغمبر ﷺ چگونه اقتصاد مردم مدینه را زیر و رو کرد. وقتی که نبض اقتصاد مدینه دست یهودیان مدینه بود.^۲ یهودی‌ها از قدیم اقتصادی فکر می‌کردند، الان هم همین طوری هستند. حالا آن زمان، اقتصاد شهر مدینه در دست یهودی‌های ساکن در شهر مدینه بود. حالا پیغمبر ﷺ برای اینکه معادلات اقتصادی را تغییر دهد چه کرد؟ پیامبر ﷺ در سال اول هجرت در همان روزهای ابتدایی ورود به مدینه «بازاری مستقل» از یهودیان برای مسلمانان تأسیس کردند و فرمودند: «هَذَا سُوقُكُمْ؛ فَلَا يَضِيقُ، وَلَا يُؤْخَذُ فِيهِ خَرْاجٌ؛ این بازار شماست که در آن بر کسی سخت‌گیری نمی‌شود و باج گرفته نمی‌شود.»^۳ این تدبیر اقتصادی پیغمبر ﷺ، بازار را به دست مسلمانان داد. ما باید مستقل باشیم. این حرکت بزرگ در استقلال بازار مسلمانان بود که کمر یهودی‌ها را شکست. این‌ها تربیت اقتصادی جامعه بود که توسط رسول خدا ﷺ، شکل می‌گرفت و آن روحیه و فرهنگ اقتصادی که اسلام جا انداخت، فرهنگ مستقل بودن در اقتصاد بود. اما نمی‌دانم چه

۱. خبرگزاری تسنیم، چرخ اقتصاد ژاپن چطور روی محور «فرهنگ» چرخید، دسترسی در: »

۳۰۳۳۱۲/https://tn.ai

۲. پرتال جامع علوم انسانی، مقاله: «واکاوای روابط اقتصادی مسلمانان با یهود مدینه و مدیریت راهبردی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) برای خودکفایی طی سال‌های اول و دوم هجری»، به نقل از تاریخ اسلام در آینه پژوهش سال شانزدهم بهار و تابستان ۱۳۹۸ شماره ۱ (پیاپی ۴۶)، دسترسی در: «<https://b2n.ir/w07507>»

۳. وفاء الوفود، سمهودی، ج ۲، ص ۲۵۶.

اتفاقی در جامعه ما افتاده است که الان فرهنگ اقتصادی ما، فرهنگی است که وابسته طلب است تا مستقل طلب.

نقش سیاست مداران در فرهنگ وابستگی

ما مگر نمی‌خواهیم پیشرفت اقتصادی کنیم؟ پیشرفت اقتصادی، ارتباط مستقیم با فرهنگ اقتصادی جامعه یا همان تربیت اقتصادی جامعه دارد؛ چرا در فرهنگ اقتصادی ما، اینقدر خود تحقیری موج می‌زند؟ این ماجرا ریشه‌های تاریخی دارد؛ مسئولین گذشته و حال، فرهنگ وابستگی و خود تحقیری و ما نمی‌توانیم را ترویج کرده است؛ چطور توقع داشته باشیم خروجی غیر از این باشد؟ امیرالمومنین علیه السلام فرمود: «النَّاسُ بِأُمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِآبَائِهِمْ»؛ مردم به سیاست مداران شان شبیه ترند تا پدران شان»^۱

مردم ایران، نزدیک به ۱۵۰ سال، زیر دست شاهانی تربیت شدند که می‌خواستند ما وابسته به غرب باشیم^۲ و جامعه را وابسته تربیت کردند. چطور توقع داریم که در ۴۰ سال انقلاب اسلامی بتواند تربیت جامعه را تغییر دهد؟ البته اتفاقات خوبی

۱. تحف العقول، ص ۲۰۸.

۲. رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی): «وقتی که ترشحات و نشانه‌ها و طلیعه‌های فرهنگ غرب، به صورت قضه و نقشه نه به صورت طبیعی و آنچه که لازمه‌ی زندگی عمومی بشر باشد به کشور ما سرازیر شد از اواخر سلطنت ناصرالدین شاه مبارزه با دین و تلاش برای منزوی کردن دین هم شروع شد. البته عده‌ای، اینها را از زمان رضاخان می‌دانند و مربوط به سلاطین قاجار نمی‌دانند. اما این، یک واقعیت است. منزوی کردن علمای دین؛ منزوی کردن دین؛ سعی در استخدام نیروهایی برای مقاصد خبیث که شروع شود، جامعه، جامعه‌ای خواهد شد که از لحاظ وسایل و ابزار زندگی که ما به آن می‌گوییم: دنیا؛ یعنی همان که در علوم امروز، علوم دانشگاهی نامیده می‌شود پیشرفت می‌کند. اما آن جامعه، یک جهتش ناقص است و آن، جنبه‌ی معنوی است» (بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان و طلاب

افتاده در زمانی که برخی از همین سیاست مداران ما هم در انقلاب اسلامی سعی کرده‌اند این فرهنگ وابستگی اقتصادی را نهادینه کنند. عادت‌های ذهنی مردم را مدیریت کنند. شرطی کردن اقتصاد به مذاکرات، این بزرگترین خیانت تربیتی بود که می‌توانست یک سیاست مدار در حق یک جامعه روا بدارد.

وابستگی فکری؛ آغاز وابستگی اقتصادی

امام عَلَيْهِ السَّلَام چقدر سعی و تلاش کرد تا این تربیت ذهنی جامعه را تغییر دهد، ایشان فرمودند: «اگر ما از وابستگی فکری بیرون بیاییم، همه وابستگی‌ها تمام می‌شود. اینکه ما وابسته شدیم، در اقتصاد وابسته هستیم، در- عرض می‌کنم که- فرهنگ وابسته هستیم، در همه چیز وابسته هستیم، مبدأ این همین است که در فکر وابسته هستیم.»^۱

فرهنگ اقتصادی ما، فرهنگ مستقل آفرین است

فرهنگ اقتصادی ما که واقعاً انسانی و گره‌گشاست. معصوم می‌فرماید: «ملعون است کسی که از نظر اقتصادی وابسته به دیگران است؛ *مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلْمَهُ عَلَى النَّاسِ*»^۲ یعنی تا می‌توانی از نظر اقتصادی وابسته به دیگران نباش. این قاعده درباره یک جامعه هم جریان دارد. شما نباید سربار اقتصادی باشید، شما باید سرور عالم در اقتصاد باشید و این ممکن هست. اول فرهنگ اقتصادی ات را درست کن، فرهنگ وابستگی را تبدیل کن به فرهنگ مستقل بودن.

خدا رحمت کند علمای ما را چقدر به این فرهنگ وابسته

۱. ۲۸ شهریور ۱۳۵۸.

۲. کافی، ج ۷، ص ۲۳۴.

نبودن اقتصادی و مستقل بودن حساس بودند. آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله علیه می فرمودند: «من از روز اولی که خودم را شناختم و روی پای خودم ایستادم، از البسه خارجی استفاده نکرده ام» و تا آخر عمرشان هم همین طور بودند و می فرمودند: «این یک راه مبارزه با استعمار و استعمارگران است». یک وقتی خیاط آمد به ایشان گفت: «آقا دکمه از خارج می آید و برای قبا ناچاریم از آن استفاده کنیم»، ایشان اجازه ندادند و مدتی در این فکر بودند که چه بکنند، بعد یکی گفت: «بعضی از خانم‌ها در خانه از این قیطان‌هایی که به لب عبا می دوزند، شیشه دگمه درست می کنند و شما می توانید این را به خیاط بدهید و لذا لباس‌های ایشان هیچ وقت دکمه نداشت و از همین قیطان‌هایی که در داخل تولید می شد استفاده می کردند.»^۱ حالا این رفتار یک فرد هست، حالا یک جامعه چنین روحیه جمعی پیدا کند، می شود قدرت اقتصادی جهان.

فرهنگ اقتصاد مستقل در صحیفه سجادیه

امام سجاد علیه السلام در دعای بیست و هشتم صحیفه سجادیه، به این روحیه وابستگی اشاره می کنند، می فرمایند: «فَكَمْ قَدْ رَأَيْتُ - يَا إِلَهِي - مِنْ أَنْاسٍ طَلَبُوا الْعِزَّ بَعِيْرِكَ فَذَلُّوا، وَرَأَمُوا الثَّرْوَةَ مِنْ سِوَاكَ فَأَفْتَقَرُوا؛ خداوندا، چه بسیار مردم را دیده ام که از غیر تو عزت خواستند و خوار شدند و از غیر تو ثروت طلبیدند و تهیدست گشتند و در طلب بلندی و مقام برآمدند و پست شدند.» بعد فرمود: «فَصَحَّ بِمُعَايَنَةِ أَمْثَالِهِمْ حَازِمٌ وَفَقَّهُ اعْتِبَارَهُ، وَأَزْشَدُّهُ إِلَى طَرِيقِ

۱. پایگاه اطلاع رسانی حوزه، به نقل از عقیقی بخشایشی، فقهای نامدار شیعه، ص ۵۶۶.

صَوَابِهِ اِخْتِيَارُهُ؛ پس انسان دوران‌دیش به دیدن امثال ایشان بر راه درست رود و پندگیری او مایه توفیق او شود، و این انتخاب، او را به راه صواب رهنمون کند.^۱ چقدر این فراز روحیه مستقل بودن از غیر خدا را در آدم تقویت می‌کند.

آیا نمی‌شود از این فراز صحیفه سجادیه، یک فرهنگ اقتصادی مستقل بودن تولید و آن را به مردم عرضه کرد؟ ما باید با صحیفه سجادیه زندگی کنیم. اصلاً یک منطق و یک روش عقلانی است که امام سجاد علیه السلام جلوی پای ما می‌گذارند. بین هر کسی سراغ غیر او رفت خوار شد، فقیر شد، بدبخت شد. فرهنگ مستقل بودن اقتصادی جامعه را از اینجا باید آغاز کنیم. برنامه تربیت اقتصادی مستقل بودن جامعه را از صحیفه سجادیه بگیریم.

مبحث سوم

«نقش عادت‌های ذهنی

جامعه در تربیت ذهنیت

اقتصادی آن»

گمشده امروز تربیتی ما

مدل‌های مختلفی برای تربیت ارائه شده اما اکثر این مدل‌ها منقطع از جامعه هستند. در تربیت، اجتماع را مد نظر نمی‌گیرند و بیشتر به دنبال تربیت فردی هستند. حالا اگر بخواهیم یک جامعه را تربیت کنیم چه باید کرد؟

یکی از حرف‌های بسیار مهم و گمشده امروز تربیتی ما این است که ما برای تربیت جامعه نیاز به محیط مناسب تربیتی داریم نه اینکه برویم تک تک افراد را تربیت کنیم. مثلاً در مدرسه، معلم پرورشی به جای اینکه تک تک دانش‌آموزان را تربیت کند، باید محیط تربیتی در مدرسه ایجاد کند، استعداد بچه‌ها در محیط تربیتی شکوفا می‌شود.

یک موقع هست یک معلم پرورشی با تک تک بچه‌ها صحبت می‌کند که فلان رفتار زشت را انجام ندهید. گاهی محیط مدرسه، به گونه‌ای است که بچه‌ها تحت فشار محیط مدرسه قرار نمی‌گیرند تا رفتار زشتی مرتکب شوند. محیط تربیتی در مدرسه یعنی خط قرمز ما این است که بچه‌ها همدیگر را

تمسخر و تحقیر کنند. اجازه تیم شدن بچه‌ها برای تمسخر و تحقیر و فشار محیطی وجود ندارد.

تأثیر محیط تربیتی بر بد و خوب شدن آدم‌ها

اکثر رفتارهای غلط آدم‌ها، به خاطر فشار محیطی هست وگرنه آدم‌ها به صورت فطری نمی‌توانند اینقدر بد بشوند، فشار محیط، فضایی درست می‌کند که آدم‌ها دیگر خودشان نیستند. الان شما ببینید در آمریکا، دخترها از یک سن دیگر عفاف ندارند، از آنها مصاحبه کردند، گفته‌اند که ما بیشتر از اینکه فشارهای جسمی ما را وادار به آتش زدن عفت خودمان بکند، فشارهای محیطی و بیرونی ما را وادار به اینکار کرده است. بعد آنجا آموزش می‌دهند چطور جلوی نگاه تحقیر آمیز و تمسخر دیگران بایستیم و عفت و پاکدامنی خودم را حفظ کنم. بررسی‌ها نشان داده که بسیاری از افراد، به خاطر اینکه نمی‌توانند در برابر فشار روانی از طرف مقابل، مقاومت کنند و با جدیت و صراحت، نه بگویند خویشتن داری خود را از دست می‌دهند. بعد در آمریکا به آنها آموزش می‌دهند در این موقعیت چطور به طرف مقابل نه بگویی.

تأثیر محیط بر تربیت، از وراثت بیشتر است

تأثیر محیط بر تربیت، از وراثت بیشتر است. وقتی از زوج‌های جوان سوال می‌کنیم که چرا فرزند نمی‌آورید؟ بعضی می‌گویند که ما دغدغه تربیت فرزند داریم. در حالی که مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «بعضی‌ها می‌گویند که شما می‌گویید فرزند زیاد [داشته باشید]، خب اگر [فرزندان] زیاد شدند در خانه، تربیتشان

نمی‌توانیم بکنیم؛ این حرف غلط است. تربیت فرزندان، تربیت تک‌تک فرزندان نیست، تربیت محیط خانواده است. محیط خانواده که خوب بود، چه بچه یکی باشد چه پنج‌تا باشد، فرقی نمی‌کند، خوب تربیت می‌شوند. به‌طور طبیعی، به‌طور غالب خوب تربیت می‌شوند.^۱ محیط سالم تربیتی یعنی خانم غرور مرد را نشکند، مرد دل همسرش را نشکند. اگر این دو نشکستن که جنسش متفاوت است، مردم بیشتر از محبت خواهی، دنبال احترامش هست و زن بیشتر به دنبال محبت خواهی هست. البته اگر زن و مرد از طبیعت خودشان خارج نشده باشند. بالأخره این دو تا میل متفاوت در مرد و زن هست. اگر این دو تا نشکستن اتفاق بیفتد و بچه‌ها این را ببینند که پدر هیچ وقت دل مادرشان را نشکست و مادر هیچ وقت احترام پدرشان را نشکست - حتی در خانواده‌های که به ظاهر مذهبی نیستند - بچه‌هایی تربیت می‌شوند که آمادگی پذیرش دین را دارند. گاهی اوقات در خانواده‌های مذهبی که این کلید طلایی تربیت را رعایت نکردند، بچه‌هایی با تربیت پیدا نمی‌شوند. علامه طباطبایی در توضیح اینکه چرا اسلام اینقدر به جامعه اهمیت می‌دهد، بحث را می‌برد به این سمت که قدرت تربیتی محیط و جامعه فوق‌العاده بالاست. می‌فرماید: «هر جا قوا و خواص اجتماعی با قوا و خواص فردی معارضه کند، قوا و خواص اجتماعی به خاطر اینکه نیرومندتر است، بر قوا و خواص فردی غلبه میکند و همین‌طور هم هست، چون لازمه قوی‌تر بودن یکی از دو نیروی متضاد این است که بر آن دیگری

غلبه کند»^۱ بعد می‌فرماید: «ملاك اهتمام اسلام به شأن اجتماع است، اهتمامی که تا کنون ندیده و ابداً نیز نخواهیم دید که نظیرش در یکی از ادیان و در یکی از سنن ملت‌های متمدن یافت شود. علت این شدت اهتمام هم روشن است؛ برای اینکه وقتی تربیت و رشد اخلاق و غرائز در يك فرد انسان که ریشه و مبدأ تشکیل اجتماع است مؤثر واقع می‌شود که جو جامعه با آن تربیت معارضه نکند و گرنه از آنجایی که گفتیم قدرت نیروی جامعه، فرد را در خود مستهلك می‌کند، اگر اخلاق و غرائز جامعه با این تربیت ضدیت داشته باشد؛ یا تربیت ما اصلاً مؤثر واقع نمی‌شود و یا آن قدر ناچیز است که قابل قیاس و اندازه‌گیری نیست. به همین جهت است که اسلام مهم‌ترین احکام و شرایع خود از قبیل حج و جهاد و نماز و انفاق را و خلاصه تقوای دینی را بر اساس اجتماع قرار داده و علاوه بر اینکه قوای حکومت اسلامی را حافظ و مراقب تمامی شعائر دینی و حدود آن کرده، فریضه دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از تمامی منکرات را بر عموم واجب نموده و برای حفظ وحدت اجتماعی هدف مشترکی برای جامعه اعلام نموده است.»^۲

چرا انبیا دنبال سرنگونی طواغیت هستند؟

پس ببینید چقدر محیط بر تربیت و خودشکوفایی انسان‌ها مؤثر است. لذا از اینجاست که بخش سیاسی تربیت یک رنگ و بوی دیگری پیدا می‌کند.

اساساً تربیت، اگر آماده‌سازی محیط برای تربیت هست، پس

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۵۴.

۲. همان.

چرا انبیا دنبال دست گرفتن قدرت و کوتاه کردن دست طواغیت از قدرت هستند؟ چون بدون اینکه شما قدرت را دست بگیری، نمی‌توانی تربیت کنی.

مقام معظم رهبری در کتابی که حتماً توصیه می‌کنم نه یک بار بلکه چند بار مطالعه کنید، کتاب طرح کلی اندیشه‌های اسلامی می‌فرمایند: «نه امام جعفر صادق ع، نه جدش پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و نه همه انبیای عالم، روششان این روش‌ها نبوده؛ مدرسه بازی و موعظه کاری و تربیت فردی، کار انبیا نیست. انبیا فقط یک پاسخ دارند به این سوال، که چگونه می‌توان انسان‌ها را ساخت؟ چگونه می‌توان انسان‌ها را بر طبق الگوهای صحیح الهی تربیت کرد؟ یک جواب دارند، آن جواب این است، انبیا می‌گویند برای ساختن انسان باید محیط متناسب، محیط سالم، محیطی که بتواند او را در خود پروراند، تربیت کرد و بس. انبیا می‌گویند دانه دانه نمی‌شود قالب گرفت! کارخانه باید درست کرد. انبیا می‌گویند اگر بخواهیم ما یکی یکی آدم‌ها را درست کنیم شب می‌شود و عمر می‌گذرد. جامعه لازم است، نظامی لازم است، باید در منگنه یک نظام، انسان‌ها به شکل دلخواه ساخته بشوند و بس، فقط همین و بس.»^۱

مهم‌ترین کار تربیتی انقلاب اسلامی چیست؟

مهم‌ترین کار تربیتی انقلاب اسلامی چیست؟ آیا کار انقلاب اسلامی این هست که همه خوب شوند؟ خیر. پس کار انقلاب اسلامی چیست؟ محیط تربیتی ایجاد کند. در این محیط تربیتی،

۱. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ص ۴۸۶.

حدود ۳۰۰ هزار ولی خدا یعنی شهدا به قله رسیدند. این همان فتح الفتوحی است که امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ می فرماید: «فتح الفتوح انقلاب اسلامی این جوانان هستند.»^۱ حالا شما برو اعتکاف‌ها را ببین، هیئت‌ها را ببین، اربعین را ببین!

اربعین چه فرقی با بقیه اوقات دارد؟

اربعین چه فرقی با بقیه اوقات دارد؟ یک محیط تربیتی ایجاد می‌کند، همان کسی که در غیر اربعین، محور تعاملاتش سود گرفتن و به زائر خدمات دادن هست حالا در محیط تربیتی اربعین، تغییر می‌کند؛ برای خدمت دادن، رقابت می‌کند. آن آقا می‌گفت اربعین پول می‌بردیم بین مواکب تقسیم می‌کردیم بابت خدماتی که به ما می‌داد، آن وقت با موکب دار دعوایمان می‌شد. پول‌ها می‌ریخت زمین می‌گفت تو داری به من توهین می‌کنی؛ پولت را ور دار ببر. همان آدم چطور این قدر تغییر کرده؟ قدرت محیط تربیتی اینقدر بالاست.

راز خوب شدن آدم‌های به ظاهر بد، در ماه رمضان

دیدید خیلی از آدم‌های به ظاهر بد، در ماه رمضان خیلی خوب می‌شوند چرا؟ چون ماه رمضان، یک محیط تربیتی ایجاد می‌کند. آدم‌ها به خود شکوفایی می‌رسند، شبیه بهار که محیط مناسب برای رشد درختان فراهم می‌کند. پس شباهت

۱. «در قضیه‌ی یکی از عملیات‌ها که پیروزی‌ای به دست رزمندگان آمده بود، یک پیامی دادند. در آن پیام این نکته وجود داشت که فتح‌الفتوح انقلاب اسلامی، تربیت این جوانهاست. همه توقع داشتند که امام بگوید این پیروزی‌ای که شما به دست آوردید، فتح‌الفتوح است؛ از آن پیروزی ستایش کند؛ امام نه، از رزمندگان تشکر کردند. اما گفتند فتح‌الفتوح انقلاب ما تربیت این جوانهاست» (بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در ششمین همایش ملی نخبگان جوان ۱۳۹۱/۷/۱۲)

ماه رمضان یعنی بهار انسانیت، با بهار طبیعت در آماده سازی محیط برای شکوفایی است.

ماه رمضان را از منظر محیط تربیتی نگاه کنیم، فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَأَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ وَلَيَالِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِي وَسَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ؛ ای مردم! ماه خدا با برکت و رحمت و آمرزش به سوی شما رو کرده است. ماهی که نزد خدا، بهترین ماههاست و روزهایش بهترین روزها و شبهایش بهترین شبها و ساعتهاش بهترین ساعتهاست.»^۱ چرا بهترین زمان، ماه رمضان هست؟ چون ماه رمضان یک محیط تربیتی را ایجاد کرده با ترکیبی از برکت، رحمت و مغفرت. بعد در این محیط تربیتی، خواب شما می‌شود عبادت، نفس شما می‌شود تسبیح و عبادت.^۲ رفتارهای طبیعی شما، رنگ و بوی الهی می‌گیرند؛ چرا؟ چون این رفتارهای طبیعی در یک محیط مناسب تربیتی قرار می‌گیرند به نام ماه رمضان.

امام حجرتنا قبل از ماه رمضان، با بعد ماه رمضان فرق می‌کرد

کف ماجرا و کم ماجرا این است که در ماه رمضان، آمار جرم و جنایت کم می‌شود، سقف ماجرا این هست که مقام معظم رهبری (مذطله العالی) می‌فرمودند: «گاهی که پس از پایان ماه رمضان، خدمت امام (رضوان الله تعالی علیه) می‌رسیدم، برایم محسوس بود که ایشان نورانی تر شده‌اند و حرف زدن و نگاه و اشاره و حرکت دست و اظهار نظرشان، با قبل از ماه رمضان

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۵.

۲. «أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَ نَوْمُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ» (همان)

فرق کرده است. دوره‌ی ماه رمضان، برای یک انسان مؤمن و والا، این طوری است. آن قدر به او و به قلب و باطنش، نورانیت می‌بخشد که انسان این را در مشاهده‌ی حضوری او حس می‌کند و از حرف زدنش می‌فهمد که نورانی تر شده است. بندگان خدا همین‌طورند.»^۱ ای کاش رشد و خودشکوفایی آدم‌ها را می‌شد در این محیط مناسب تربیتی اندازه گرفت.

بنابر آنچه که تا به حال گفتیم، ما بیش از اینکه به دنبال تربیت تک تک افراد باشیم باید به دنبال تربیت جامعه باشیم و تربیت جامعه یعنی محیط تربیتی فراهم کردن و گرنه هرچقدر هم تربیت فردی کار کنید، تربیت جامعه، تربیت فردی شما را نابود می‌کند.

تربیت ذهنیت‌های اقتصادی جامعه

این مقدمه نسبتاً طولانی را عرض کردیم تا به اینجا برسیم؛ الان ما می‌خواهیم به تربیت اقتصادی بپردازیم، از کجا شروع کنیم؟ از تربیت اقتصادی تک تک افراد، یا طرحی بریزیم برای تربیت اقتصادی جامعه؟ قدم اول برای تربیت اقتصادی جامعه، تربیت ذهنی است. باید ذهنیت‌های اقتصادی جامعه را تربیت کنیم. منظور ما از تربیت ذهن و ذهنیت‌های اقتصادی جامعه این نیست که کاری کنیم که آن طوری که ما دلمان می‌خواهد جامعه فکر کند. نه منظور این هست که چه کنیم جامعه از نظر ذهنی در مسائل اقتصادی، بتواند درست فکر کند. این درست فکر کردن، تحت تأثیر جو روانی غلط قرار نگرفتن؛ این

۱. در دیدار اқشار مختلف مردم در تاریخ ۱۳۶۹.۱.۱۸

یعنی تربیت اقتصادی. البته بخشی از این تربیت ذهن اقتصادی جامعه، آموزش شیوه خرج کردن هم هست و از این دست مثال اما مقدم بر این، شیوه صحیح فکر کردن در مسائل اقتصادی اصل ماجرای تربیت اقتصادی ماست.

تربیت اتفاقی نیست

ببینید تربیت اتفاقی نیست، آدم‌ها را رها کنید، به صورت طبیعی با وجود همه سرمایه‌های فطری، به سمت راحتی و بی‌تربیتی غش می‌کنند. تربیت را باید آموزش داد، تربیت را باید تمرین کرد. حالا ما یک سری عادت‌های ذهنی داریم، شبیه عادت‌های رفتاری، تربیت ذهنی قدم اولش مدیریت عادت‌های ذهنی است. آدم‌هایی که تربیت ذهنی شده باشند چه عادت‌های ذهنی دارند؟ آدم‌هایی که تربیت ذهنی نشده‌اند، چه عادت‌های ذهنی دارند؟

حالات روحی ریشه عادت‌های ذهنی

اگر عادت ذهنی من این باشد که در قضاوت‌های خودم، منفی بافی کنم، خب در همه مسائل، منفی قضاوت می‌کنم. اگر عادت ذهنی جامعه این باشد که قضاوت‌هایش منفی باشد، دیگر چشمش را به روی واقعیت‌های جلویش می‌بندد. عادت ذهنی ریشه در حالات روانی من و شما دارد.

خیلی اوقات حتما برای شما هم پیش آمده است که دچار قضاوت‌های عجولانه شده‌ایم، حرفی از دیگران شنیده‌ایم اما وقتی این حرف در درون ما رفته، دچار سوء تفاهم شده‌ایم و برداشت غلطی از یک حرف پیدا کرده‌ایم، حسادت‌ها و حالات

روحی انسان، خیلی مؤثر هستند در نوع برداشت ما از واقعیت ها، خیلی باید صاف شد تا درست قضاوت کرد، درست از واقعیت برداشت کرد.

آدم‌های که خود تحقیر هستند، چه عادت‌های ذهنی دارند؟ دستاوردهای خودشان را کم و کوچک می‌بینند، دستاوردهای دیگران را بزرگ می‌بینند و مرعوب دارایی‌ها و توانایی‌های دیگران هستند. حالا شما این اندازه‌ها را بزرگتر کن، جامعه که روحیه جمعی آنها خود تحقیری است، چه عادت‌های ذهنی این جامعه دارد؟ دیگر واقعیت‌ها را به درستی نمی‌بینند.

خطاهای ذهنی در قضاوت‌های اجتماعی

در قضاوت‌های اجتماعی خودمان ما چقدر دچار خطا می‌شویم؟ به خاطر خصلت‌های خودمان. جامعه‌ای که کفور باشد، در مقابل دستاوردهای جامعه چه برداشتی دارد؟ جامعه‌ای که بدبینی در آن نهادینه شده باشد، در مقابل پیشرفت‌های خودش چه قضاوتی می‌کند؟ جامعه‌ای که خودتحقیر باشد، در مقابل دستاوردهای جامعه چگونه قضاوت می‌کند؟ آیا جز این است که دستاوردهای جامعه را انکار می‌کند، می‌گوید: «بابا! اینها همه دروغ می‌گویند». آیا جز این است که دستاوردهای جامعه را کوچک می‌شمارد؟ می‌گوید: «اینکه چیزی نیست! اگر راست می‌گویند فلان چیز را درست کنند!» جامعه‌ای که سر تا پا خودتحقیر باشد، این جامعه از لحاظ روحی و روانی نابود است. قرآن چقدر گلایه می‌کند از این روحیه خودتحقیری، این روحیه انکار و کفر نسبت به واقعیت‌ها. خدای مهربان، وقتی

به روحیه پوشاندن و ندید گرفتن واقعیت‌ها می‌رسد چگونه برخورد می‌کند؟ می‌فرماید: «قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ؛ مرگ بر این انسان، چقدر کافر و ناسپاس است!»^۱ کفر یعنی انکار واقعیت‌ها، انسانی که حاضر نباشد برداشت درستی از واقعیت‌ها داشته باشد، کافر می‌شود.

عادت‌های ذهنی ما نمی‌توانیم‌ها

عادت ذهنی آدم‌های بدون تربیت، منفی بافی و سوءظن و خودتحقیری و گاهی البته خود بزرگ بینی هست. اما شاید بدترین حال عادت ذهنی، اینست که شعار ما نمی‌توانیم‌ها را سر می‌دهند.

جریان شناسی ما می‌توانیم‌ها و ما نمی‌توانیم‌ها

در طول تاریخ حیات بشر، یک دعوای تاریخی بین دو جریان وجود داشته است. پیشینه این دعوای تاریخی، یک سرش، به وسعت تاریخ بشر است و سر دیگر آن به مسائل امروز جامعه ما برمی‌گردد. یعنی این دعوای امروز هم ادامه دارد و هنوز تمام نشده است.

این دعوا، دعوای داخلی هست نه دعوای بیرونی. البته دعوا به بیرون هم کشیده می‌شود. اما اصل دعوا، دعوای داخلی هست. یک جریانی وجود دارد که شعارشان این جمله هست، «ما نمی‌توانیم» و جریان دیگری هم وجود دارد که شعارشان این هست «ما می‌توانیم». بالأخره ما می‌توانیم یا ما نمی‌توانیم؟

کدامش درست است؟

سپاه طالوت، نمود دو جریان ما می توانیم و ما نمی توانیم

اولین باری که قرآن کریم به ما خبر از این اختلاف می دهد، در درون لشکر و سپاه یکی از پیامبران به نام طالوت هست که برای جنگ با دشمنان اعزام شده بودند.

در مسیر رسیدن به دشمن، خدا امتحانی از آنها گرفت، تشنه بودند به نهر آبی رسیدند دستور آمد که هر نفر به اندازه یک جرعه می تواند آب بنوشد، اما اکثر سپاهیان حضرت طالوت، بیشتر از دستوری که آمده بود، آب نوشیدند، اثر این نافرمانی در روحیه آنها مقابل دشمن نمایان شد.

آنها که نافرمانی از فرمان ولایت کرده بودند، وقتی به دشمن رسیدند و امکانات و توانمندی های آنها را دیدند گفتند: «ما نمی توانیم؛ ﴿لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ﴾^۱ اما آنها که به فرمان ولایت گوش سپرده بودند، با یک روحیه خوب گفتند: «ما می توانیم؛ ای چه بسا عده کمی که بر عده زیادی با اذن خدا پیروز شوند؛ ﴿كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ﴾^۲ اینجا یک جا بود که دو جریان ما می توانیم ها و ما نمی توانیم ها خودشان را نشان دادند.

جنگ احزاب، امتحان ما می توانیم و ما نمی توانیم

یکبار دیگر در قرآن کریم به جریان ما می توانیم ها و ما نمی توانیم ها اشاره می کند و آن صدر اسلام است. در صدر

۱. بقره، ۲۴۹.

۲. همان.

اسلام مشکلات مسلمانان فراوان بود اما شاید بتوان گفت در هیچ مقطعی مثل جنگ احزاب مسلمانان در مشکلات فرو نرفته بودند. دشمن تمام زور و امکانات خودش را به میدان آورده بود تا اسلام و مسلمانان را نابود کند. شرایط بسیار سختی بود. همه جبهه‌های مخالف مسلمان دست به دست هم داده بودند و تا یک قدمی مدینه آمده بودند.

تعداد سپاه دشمن ده هزار نفر و مسلمان سه هزار نفر بود. قرآن کریم در ترسیم وضعیتی که مسلمان در آن قرار داشتند می‌فرماید: «إِذْ جَاءُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَ»؛ زمانی را که آن‌ها از طرف بالا و پایین (شهر) بر شما وارد شدند (و مدینه را محاصره کردند) و زمانی را که چشم‌ها از شدت وحشت خیره شده و جان‌ها به لب رسیده بود و گمان‌های گوناگون بدی به خدا می‌بردی»^۱

شرایط بحرانی که مشکلات از هر طرف هجوم می‌آورد و دشمن نیز حلقه محاصره را تنگ کرده بود. قرآن می‌فرماید این موقعیت، موقعیت امتحان است «هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا»؛ آنجا بود که مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند»^۲ طبیعی است که در چنین شرایطی یأس و ناامیدی به سراغ هرکسی بیاید؛ اما این هر کس را قرآن معرفی می‌کند و می‌فرماید: «وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا»؛ و (نیز) به خاطر آورید زمانی را که منافقان

۱. احزاب، ۱۰

۲. احزاب، ۱۱.

و بیماردلان می‌گفتند که خدا و پیامبرش جز وعده‌های دروغین [امید کاذب به آینده] به ما نداده‌اند!«^۱ شروع کردند آدم‌های مریض و منافق یأس پراکنی کردند و تهمت زدند که پیامبر، امید کاذب به ما می‌داد و کار ما تمام شده است.

اما آدم‌های سالم در اوج مشکلات چقدر امیدوارانه می‌گویند ما می‌توانیم پیروز شویم، قرآن می‌فرماید اما مؤمنین حقیقی زمانی که لشکر احزاب را دیدند گفتند: «هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا»؛ این همان است که خدا و رسولش به ما وعده داده و خدا و رسولش راست گفته‌اند و این موضوع جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود». ^۲ بالآخره نتیجه احزاب، سه هیچ به نفع مسلمانان تمام شد؛ اما روسیاهی روی زغال ماند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مسلمانان در هنگام حفر خندق و چاله در اطراف مدینه در جنگ احزاب، به سنگ بزرگ و محکمی برخورد کردند. آن‌ها رسول خدا را مطلع کردند و آن حضرت آمد و کلنگ را از دست سلمان گرفت و ضربه‌ای بر آن صخره زد که سه جرقه از آن برخاست و به دنبال آن رسول الله فرمود: به دنبال این ضربه‌ها گنج‌های کسری و قیصر بر من گشوده می‌شود! در این حال یکی از اصحاب به دیگری گفت: به ما وعده گنج‌های کسری و قیصر را می‌دهد درحالی‌که هیچ‌کدام از ما از ترس نمی‌تواند که به دستشویی برود!»^۳

۱. احزاب، ۱۲.

۲. احزاب، ۱۳.

۳. «عن أبي عبد الله ع قال: لما حفر رسول الله ص الخندق مروا بكذبية فتناول رسول الله ص المغول من يد أمير المؤمنين ع أو من يد سلمان رضي الله عنه فصرب بها صربة فتفرقت بثلاث فرقي فقال رسول الله ص لقد فتح علي في صربتي هذه كنوز كسرى وقيصر فقال أحدهما

اشعث رهبر جریان ما نمی‌توانیم

باز دوباره این جریان ما می‌توانیم با ما نمی‌توانیم خودش را در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام نشان می‌دهد. اشعث یکی از کسانی است که نقش کلیدی در لشکر امیرالمؤمنین علیه السلام داشت، چهره مرموز و ناشناخته‌ای که ابن ابی الحدید معتزلی می‌گوید هر فتنه‌ای در لشکر امیرالمؤمنین رخ داد زیر سر اشعث بود.

اشعث خودش و خانواده‌اش قاتل سه امام بودند. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْأَشْعَثَ بْنَ قَيْسٍ شَرِكٌ فِي دَمِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ وَابْنَتُهُ جَعْدَةُ سَمَّتِ الْحَسَنَ عَ وَ مُحَمَّدًا ابْنَهُ شَرِكٌ فِي دَمِ الْحُسَيْنِ علیه السلام؛ همانا اشعث بن قیس کسی بود که خود در (ریختن) خون امیرمؤمنان علیه السلام شرکت جست و دخترش جعدة، (امام) حسن علیه السلام را زهر خورانید و پسرش محمد در (ریختن) خون حسین علیه السلام شرکت داشت.»^۱

این اشعث کسی بود که معاویه در جنگ صفین به اعتبار حرف او قرآن‌ها را بر سر نیزه کرد. شبی از شب‌های جنگ صفین که جنگ بالا گرفته بود، اهالی قبیله خودش را جمع کرد و گفت من آدم جنگ‌آوری هستم، اما تا به حال چنین جنگی ندیدم. مردم نابود شدند. مردم از جنگ خسته شده‌اند. ما نمی‌توانیم ادامه بدهیم؛ صعصعة بن صوحان می‌گوید جاسوسان معاویه این حرف را به گوش معاویه رساندند معاویه گفت به خدا قسم فردا اگر قرآن بر سر نیزه کنیم کار تمام است.^۲

۱. کافی، ج ۸، ص ۱۶۷. لصاحبه یعدنا بكنوز كبرى و قيصر و ما یقدر احدنا ان یرج یتحلی.» (کافی، ج ۸، ۲۱۶)

۲. «مَا قَدْ كَانَ فِي يَوْمِكُمْ هَذَا الْمَاضِي وَ مَا قَدْ فَنِي فِيهِ مِنَ الْعَرَبِ فَوَ اللَّهُ لَقَدْ بَلَغَتْ مِنَ السِّنِّ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ أُبْلَغَ فَمَا رَأَيْتُ مِثْلَ هَذَا الْيَوْمِ قَطُّ أَلَا فَلْيُبْلِغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ أَنَا إِنْ نَحْنُ تَوَاقَفْنَا غَدًا إِنَّهُ لِفَنَاءِ الْعَرَبِ وَ ضَيْعَةِ الْحُرْمَاتِ أَمَا وَ اللَّهُ مَا أَقُولُ هَذِهِ الْمَقَالَةَ جَزَعًا مِنَ الْحَتْفِ

همین قائلین ما نمی‌توانیم‌ها، کمر امیرالمؤمنین علیه السلام را شکستند؛ امیرالمؤمنین علیه السلام شعار ما می‌توانیم می‌داد. اشعث‌ها و جریانی که شاید بیش از چهار هزار نفر قاریان و به اصطلاح مجاهدین بودند شعار ما نمی‌توانیم را سر دادند. و شمشیر بر روی امیرالمؤمنین علیه السلام کشیدند. آنها که پیشانی‌شان از سجد، پینه بسته بود و می‌گفتند علی معاویه را پاسخ بده. حضرت می‌فرمود ما در یک قدمی پیروزی هستیم این قرآن به نیزه کردن، مکر و فریب هست!

ما برای مدیریت عادت‌های ذهنی خودمان، باید خودتحقیری را تبدیل به خودواقع بینی کنیم. من می‌خواهم واقعیت‌ها را ببینم، این یک عادت ذهنی است که باید براساس آن تربیت اقتصادی من شکل بگیرد. برای اینکه از شر خودتحقیری و ما نمی‌توانیم نجات پیدا کنیم و عادت ذهنی ما تغییر کند، امام سجاد علیه السلام، یک دعای بسیار زیبا دارد برای تغییر عادت ذهنی غلط ما، آن چیست؟ ما عادت کرده‌ایم دارایی‌های خودمان را ببینیم یا کوچک ببینیم اما ببینید حضرت چطور این عادت‌های ذهنی غلط ما را تغییر می‌دهند. این یعنی تربیت اقتصادی در ساحت ذهن و ذهنیت‌ها.

دعایی از صحیفه برای تغییر عادت‌های ذهنی غلط

ما عادت داریم همیشه نیمه خالی را ببینیم و غر بزینم اما

وَ لَكِنِّي رَجُلٌ مُسِنَّ أَحَافٌ عَلَى النَّسَاءِ وَ الدَّرَارِيِّ عَدَا إِذَا فِينَا... قَالَ صَغَصَعَةُ: فَأَنْطَلَقْتُ عُيُونُ مُعَاوِيَةَ إِلَيْهِ بِخُطْبَةٍ الْأَشْعَثِ فَقَالَ: أَصَابَ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ» (وقعه الصفین، ص ۴۸۱)
 ۱. «أَنَّهُمْ وَ اللَّهُ مَا رَفَعُوها أَنَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا وَ يَعْمَلُونَ بِهَا وَ لَكِنَّهَا الْخَدِيعَةُ وَ الْوَهْنُ وَ الْمَكِيدَةُ» (وقعه الصفین، ص ۴۸۹)

حضرت از نیمه خالی هم تشکر می‌کند. می‌فرماید: «فَمَا أَدْرِي، يَا إِلَهِي، أَيُّ الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ، وَ أَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ؛ پس نمی‌دانم، ای خدای من، کدام یک از این دو حالت (تندرستی و بیماری) به سپاسگزاری تو شایسته تر و کدام یک از این دو هنگام برای ستایش تو سزاوارتر است.»^۱ حضرت شروع می‌کند عادت‌های ذهنی ما را تغییر دادن، از نداری‌ها شکر می‌کند، بعد از اینکه از دارایی‌ها تشکر می‌کند.

أَوْفْتُ الصِّحَّةَ الَّتِي هَتَأْتَنِي فِيهَا طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ، وَ نَشَّطْتَنِي بِهَا لِابْتِغَاءِ مَرْضَاتِكَ وَ فَضْلِكَ، وَ قَوَّيْتَنِي مَعَهَا عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ؛
آیا هنگام تندرستی که در آن روزی‌های پاکیزه ات را به من گوارا ساخته و برای درخواست خوشنودی و احسانت شادمانی بخشیده و با آن بر طاعت خویش توفیقم داده توانایم کرده بودی؟»^۲

«أَمْ وَفْتُ الْعِلَّةَ الَّتِي مَحَضَّتَنِي بِهَا، وَ النَّعْمَ الَّتِي أَنْحَفْتَنِي بِهَا، تَخْفِيفًا لِمَا ثَقُلَ بِهِ عَلَيَّ ظَهْرِي مِنَ الْأَخْطِيئَاتِ، وَ تَظْهِيرًا لِمَا أَنْعَمْتُ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ، وَ تَنْبِيهًا لِتَنَاوُلِ التَّوْبَةِ، وَ تَذْكِيرًا لِمَحْوِ الْحُوبَةِ بِقَدِيمِ النَّعْمَةِ؛ یا هنگام بیماری که مرا با آن (از گناهان) رهانیدی و هنگام نعمت‌ها (دردهایی) که آنها را به من ارمغان دادی تا گناهانی را که پشت مرا سنگین کرده سبک نماید، و از بدی‌هایی که در آن فرو رفته ام پاکم سازد، و برای فرا گرفتن توبه آگاه نمودن و برای از بین بردن گناه به نعمت پیشین (تندرستی) یادآوری باشد؟»^۳ این یعنی تربیت ذهن‌ها و ذهنیت‌ها با تغییر

۱. صحیفه سجادیه، دعای پانزدهم

۲. همان.

۳. همان.

عادت‌های ذهنی.

خدا وکیلی تا حالا شده به خاطر بیماری از خدا تشکر کنیم؟ عادت ذهنی آدم‌های شکور و سپاس‌گذار این طور است. خدایا! به ما و جامعه ما قدرت تغییر عادت‌های ذهنی بده چون می‌دانید تغییر عادت‌های ذهنی به این سادگی نیست. فرمود: «رَدُّ الْمُعْتَادِ عَنْ عَادَتِهِ كَالْمُعْجِزِ؛ یک نفر که به یک چیزی عادت کرده شما بخواهی او را تغییر بدهی شبیه معجزه می‌ماند.»^۱ این معجزه با انس با صحیفه سجادیه، اتفاق می‌افتد. صحیفه سجادیه، اول عادت‌های ذهنی شما را تغییر می‌دهد.

۱. تحف العقول، ص ۴۸۹.

مبحث چهارم

«روحیه پرسشگری، راه

تربیت ذهنی اقتصادی»

تربیت ذهنی، اولین گام در تربیت اقتصادی

ما در تربیت اقتصادی، پیش از هر چیزی، اول نیاز به تربیت ذهنی داریم. تربیت ذهنی یعنی مدیریت کنیم ذهنیت‌های اقتصادی خودمان را. برخی کارشناسان اقتصادی می‌گویند: «حداقل ۱۰۰ ذهنیت غلط اقتصادی در جامعه ما وجود دارد که با واقعیت‌های اقتصادی ما همخوانی ندارد و فقط ذهنیت غلط اقتصادی است.»

ما به جای اینکه برویم دانه دانه آن ذهنیت‌های غلط اقتصادی را اصلاح کنیم برویم سراغ اینکه کاری کنیم اصلاً ذهنیت غلط اقتصادی شکل نگیرد وگرنه یک دستگاه تبلیغاتی بزرگ نشسته برای تولید ذهنیت‌های غلط اقتصادی ما، این صد تا ذهنیت را اصلاح کردی صد تا ذهنیت غلط دیگر به جامعه پمپاژ می‌کند. معلوم می‌شود حوزه، مدرسه، خانواده و هر نهاد متولی تربیت در جامعه، در تربیت اقتصادی خیلی کوتاهی کرده وگرنه نباید این حجم از ذهنیت‌های غلط اقتصادی در جامعه موج بزند. البته در سند تحول آموزش و پرورش فکری‌هایی برای تربیت

اقتصادی شده است اما کافی نیست، نیاز به یک برنامه عملی مشخص و تحول واقعی در برنامه‌های درسی است. کشورهای دیگر خیلی قبل‌تر، به صورت جدی روی مسئله تربیت اقتصادی جامعه خودشان فکر کرده‌اند و به فکر افتاده‌اند. سال ۱۹۸۳ میلادی در آموزش و پرورش آمریکا سندی منتشر می‌شود که جامعه آمریکا را به دلیل نظام آموزشی حاکم و نارسایی‌های موجود در آن، «ملتی در خطر» توصیف می‌کند و سعادت، امنیت و حیثیت آن جامعه را در گرو اصلاح نظام آموزشی آن معرفی می‌کند. در پی این گزارش، اصلاحات گسترده‌ای در نظام آموزشی آمریکا انجام می‌شود که از جمله آن‌ها تدارک برنامه منسجمی از تربیت اقتصادی و مالی در همه دوره‌های تحصیلی در مدرسه‌ها و رسانه‌ها است؛ این مجموعه که به «استانداردهای تربیت اقتصادی» مشهور است، اهداف تربیتی این حوزه را در هر دوره سنی روشن می‌کند و از دست‌اندرکاران نظام تربیتی می‌خواهد بر اساس آن برنامه‌ریزی و تولید محتوا کنند.^۱

در همه دنیا فرهنگ‌سازی و تربیت اقتصادی را از سنین کودکی آغاز می‌کنند. واقعاً تولیدکننده را باید تربیت کرد، وگرنه آنچه حاصل می‌شود، بیشتر سوداگر خواهد بود نه تولیدکننده واقعی! تولید هم، علاوه بر حسابگری اقتصادی، عشق می‌خواهد، و گرنه تنها با تغییر محاسبات اقتصادی کنار گذاشته می‌شود. این عشق و علاقه به آفرینش و تولید را که زمینه آن ودیعه‌ای

۱. وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، دفتر انتشارات و فناوری آموزشی، تربیت اقتصادی، دکتر مهدی طغیانی، دسترسی در: « <https://www.roshdmag.ir/> » ۸۲٪D۹٪A۷٪AA-٪D۸٪AC٪D۸٪DB٪AA٪D۸٪B۷٪AA٪D۸٪D۸٪/۲۳۶۷۴/fa/article « ۸C٪AF٪DB٪D۸٪AV٪D۸٪B۵٪AA٪D۸٪D۸٪

الهی در همه انسان‌هاست، باید پرورش داد. بخشی از اهداف انگیزشی نظام تربیتی و رسانه‌ای کشور باید در خدمت ایجاد انگیزه تولید از کودکی باشد.^۱

مراقبت؛ قدم اول در تربیت ذهنی

قدم اول در تربیت ذهنی جامعه مراقبت است. اساساً در تربیت، مراقبت یک مرحله مهم و اساسی است حالا چه برسد به تربیت ذهنی. باید مراقبت کنیم که مبدا ذهنیت‌های غلط اقتصادی در ما شکل بگیرد. ما در جهانی زندگی می‌کنیم، که خیلی باید از خودمان مراقبت کنیم. ما به صورت طبیعی هم مراقبت دائمی از خودمان داریم. مراقب سلامتی خودمان هستیم، مراقب منافع خودمان هستیم. چرا مراقبت اینقدر اهمیت دارد؟ چون در زندگی پیرامونی خودمان هم عواملی هستند که همواره ما را تهدید می‌کنند، سیستم مراقبت در وجود ما فعال هست تا نگذارد این عوامل تهدید کننده ضرری به ما وارد کند.

به صورت ناخودآگاه، هر عاملی که ممکن است به ما ضرری بزند، از آن دوری می‌کنیم و مراقب هستیم که آن عامل، سلامتی یا جان ما را تهدید نکند. الان چرا اینقدر روی ماسک زدن یا واکسن زدن تأکید می‌شود؟ مسئله، مراقبت از سلامتی خود است.

پس ما همگی در یک سطح بسیار بالایی، مراقب جیب خودمان، مراقب سلامتی خودمان، مراقب حتی روابط عاطفی خودمان با دیگران هستیم. انسان بدون مراقبت اصلاً نمی‌تواند زندگی کند.

۱. همان.

زندگی هم طوری طراحی شده که پر است از عوامل تهدید کننده و به صورت طبیعی سیستم‌ها و سنسورهای مراقبتی در وجود ما حساس و فعال هستند.

مراقبت در زندگی ما توأم با زحماتی برای ماست اما هیچ عاقلی به خاطر زحمت‌هایی که مراقبت دارد، مراقبت را کنار نمی‌گذارد. مثلاً بستن کمربند، یک مدل مراقبت از خود است. بستن کمربند، کمی سختی دارد اما کمتر کسی نق می‌زند که چرا کمربند؟

بنابراین هر جا احساس خطر بیشتری کنیم، سطح مراقبت ما افزایش پیدا می‌کند و حتی حاضر هستیم تمام محدودیت‌ها و زحمت‌ها و حتی هزینه‌های مراقبت را بپردازیم اما مراقبت از خودمان را کنار نمی‌گذاریم. مثلاً دزدگیر وصل می‌کنیم به ماشین مبدا دزد ماشین را بزند.

خلاصه اینکه ما در جریان زندگی دائماً اهل مراقبت از خودمان هستیم چون عوامل تهدید کننده ما، فراوان هستند و حتی حاضریم تمام محدودیت‌ها و زحمت‌ها و هزینه‌های مراقبت از خودمان را بپذیریم. اما خیلی اوقات مراقبت از ذهن و ذهنیت‌های خودمان را به فراموشی می‌سپاریم. امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «عَجَبٌ لِمَنْ يَتَفَكَّرُ فِي مَا كُؤِلَهُ كَيْفَ لَا يَتَفَكَّرُ فِي مَعْقُولِهِ فَيَجْتَبِ بَطْنَهُ مَا يُؤْذِيهِ وَيُودِعُ صَدْرَهُ مَا يُؤْدِيهِ؛ شگفت است از کسی که در خوراکش می‌اندیشد، اما چگونه در غذای عقلش نمی‌اندیشد! و شکمش را از آنچه وی را آزار می‌دهد، دور می‌دارد، ولی در سینه‌اش چیزی را جای می‌دهد که او را به

پستی می‌کشد!؟»^۱ پس مراقبت از ذهن یک گام اساسی برای تربیت ذهنی و ذهنیت‌های ماست.

امام باقر علیه السلام فرمودند: «عن أبي جعفر عليه السلام- في قول الله عز و جل: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»- قَالَ: قُلْتُ: مَا طَعَامُهُ؟ قَالَ: عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ؛ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ.»^۲

نقش مدرسه در تقویت روحیه پرسشگری برای مراقبت از ذهنیت‌ها مهم‌ترین راه اساسی برای مراقبت از ذهنیت‌های خودمان، تقویت روحیه پرسشگری است. زیرساخت‌های این روحیه پرسشگری را باید در آموزش و پرورش تدارک بشود. شیوه آموزش دادن اصلاً باید تغییر کند. به جای اینکه دائم اطلاعات به دانش آموز مخابره کنیم و او منفعلانه بنشیند و آموزش ببیند و داده دریافت کند باید کاری کنیم تا خلاقانه خودش به داده برسد. آموزش پرسش محور چه نوع آموزشی است؟ فرمود: «مَنْ سَأَلَ فِي صَعْرِهِ أَجَابَ فِي كِبَرِهِ؛ کسی که در بچگی پرسشگر باشد و پرسد، در بزرگسالی پاسخ می‌دهد.»^۳ این یک مدل آموزش است؛ خواهش می‌کنم این مدل را جدی بگیرید.

گاهی معلم‌ها از سوال‌های بی جای بچه‌ها خسته می‌شوند و حتی روحیه پرسشگری بچه‌ها را سرکوب و خفه می‌کند، خوب چطور به بچه‌ها شیوه صحیح پرسشگری را آموزش دهیم. فرمود: «حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ؛ سوال خوب، نصف علم هست.»^۴ حالا کجا به ما یاد می‌دهند سوال خوب پرسیدن را؟ اصلاً

۱. الدعوات، ص ۱۴۴.

۲. کافی: ج ۱ ص ۴۹ ح ۸.

۳. غرر، ص ۶۰۶.

۴. تنبیه الخواطر، ص ۳۲.

شاگردان از معلم بپرسند سوال من سوال خوبی بود؟ چرا سوال خوبی بود؟ چه مشکلی سوال من داشت؟ برای سوال خوب مسابقه بگذاریم؟ اصلاً برای سوال خوب نمره بگذاریم. حتی ممکن هست جواب سوال را هم نداند ولی سوال خوب خودش قیمتی است.

این روش در آموزش و پرورش جمهوری اسلامی آرزوست که روحیه پرسشگری را در بچه‌ها بیدار و زنده کند. نه اینکه بچه‌ها مثل ماست تماشاگر باشند و دریافت کننده یک سری اطلاعات. وقتی با کنجکاوی برای حل مسئله خودشان بیایند سر کلاس دیگر تا آخر عمر آن آموزش را فراموش نمی‌کنند. چرا؟ چون با سوال به این پاسخ رسیده‌اند.

پرسشگری مدلی برای آموزش کارآمد علم

پیغمبر فرمودند: «الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَمِفْتَاحُهَا السُّؤَالُ، فَاسْأَلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ، فَإِنَّهُ تُوجِرُ أَرْبَعَةَ السَّائِلِ، وَالْمُتَكَلِّمِ، وَالْمُسْتَمِعِ، وَالْمُحِبِّ لَهُمْ؛ دانش، گنجینه‌هایی است که کلید آن، پرسش است. پرسید. خداوند، شما را رحمت کند که چهار گروه، پاداش می‌بَرند: سؤال کننده، پاسخ‌دهنده، شنونده، و دوستدار آنان.»^۱ آیا مجامع علمی ما واقعا به سوال چنین نگاه عمیقی دارند که بدون کلید در این صندوقچه علم باز نمی‌شود. ما کلید را کنار گذاشته‌ایم بعد می‌گویم چرا تولید علم نمی‌کنیم؟ حضرت می‌فرماید سوال کنید. جدای از پاسخ دهنده، پرسشگر هم اجر و ثواب دارد. ثواب پرسیدن چقدر هست؟ این آغاز علم آموزی است.

۱. کنز الفوائد، ج ۲، ص ۱۰۷.

در روایت دیگری امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ عَلَيْهِ قُفْلٌ، وَمِفْتَاحُهُ الْمَسْأَلَةُ؛ این علم، بر آن قفلی است و کلیدش پرسیدن است.»^۱ ببینید یک رابطه دقیقی بین علم و پرسشگری وجود دارد. تا پرسش نکنی، در علم را به روی تو باز نمی‌کنند. چطور آموزش دهیم که شیوه آموزش دادن ما سوال یا مسئله محوری باشد؟

گاهی اهل بیت سوال کننده را به خاطر سوال خوبش تحسین می‌کردند. اصلاً حضرات از مردم می‌خواستند که از آنها سوال بپرسند. امیرالمؤمنین می‌فرمود: «سَأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي؛ از من پرسید قبل از اینکه از بین شما بروم»^۲ فدای اول پرسشگر کنار دست رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بشوم که می‌فرمود با سوال محضر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌نشستم. حضرت امیر می‌فرماید: «أَلَا رَجُلٌ يَسْأَلُ فَيَنْتَفِعُ وَيَنْفَعُ جُلَسَاءَهُ؛ آیا کسی نیست که پرسد هم خودش و هم همنشینانش استفاده ببرند؟»^۳

بسیاری از اوقات پیغمبر و اهل بیت از مردم می‌پرسیدند و با پرسش سخن را آغاز می‌کردند و بعد به نتیجه می‌رسیدند. ما عجله داریم برای رسیدن به نتیجه، می‌خواهیم خودمان به سرعت او را به نتیجه برسانیم نمی‌گذاریم او خودش با سوال و قدم به قدم به نتیجه برسد تا به جانش بنشیند.

واقعاً این یک مدل آموزشی کارآمد است. ببینید نقل شده پیغمبر به اصحابشان فرمودند: «استوارترین دستاویز ایمان، کدام است؟». گفتند: خدا و پیامبرش داناترند. بعضی‌ها گفتند: نماز

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۰.

۲. کامل الزیارات، ص ۷۴.

۳. کنز العمال: ج ۱۰ ص ۳۰۲ ح ۲۹۵۱۹.

است. بعضی‌ها گفتند: زکات است. عده‌ای گفتند: روزه است. گروهی گفتند: حج و عمره است. برخی نیز گفتند: جهاد است. پیامبر خدا فرمود: «هر آنچه گفتید، فضیلتی دارد؛ اما آن نیست. بلکه استوارترین دستاویز ایمان، دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا، و دوستی کردن با دوستان خدا و بیزاری جستن از دشمنان خداست»؛ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَوْثَقُ مَا أُوتِيَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ وَقَالَ بَعْضُهُمُ الصَّلَاةَ وَقَالَ بَعْضُهُمُ الزَّكَاةَ وَقَالَ بَعْضُهُمُ الصَّوْمَ وَقَالَ بَعْضُهُمُ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ وَقَالَ بَعْضُهُمُ الْجِهَادَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا قُلْتُمْ فَضُلٌّ وَ لَيْسَ بِهِ وَ لَكِنْ أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ وَ تَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ التَّبَرُّي مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»^۱. ما با این شیوه آموزش کار داریم، چیزی که حلقه مفقوده در شیوه آموزشی ماست؛ یعنی روش پرسشگری. یادتون هست قدیمی‌ها معما و چیستان مطرح می‌کردند، این روش حکمیانه بود برای آموزش که به فراموشی سپرده شده است.

شجاعت بچه‌ها در پرسشگری را تقویت کنیم

ما باید شجاعت بچه‌ها را در پرسشگری و شیوه صحیح پرسشگری تقویت کنیم. بعضی از بچه‌ها ممکن هست خجالت بکشند بپرسند، معلم میدان بدهد برای پرسش بچه‌ها. فرمود: «سَلْ وَلَا تَسْتَنْكِفْ وَلَا تَسْتَحْيِ؛ فَإِنَّ هَذَا الْعِلْمَ لَا يَتَعَلَّمُهُ مُسْتَكْبِرٌ وَلَا مُسْتَحْيٍ»^۲. خجالت کشیدن در پرسشگری از آن روحیه‌های زشت هست که باید کنار بگذاریم و البته تواضع هم که دیگر برای علم

۱. الکافی: ج ۲ ص ۱۲۵ ح ۶.

۲. علل الشرائع: ص ۶۰۶ ح ۸۱.

آموزی روی شاخش هست. گاهی اوقات غرور و تکبر مانع از این می‌شود آدم علم یاد بگیرد. و گاهی اوقات کمی دانشمندی علم یاد می‌گیرد، تکبر علمی می‌گیرد دیگر حاضر نیست علم یاد بگیرد. یک حرف مشهوری است که اگر می‌خواهی استاد بزرگی باشی همیشه شاگرد باش. البته منظور این نیست که همیشه شاگرد باش و زیر دست استاد یعنی هیچ وقت یادگیری را کنار نگذار.

حقیقت را دربست و دربسته نپذیر

مدل آموزشی پرسش محور، یک مدل مهم و اساسی در مدرسه باید باشد. چند تا مدرسه سراغ دارید در ایران این مدلی آموزش می‌دهد؟ فقدان این روش آموزش در مدارس ما، فاجعه آفرین هست. فرمود: «إِنَّمَا يَهْلِكُ النَّاسُ لِأَنَّهُمْ لَا يَسْأَلُونَ؛ فقط به این دلیل که مردم نمی‌پرسند هلاک می‌شوند.»^۱ جامعه ما لطمه می‌خورد از درست قبول کردن هر حرفی و هر نظریه حتی نظریات به ظاهر علمی. حتی می‌خواهم بگویم دربست و در بسته حق را نپذیر، با چشم باز حق و حقیقت را بپذیر. فرمود: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي؛ بگو این است راه من، که من و هر کس پیروی‌ام کرد با بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم.»^۲ ما باید با چشم باز در این مسیر قدم بزنیم.

بچه‌ها عاشق حل مسئله هستند، کافی هست یک مسئله دقیق مطرح بشود یا نه خود بچه روحیه پرسشگری داشته باشد بعد

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۰.

۲. یوسف، ۱۰۸.

دیگر وقتی بزرگ شد هر حرف مفتی را قبول نمی‌کند. پرسشگری می‌کند، ابعاد مسئله را بررسی می‌کند بدون تحقیق و تفحص و پرسشگری نمی‌پذیرد. حرف دوستش را، همکارش را، همسرش را بی دلیل تایید نمی‌کند. مرعوب حرف بزرگتر نمی‌شود حتی اگر آن بزرگتر استادش باشد. این یعنی مراقبت از ذهنیت‌های غلط.

تنظیم ذهنیت‌های اقتصادی با صحیفه سجادیه

حالا در عرصه اقتصاد هم همین قاعده جاری است، کدام جامعه ذهنیت‌های اقتصادی را بررسی می‌کند و بعد می‌پذیرد یا رد می‌کند؟ جامعه که در مدرسه درس خوانده به جای اینکه دائما به او اطلاعات بدهند، اول او را پرسشگر تربیت کرده‌اند. تا ته ماجرا را در نیاورد نمی‌پذیرد. چه کنیم بدون تفکر هیچ حرفی را نپذیرد؟ برو روحیه پرسشگری را در او تقویت کن بین دیگر هر حرف حتی به ظاهر علمی را به سادگی می‌پذیرد یا خیر؟

من شما را دعوت می‌کنم به مطالعه علمی صحیفه سجادیه، برای تنظیم درست ذهنیتهای اقتصادی خودمان، حتی روحیه پرسشگری را هم می‌توانیم با صحیفه سجادیه تقویت کنیم. با سوال و مسئله اقتصادی سراغ صحیفه سجادیه برویم.

تدبیر در مدیریت خرج کردن مهم ترین تربیت ذهنی

در مقام تربیت اقتصادی، در ساحت ذهن، یک ذهنی که تربیت شده است. جدای از اینکه ذهنیت‌ها را مراقبت می‌کند، قدرت و توانایی مدیریت خرج درآمد را دارد. چیزی که به آن تدبیر در معیشت می‌گویند.

حضرت بعد از صلوات بر پیغمبر و آل پیغمبر عرضه می‌دارد: «وَعَلَّمَنِي حُسْنَ التَّقْدِيرِ؛ و به من خوب و به اندازه خرج کردن را آموزش بده.»^۱ من امشب با این جمله حضرت سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه کار دارم. سوال اول من این هست که آیا در علوم رایج، این مسئله علم هست یا نیست؟ نیاز به دانش دارد یا خیر؟ حسن تقدیر چیست؟ نقطه مقابل آن یعنی سوء تقدیر یعنی چه؟ اصلاً تقدیر یعنی چه؟ تأثیر حسن تقدیر در اقتصاد چیست؟

اولاً ما نیاز به دانش اقتصاد داریم. این از آن دانش‌هایی نیست که بی خیال شویم. حسن تقدیر یعنی با حساب و کتاب خرج کردن. بی حساب و کتاب خرج نکردن. به اندازه خرج کردن و به وقت خرج کردن و لخرجی نکردن. اولین اثر عدم برنامه ریزی برای مدیریت خرج کردن، فقر و از دست دادن ثروت و مال هست. راوی گوید: یکی از یاران امام صادق علیه السلام به محضر حضرت رسید و دید آن حضرت پیراهنی پوشیده که آستین آن وصله زده شده است. او همین‌طور به آن لباس نگاه می‌کرد. حضرت به او فرمود: برای چه نگاه می‌کنی؟ عرض کرد: به وصله لباس شما می‌نگرم. آن شخص گوید: در مقابل حضرت کتاب یا نوشته‌ای بود. امام به من فرمود: این کتاب را بردار و بخوان. او کتاب را برداشت و خواند، در آن کتاب یکی نوشته شده بود: «لَا مَالَ لِمَنْ لَا تَقْدِيرَ لَهُ؛ کسی که در خرج کردن اندازه نگه ندارد مال ندارد. مالش را از دست می‌دهد.»^۲ ببینید حضرت

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۳۰.

۲. کافی، ج ۵، ص ۳۱۷.

فقط مسائل احکام دینی نمی‌گفتند، مسائل زندگی و اقتصادی هم می‌گفتند و سبک اقتصادی خاصی را پیشنهاد می‌دادند این هم از دین هست. در جای دیگر امیرالمومنین فرمود: «تَرَكُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ يورثُ الْفَقْرَ»^۱

راوی نقل می‌کند می‌گوید: شنیدم که کسی به امام صادق ع می‌گوید: «خبرم رسیده که میانه‌روی و برنامه‌ریزی برای گذران زندگی، نیم درآمد است». حضرت فرمودند: «نه! بلکه همه درآمد است. برنامه‌ریزی برای گذران زندگی، نشانه دینداری است». «سَمِعْتُ رَجُلًا يَقُولُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَلَّغَنِي أَنَّ الْاِقْتِصَادَ وَالتَّدْبِيرَ فِي الْمَعِيشَةِ نِصْفُ الْكَسْبِ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: لَا، بَلْ هُوَ الْكَسْبُ كُلُّهُ، وَمِنَ الدِّينِ التَّدْبِيرُ فِي الْمَعِيشَةِ.»^۲

چطور ما در مدارس خودمان این خوب خرج کردن درست خرج کردن را آموزش بدهیم؟ ما یک سری پول محدود و معلوم در اختیار بچه‌ها قرار دهیم و بگوییم بینیم تا آخر ماه چه کسی درست خرج می‌کند. درست خرج کردن به این معنا نیست که اصلاً خرج نکند؛ خرج کند اما به اندازه.

تدبیر و تقدیر در اقتصاد ازدواج

چرا ما الان در ازدواج اینقدر به مشکل برخوردیم؟ بر اساس اظهارات یک جمعیت شناس و مطابق با آخرین سرشماری کشور، حدود ۳۶ درصد از جمعیت زنان جوان ۱۵ تا ۳۴ سال کشور را دخترانی تشکیل می‌دهند که هنوز ازدواج نکرده‌اند و حدود ۲۰۳ درصد از زنان ۴۵ ساله و بیشتر در بازه سنی مجرد قطعی

۱. خصال، ج ۲، ص ۵۰۴.

۲. امالی طوسی، ص ۶۷۰.

قرار دارند. یعنی پنج میلیون نفر از این زنان جوان، دختر و ازدواج نکرده بودند.^۱

یک بخش ماجرای ازدواج برمی گردد به اینکه ما به اندازه خرج کردن را از فرهنگ ازدواج مان حذف کردیم. به اندازه خرج کردن در ازدواج را کنار گذاشته ایم بعد می گوییم چرا این همه مشکل داریم؟ بچه های ما از نظر ذهنی اینگونه تربیت شده اند که عروسی با این اندازه و خرج های سنگین نباشد اصلاً عروسی نکنیم بهتر است.

موانع یک ازدواج ساده

چرا ما نمی خواهیم یا نمی توانیم به اندازه برای عروسی و مراسم ازدواج خرج کنیم؟ از چه می ترسیم؟ از حرف و حدیث مردم؟ مگر قرار هست بدبختی و خوشبختی زندگی بچه های خودمان را با حرف و حدیث مردم رقم بزنیم؟ پدر فرهنگ اقتصادی غلط بسوزد که چه آتشی به زندگی ها انداخته است. ببیند با طرح چند سوال ساده می توان درست یا غلطی ذهنیت های اقتصادی خودمان را تست کنیم.

مانع دیگر یک ازدواج ساده چیست؟ بچه ها! بیش از اندازه متوقع هستند؛ تا فلان عروسی را نگیری زن نمی گیرم؛ شوهر نمی کنم. خب معلوم هست بچه ها از لحاظ اقتصادی خوب تربیت نشده اند؟

۱. «۳۶ درصد زنان ۱۵ تا ۳۴ ساله ازدواج نکرده اند»، خبرگزاری ایسنا، دسترسی در: <https://www.isna.ir/news>

۱۹ مهر ۱۴۰۰ «۱۴۰۰/۱۴۰۰۰۷۱۸۱۲۳۲۰/۱۴۰۰»

ازدواجی آسان و آسمانی

وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام از حضرت زهراء علیها السلام خواستگاری کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی جان! از مال دنیا چه داری؟ پاسخ داد: یک شتر و زره جنگی. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: حیوان سواری لازم است، زره را بفروش. زره را به بازار برد و به ۴۰ درهم فروخت و همه را تقدیم رسول خدا صلی الله علیه و آله کرد. خطبه عقد در حضور جمعی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله خوانده شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله مقداری از قیمت زره را به سلمان داد تا لباس و برخی مایحتاج زندگی امام علی علیه السلام را تهیه کند و مقداری هم به مقداد داد و فرمود: آن را به خواهر امیرالمؤمنین، اُمّ هانی بدهد تا به عنوان صدقه بر سر عروس بریزد و با دادن یک غذای ساده به جمعی از اصحاب، مراسم عروسی پایان گرفت.

همه قبول دارند که دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله بزرگ زنان بهشتی و دختر بزرگترین پیامبر آسمانی است. همه قبول دارند که حضرت یکی از بزرگترین شخصیت‌های جهان اسلام است. اما چرا این ازدواج ساده و دور از تشریفات انجام گرفت؟^۱

در گذشته، جوان‌ها مدتی کنار والدین خود زندگی می‌کردند تا هم از دانش و تجربیات آنان استفاده کنند و هم در ابتدای زندگی سرپناهی داشته باشند اما در دنیای معاصر و عصر مدرنیته، جوانان تحت تأثیر عوامل گوناگون حاضر به زندگی با والدین نیستند ولی بسیاری از جوانان و به ویژه دختران، کنار خانواده زندگی کردن را نوعی نداشتن استقلال برای خود

۱. پایگاه اطلاع رسانی حوزه، سبک زندگی اهل بیت، ازدواج ساده، دسترسی در: <https://www.noo.rs/xFpvc>

تلقى می‌کنند اما آنان از این حقیقت غافلند که لازم است برای داشتن یک زندگی موفق و ساختن آینده‌ای روشن، از امکانات و تجربیات بزرگ ترها بهره مند شوند.^۱ بعد یک سوم مخارج زندگی هزینه خانه می‌شود، خوب به راحتی این هزینه حذف می‌شود. البته با این زندگی آپارتمانی دیگر حتی نمی‌توانیم به بچه‌های خودمان هم سرپناه بدهیم.

شروع زندگی مشترک امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام که بهترین زوج عالم بودند با کمترین جهیزیه و اثاثیه و با کمترین میزان مهریه و در یک خانه غیر شخصی انجام شد. الآن چند نفر از دختران مذهبی ما حاضرند این طوری بروند خانه بخت؟! اصلاً چند نفر حاضرند به چنین مردی که از دار دنیا تقریباً هیچ ندارد، بله بگویند؟

یکبار امیرالمؤمنین علیه السلام وارد منزل شدند و به فاطمه زهرا علیها السلام فرمودند که چیزی برای خوردن در منزل داریم؟ ایشان پاسخ دادند: نه الان سه روز است که ما چیزی برای خوردن نداریم، امیرالمؤمنین علیه السلام ناراحت شدند و فرمودند که چرا زودتر بیان نکردید؟ فاطمه زهرا علیها السلام فرمودند که من می‌دانم از جهت مالی دست شما تنگ است بنابراین نخواستم درخواستی را از شما کنم که شما در مضیقه قرار گیرید و توان انجامش را نداشته باشید. جانم به این خانه و خانواده، حالا من نمی‌گویم مثل حضرت زهرا علیها السلام دختران ما بروند خانه بخت! الآن خیلی شرایط زندگی ما بهتر شده است ولی گاهی ما حاضر نیستیم از آن

۱. تبیان، چطور ساده ازدواج کنیم؟، برگرفته از: ماهنامه دین و زندگی همشهری آیه شماره ۶،

توقعات حداکثری کوتاه بیاییم. یکی از دلایلش همین هست که ما تربیت اقتصادی نشده‌ایم. خدایا همین یک دعای امام سجاد علیه السلام را برای جوانان ما به اجابت برسان.

مبحث پنجم

«مدیریت علاقه‌ها و
رفتارهای اقتصادی»

ریشه نارضایتی اقتصادی جامعه روحی یا واقعی؟!

مهم ترین عامل اثرگذار بر ذهنیت های اقتصادی ما و تربیت ذهنی ما در عرصه اقتصاد، چیست؟ مهم ترین عامل، علاقه های اقتصادی ماست. گاهی عقل می گوید نخر، دل می گوید بخر. اصلاً تبلیغات و رویکرد اقتصاد جهان، این است که هر روز یک کالای جدید به بازار عرضه می کند، روی چه منطقی این کار را می کند؟ اقتصاد و روان شناسی درهم تنیده شده است. نبض بازار دست روان شناسان اقتصادی است که می دانند چطور با علاقه های اقتصادی مردم، بازار را قبضه کنند.

جامعه ای که از لحاظ علاقه ی اقتصادی تربیت نشده باشد، این جامعه همیشه از آنچه دارد، ناراضی است. چرا که سقفی برای علاقه های خودش قرار نداده است. امیرالمؤمنین ع همیشه می فرمود: «إِبْنِ أَدَمَ، إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ مِنَ الدُّنْيَا مَا يَكْفِيكَ، فَإِنَّ أَيْسَرَ مَا فِيهَا يَكْفِيكَ؛ ای زاده آدم! اگر از دنیا خواهان چیزی هستی که بی نیازت کند، اندک آن تو را بس است»^۱ تو بگو سقف برداشت

تو از دنیا چقدر هست؛ اصلاً چقدر از دنیا می خواهی من بگویم چقدر از دنیا تو را راضی می کند. حضرت می فرماید اگر به اندازه نیاز از دنیا می خواهی، یک چیز کم از دنیا تو را بس است. اما مشکل زمانی شروع می شود که ما سقف خواستنی های خودمان را از دنیا نامحدود بر می داریم. در ادامه حضرت می فرماید اما: «وَإِنْ كُنْتَ إِثْمًا تُرِيدُ مَا لَيْكَ فَيَكْفِيكَ فَإِنَّ كُلَّ مَا فِيهَا لَيْكَ فَيَكْفِيكَ؛ و اگر چیزی می خواهی که فراتر از کفایت باشد، همه دنیا نیز تو را بس نباشد.»^۱ این یک قاعده اقتصادی مهم هست. میزان رضایت اقتصادی شما، به میزان و سقف خواستنی های اقتصادی شما مرتبط هست نه به میزان دارایی های شما.

زیاده خواهی چه بلایی سر آدم می آورد؟

تربیت اقتصادی درست، تربیتی است که آدم ها را حریص بار نمی آورد، حریص شدی، دیگر از دارایی هایت لذت نمی ببری ولو دارایی تو تمام دنیا باشد. اول برو علاقه های اقتصادی ات را میزان کن بعد بیا با هم حرف بزنیم.

اینجاست که قناعت به عنوان یک راهبرد کلیدی برای حل مشکلات روانی اقتصادی به کار می آید. اصلاً نگاه ما به زندگی تغییر می کند. آن زندگی پاکی که در قرآن به مؤمنین وعده داده شده است همان زندگی با قناعت است. حضرت امیر فرمود آن حیات طیب و پاک و پاکیزه در واقع منظور زندگی ای است که در آن قناعت حرف اول را می زند؛ سئلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» فَقَالَ: هِيَ الْقَنَاعَةُ.^۲

۱. همان.

۲. نهج البلاغة: الحكمة ۲۲۹.

قناعت توصیه اخلاقی نیست، یک اصل تربیت اقتصادی است. اصلاً به مسئله قناعت به عنوان یک توصیه اخلاقی نگاه نکنید، مسئله ما تربیت اقتصادی است. مدیریت علاقه‌های اقتصادی یعنی تربیت اقتصادی؛ چگونه علاقه‌های اقتصادی خودمان مدیریت کنیم تا زیاده خواه نشویم؟ با قناعت. قناعت یعنی تنظیم سطح خواستنی‌های اقتصادی خودمان برای اینکه از دارایی‌های خودمان لذت ببریم. ما خودمان را می‌کشیم که اموالی جمع کنیم بعد می‌خواهیم از این اموال و امکانات خودمان لذت ببریم درست؟ حالا یک مانعی وجود دارد؛ اگر زیاده خواه بشوی دیگر از دارایی هایت لذت نمی‌بری. این درد را به کجا ببریم؟ فرمود: «مَنْ كَانَ يَسِيرَ الدُّنْيَا لَا يَقْنَعُ، لَمْ يُغْنِهِ مِنْ كَثِيرِهَا مَا يَجْمَعُ؛ هر که به اندک دنیا قانع نباشد، آن چه از بسیار آن گرد آورد، وی را بی‌نیاز نسازد.»^۱

ثروت داران فقیر چه کسانی هستند؟

پول تو از پارو هم بالا برود، ناراضی هستی. برای اینکه از تمام دارایی‌ها و امکانات خودت لذت ببری اول باید پیچ دلت را تنظیم کنی. چقدر می‌خواهی؟ اگر گازش را گرفتی و گفتی من حداکثر می‌خواهم، آن وقت حداقل لذت را هم از حداکثر دارایی هایت نمی‌بری. حضرت فرمود: «القناعة لذة العيش؛ قناعت لذت زندگی است.»^۲ یعنی اگر کسی سطح علاقه‌های خودش را تنظیم نکرد، از زندگی لذت نمی‌برد. این یک واقعیت هست و یک ذهنیت اقتصادی جدیدی به ما

۱. غرر الحکم: ۸۴۸۴.

۲. تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۱.

می‌دهد. فقیر چه کسی است؟ ثروتمند چه کسی است؟ اصلاً تعریف ثروتمند و فقیر عوض می‌شود. آیا ثروتمند کسی است که بیشترین امکانات و اموال را دارد؟ یا ثروتمند کسی است که سطح علاقه‌های خودش را تنظیم کرده است؟ فقیر چه کسی است؟ حضرت فرمود: «الْحَرِيصُ فَقِيرٌ وَلَوْ مَلَكَ الدُّنْيَا بِحَدَافِيرِهَا؛ حریص فقیر است، حتی اگر کران تا کران دنیا را مالک شود.»^۱ چقدر پول دارهای حریصی که فقیرند. اینها فقیرند. فقیر کسی نیست که دستش خالی هست. فقیر کسی است که دلش خالی است. هرچه به او از دنیا بدهند پر نمی‌شود. البته ما ضدیتی با ثروتمند شدن نداریم، حتی بخیل نیستیم پول شما از پارو هم بالا برود، نوش جان. فقط حواست باشد، دلت را تنظیم کن وگرنه از همه دارایی هایت لذت نمی‌بری. حس فقر تو را می‌کشد.

عاقبت حرص!

امام باقر علیه السلام، فرمود: «مَثَلُ الْحَرِيصِ عَلَى الدُّنْيَا مَثَلُ دُوْدَةِ الْقَرَى: كُلَّمَا أَزْدَادَتْ مِنَ الْقَرَى عَلَى نَفْسِهَا لَفَأَ كَانَ أَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ، حَتَّى تَمُوتَ غَمًّا؛ مثل زیاده خواه به دنیا، حکایت کرم ابریشم است که هرچه بیشتر ابریشم بر خود می‌تند، با بیرون آمدن از پیله بیشتر فاصله می‌گیرد تا آن که سرانجام دق مرگ می‌شود.»^۲ حضرت عیسی علیه السلام به همراه مردی سیاحت می‌کرد، پس از مدتی راه رفتن گرسنه شدند و به دهکده‌ای رسیدند. حضرت به آن مرد گفت: برو نانی تهیه کن و خود مشغول نماز شد.

۱. غرر الحکم: ۱۷۵۳.

۲. الکافی: ۱۲ / ۳۱۶ / ۷.

آن مرد رفت و سه عدد نان تهیه کرد و بازگشت، اما مقداری صبر کرد تا نماز آن حضرت پایان پذیرد. چون نماز طول کشید یک دانه نان را خورد. حضرت عیسی علیه السلام سوال کرد نان‌ها سه عدد بودند؟ گفت: نه همین دو عدد بوده است.

مقداری بعد از غذا راه پیمودند و به دسته آهوئی برخوردند، عیسی علیه السلام یکی از آهوان را نزد خود خواند و آن را ذبح کرده و خوردند.

بعد از خوردن، حضرت فرمود: به اذن خدا ای آهو حرکت کن، آهو زنده شد و حرکت کرد. آن مرد در شگفت ماند و سبحان الله گفت. حضرت علیه السلام فرمود: تو را سوگند می‌دهم به حق آن کسی که این نشانه قدرت را برای تو آشکار کرد بگو نان سوم چه شد؟ گفت: دو عدد بیشتر نبوده است!

دو مرتبه به راه افتادند و نزدیک دهکده بزرگی رسیدند و به سه خشت طلا که افتاده بود برخورد کردند. آن مرد گفت: اینجا ثروت زیادی است! فرمود: آری، یک خشت برای تو، یکی برای من، خشت سوم را اختصاص می‌دهم به کسی که نان سوم را برداشته! آن مرد حریص گفت: من نان سوم را خوردم. حضرت از او جدا گردید و فرمود: هر سه خشت طلا مال تو باشد.

آن مرد کنار خشت طلا نشسته بود و به فکر استفاده از آن‌ها بود که سه نفر از کنارش عبور کردند و او را با خشت طلا دیدند. همسفر عیسی را کشتند و طلاها را برداشتند، چون گرسنه بودند قرار بر این گذاشتند یکی از آن سه نفر از دهکده مجاور نانی تهیه کند تا بخورند. شخصی که برای نان آوردن رفت با خود گفت: نان‌ها را مسموم کنم، تا آن دو نفر رفیقش پس از خوردن

بمیرند و طلاها را تصاحب کند.

آن دو نفر هم عهد شدند که رفیق خود را پس از برگشتن بکشند و خشت طلا را بین خود تقسیم کنند. هنگامی که نان را آورد آن دو نفر او را کشته و خود با خاطری آسوده به خوردن نان‌ها مشغول شدند.

چیزی نگذشت که آن‌ها بر اثر مسموم بودن نان مردند. حضرت عیسی علیه السلام پس از مراجعت، چهار نفر را کنار خشت‌های طلا دید که مرده‌اند و فرمود: این طور دنیا با اهلش رفتار می‌کند! چطور مادران علاقه‌های اقتصادی بچه‌ها را می‌توانند تربیت کند؟

اینها عوارض روحی و روانی و آثار اجتماعی عدم تربیت اقتصادی جامعه در عرصه علاقه هاست. در محیط خانه، مادر چطور علاقه‌های اقتصادی بچه‌ها را می‌تواند مدیریت کند؟ مادر باید خیلی توجه و نگاه بچه‌ها را به پایین دست‌ها از لحاظ اقتصادی جلب کند. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «إياكم أن تَمُدُّوا إياكم أن تَمُدُّوا أطرافكم إلى ما في أیدی أبناء الدُّنیا، فَمَنْ مَدَّ ظَرْفَهُ إِلَى ذَلِكَ طَالَ حُزْنُهُ وَلَمْ يَشْفَ غَيْظُهُ وَاسْتَصْغَرَ نِعْمَةً اللَّهِ عِنْدَهُ فَيَقُلُّ شُكْرُهُ لِلَّهِ؛ پرهیزید از این‌که به آنچه در دست فرزندان دنیا است، چشم بدوزید؛ که هرکس به آن چشم بدوزد، اندوهش طولانی می‌گردد و خشم او آرام نمی‌گیرد و نعمت الهی را که نزد اوست، کوچک می‌شمرد و در نتیجه، سپاس‌گزاری او کاهش می‌یابد.»^۲

۱. سایت ایپاب فا، دنیای آرام بخش قصه‌ها، ۵ داستان آموزنده درباره حرص و زیاده‌خواهی، دسترسی در: «<https://b2n.ir/b08731>»

۲. اصول سته عشر، ص ۵۷.

پس مقایسه با بالا دستی‌ها نابود کننده حس قناعت و بیدار کننده حس حرص در بچه هاست؛ برعکس مقایسه با پایین دست‌ها که بیدار کننده حس رضایت و نابود کننده حس حرص در آنهاست.

مدیریت علاقه‌های اقتصادی در صحیفه سجادیه

حالا برویم در صحیفه سجادیه ببینیم چطوری حضرت ما را دعوت به مدیریت علاقه‌های اقتصادی می‌کند. بعد این علاقه‌های اقتصادی، چطور رفتارهای اقتصادی ما را مدیریت می‌کنند.

حضرت در دعای هشتم صحیفه سجادیه عرضه می‌دارد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْحَرَصِ؛ خدایا به تو پناه می‌برم از هیجان حرص»^۱ بعد از چند فراز می‌فرماید: «وَقَلَّةِ الْقَنَاعَةِ»^۲ مسئله حرص را باید جدی گرفت، اکثر خواستنی‌های ما، بیش از نیاز ماست. اصلاً نیازهای انسان مگر چقدر هست؟ وقتی شما می‌افتی در وادی زیاده خواهی، هم ناراضی می‌شوی از دارایی‌های خودت هر چند آن دارایی فراوان باشد بعد دنبال چیزهایی می‌روی که اصلاً به آنها نیاز نداری، چیزی که ما به آن می‌گوییم نیاز کاذب. مگر حضرت آدم و حواء در بهشت، چیزی کم و کسر داشتند؟ پس چرا رفتند دنبال درخت ممنوعه؟ حضرت فرمود: «حرص عامل اخراج پدر و مادر ما شد و به صورت وراثتی این حرص و زیاده خواهی به ما رسیده است.»^۳

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۸

۲. همان.

۳. کافی، ج ۲، ص ۱۳۱.

در ادامه حضرت یک قاعده کلی فرمودند: «أَنَّ أَكْثَرَ مَا يَطْلُبُ ابْنُ آدَمَ مَالًا حَاجَةً بِهِ إِلَيْهِ؛ بِيَشْتَرِ شَيْئًا يَحْتَاجُهَا أَنْ يَكُونَ لَهُ»^۱ می‌خواهد، نیازی به آن ندارد.»

نیاز کاذب در نظام مصرف سبک زندگی غربی

در زندگی ما، چقدر نیاز کاذب ایجاد کردند؟ نظام سرمایه داری غربی آمریکایی، کالاهایی مازاد بر نیاز جامعه و با تنوع روزافزون، تولید می‌کند که خواهی نخواهی افراد را در معرض انتخاب قرار بدهد و سپس کالاهای خود را با تبلیغات فراوان تر و به روزتر عرضه می‌کند. در جامعه‌ی جدید، خرید تنها به قصد رفع نیازهای اقتصادی صورت نمی‌گیرد. شاید بتوان مهم ترین عامل به وجود آورنده‌ی این پدیده‌ی همگانی را، واقعیتی به نام «ویترین» در فروشگاه‌های بزرگ و زنجیره‌ای دانست. ویترین در این گفتمان فرهنگی، نقش تعیین‌کننده و مؤثری را ایفا می‌کند به طوری که برای هر مغازه یا فروشگاه‌هایی به منزله‌ی مؤثرترین ابزار تبلیغاتی و ایجاد جذابیت برای مشتریان می‌باشد.^۲

جهانی که امروزه در آن زندگی می‌کنیم را می‌توان به لحاظ سبک زندگی، جهانی مصرفی دانست؛ چون منطق اقتصادی حاکم بر جهان، یعنی منطق سرمایه داری می‌گوید. «انباشت سرمایه برای سرمایه‌گذاری مجدد». اقتصاد ماشینی به دلیل تولید انبوه و مازاد تولیدی که از خود به جا می‌گذارد، جایگزین

۱. همان.

۲. پایگاه بسیج دانشجویی جواد الائمه (عج)، نظام سرمایه داری، مد و نیاز کاذب، دسترسی

در: « <http://www.basij-farmahin.blogfa.com/post> / ۲۹ »

اقتصاد معیشتی گردید و به دنبال آن سود سرشاری را نیز به همراه داشت. نظام سرمایه داری برای اینکه سرمایه خودشان را انباشته کنند، مجبورند، برای ما نیاز درست کنند. ما را نیازمند به مصرف کالاهای حاصل از تولید انبوه خود کنند و به همین دلیل باید به دنبال بازار مصرف انبوه باشند.^۱ بازار مصرف انبوه، نیاز کاذب می‌سازد.

یکی از روش‌های ایجاد نیاز کاذب، مُدگرایی است. با مدگرایی ذائقه جامعه را به سمت مصرف بیشتر می‌برند. ببینید چقدر برای پر کردن جیب خودشان، دقیق اول به دل ما دستبرد می‌زنند، بعد ما خودمان با دست خودمان پول خودمان را برای پر کردن جیب سرمایه داری خالی می‌کنیم.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مُد به عنوان سبک خاصی از رفتار، این است که به دلیل عدم زیبایی واقعی و صرفاً ارضای حس زیبایی دوستی افراد، قابلیت کهنه شدن و کنار گذاشته شدن را دارد. «مد معمولاً نوعی زشتی است و چنان غیر قابل تحمل است که بایست هر ۶ ماه یک بار عوضش کرد و این نیز به دلیل همان حسابگری و برنامه ریزی دقیق است که مروجان مد و مدگرایی در آن تعبیه کرده‌اند. زیرا اگر مد به واقع زیبا بود و حس زیبایی دوستی فرد را پاسخ می‌داد، دیگر کسی حاضر نبود که آن را کنار گذاشته و به شیوه و یا کالای دیگری روی بیاورد و این به مثابه پایان عمر سرمایه داری خواهد بود زیرا این نقطه، نقطه‌ی توقف مصرف‌گرایی مطابق با خواسته‌ی سرمایه داری می‌باشد»

به عبارت دیگر، مد نه تنها زیبا نیست بلکه ضرورتاً باید زشت و نازیبا باشد و تنها چیزی که مد را قابل پذیرش می‌کند، نو و بدیع بودن آن و استفاده‌ی تبلیغی چهره‌ها و شخصیت‌های جذاب از آن کالاها می‌باشد. البته از آنجا که تنوع طلبی و تغییر، جزء اساسی زندگی و فرهنگ انسانی است، می‌توان مد و مدگرایی را در راستای یکی از نیازهای انسان‌ها که همان مورد توجه واقع شدن است، قرار دهیم.^۱

واقعاً با حرص، یک مدل زندگی برای ما ساخته‌اند، حرص را به علاوه زیباگرایی و تنوع طلبی کرده‌اند، آن وقت ببینید چه پدری از ما در می‌آورند. راست گفت خدا که چگونه شیطان با تزئین گری کار خودش را پیش می‌برد.^۲

حرص هم در وجود انسان حد و مرزی ندارد. پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «لَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ وَادِيَانِ مِنْ ذَهَبٍ لَابْتَغَى إِلَيْهِمَا ثَالِثًا وَلَا يَمْلَأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ وَيَتُوبُ اللهُ عَلَى مَنْ تَابَ؛ اگر آدمی را دو صحرای طلا باشد، در جستجوی سومی بر می‌آید و درون آدمی را چیزی جز خاک انباشته نمی‌کند و خداوند توبه هر کس را که توبه کند می‌پذیرد.»^۳

از نظر انسان‌شناسی این علاقه در دل انسان، جوان می‌شود. رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «يَهْرَمُ ابْنُ آدَمَ وَيَشَبُّ مِنْهُ اثْنَانِ الْحِرْصُ عَلَى الْمَالِ وَالْحِرْصُ عَلَى الْعُمْرِ؛ آدمیزاد هر چه پیرتر شود دو صفت او جوانتر می‌شود: حرص به مال و حرص به عمر.»^۴

۱. همان.

۲. «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (حجر: ۳۹)

۳. روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۲۹.

۴. الخصال، ج ۱، ص ۷۳.

راه مدیریت حرص در صحیفه

حضرت در دعای ۱۴ صحیفه سجادیه عرضه می‌دارد: «وَأَعْدِنِي مِنْ سُوءِ الرَّغْبَةِ وَهَلَحِ أَهْلِ الْحِرْصِ؛ و از میل و رغبت بد و بی قراری اهل حرص پناه ده» بعد یک راهکار برای مدیریت علاقه‌ای به نام زیاده خواهی می‌دهد؛ به خدا عرضه می‌دارد: «وَصَوِّرْ فِي قَلْبِي مِثَالَ مَا ادَّخَرْتَ لِي مِنْ ثَوَابِكَ، وَأَعِدْ دَتَ لِي خَصْمِي مِنْ جَزَائِكَ وَعِقَابِكَ، وَاجْعَلْ ذَلِكَ سَبَبًا لِقِنَاعَتِي بِمَا قَصَّيْتُ، وَثِقْتِي بِمَا تَخَيَّرْتُ؛ و نقشی از ثوابی که برای من ذخیره کرده‌ای، و کیفر و عقابی که برای دشمنم مهیا ساخته‌ای، در دلم به تصویر آر، و آن را وسیله‌ای برای خرسندی و رضایت من نسبت به آنچه که برایم مقدور کرده‌ای، و اطمینان به آنچه که برایم انتخاب فرموده‌ای قرار ده.»^۱

چرا حداقل یک چهارم آیات قرآن درباره آخرت هست آن هم با جزئیات؟ ما که می‌رفتیم آنجا می‌دیدیم چرا از اینجا، آنجا را با جزئیات نشان می‌دهند؟ چون دل بی قرار تو، وقتی به قرار می‌رسد که آنجا را ببینی. یعنی توجه به آخرت، فایده دنیوی دارد و آن آرامش اقتصادی است و سبب مدیریت علاقه‌های اقتصادی ماست. شما حرص را چگونه می‌خواهی مدیریت کنی؟ سوره واقعه را هر شب سفارش کردند بخوانید. کم کم با سوره واقعه شروع کنی، دلت مدیریت می‌شود، بعد رفتارهای اقتصادی ما هم اصلاح می‌شود. کم کم تربیت رفتارهای اقتصادی ما هم شکل می‌گیرد.

۱. همان، دعای ۱۴.

بدترین بی تربیتی رفتار اقتصادی

یکی از بدترین بی تربیتی اقتصادی، اسراف و خرج کردن‌های غیر ضروری هست. حضرت سجاد علیه السلام در دعای ۳۰ صحیفه می‌فرماید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاحْجُبْنِي عَنِ السَّرْفِ وَالْإِزْدِيَادِ، وَقَوْمِنِي بِالْبَدْلِ وَالْإِقْتِصَادِ، وَعَلِّمْنِي حُسْنَ التَّقْدِيرِ، وَأَقْبِضْنِي بِلُطْفِكَ عَنِ التَّبْدِيرِ؛ خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و مرا از اسراف و زیاده‌خواهی بازدار و به بخشیدن و میانه‌روی مستقیم ساز و نیکو اندازه نگاه داشتن را به من بیاموز و مرا به لطف خود از ولخرجی حفظ کن.»^۱ حضرت در یک فراز، هم تربیت ذهنی، هم تربیت علاقه‌ها و هم تربیت رفتار اقتصادی را با هم جمع کرده است. این فراز از دعای صحیفه را باید سردر هر پاساژ و بازاری بزنند. مردم! بازار کجاست؟ بازار جایی است که نیاز کاذب هم برای شما تولید می‌کنند. مراقب باش؛ با چشم باز و مدیریت دل وارد بازار شو.

ثروتی که می‌توان از فقرا کسب کرد

نقطه مقابل اسراف، اقتصاد هست. اقتصاد در عربی یعنی میانه روی نه ولخرجی نه دست‌تنگی. وسط این دو تا را بگیری می‌شود اقتصاد. دو تا رفتار اقتصادی غلط را باید مدیریت کنیم یکی اسراف، یعنی بیش از نیاز مصرف کردن. رفتار دیگر اسامش را گذاشته‌اند تبذیر یعنی بیش از اندازه خرج کردن. چیزی که ما به آن می‌گوییم ریخت و پاش.^۲ بعد حضرت برای مدیریت علاقه‌های و رفتارهای اقتصادی

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۳۰.

۲. الگوی مصرف از نگاه قرآن و حدیث، ص ۳۸.

بینید چه پیشنهادی می‌دهد در قالب دعا، می‌فرماید: «اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ صُحْبَةَ الْفُقَرَاءِ، وَأَعِثِّي عَلَيَّ صُحْبَتَهُمْ بِحُسْنِ الصَّبْرِ؛ خدایا! هم‌نشینی با تهی‌دستان را محبوب من قرار ده و مرا در هم‌نشینی با آنان به صبر، نیکو یاری کن.»^۱ گاهی شما می‌روی به فقرا رسیدگی می‌کنی، حال خودت خوب می‌شود و حال فقرا را هم خوب می‌کنی. جدای از رسیدگی به فقرا، فرهنگ نشستن و برخاستن با فقرا هم حال تو را خوب می‌کند. علاقه‌های اقتصادی تو را مدیریت می‌کند. نترس! از فقر او به تو چیزی نمی‌رسد. اما تو در اثر نشستن با یک فقیر یک ثروت بزرگ را کسب می‌کنی و آن ثروت قناعت هست.

از بس پیامبر با این فقرا نشست و برخاست می‌کرد، ثروتمندان گفتند: «ما در صورتی نزد تو می‌آییم که فقرایی را که بسیاری اوقات کنار تو هستند از خود برانی و ما از همنشینی با آنها عار داریم»؛ آیه نازل شد: «وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ؛ ای پیامبر، مبادا این بندگان را که هر صبح و شام خدا را می‌خوانند و قصدشان خالص است، از خود برانی و آنها را طرد کنی. حساب اینها بر تو و حساب تو هم بر عهده آنها نیست و اگر آنها را از خود دور کنی، از ستمکاران خواهی بود.»^۲

نمی‌خواهد حتی به فقرا رسیدگی کنی، برو با آنها بشین. فامیل فقیری داری، همسایه فقیری داری. رفت و آمد کن. این یک

۱. همان.

۲. انعام، ۵۲.

سفارش اخلاقی نیست. این یک برنامه راهبردی برای مدیریت علاقه‌های اقتصادی خصوصاً حرص و زیاده خواهی انسان است که امام سجاد علیه السلام به ما ارائه می‌دهند.

تربیت اقتصادی بزرگان

اسراف، کمر یک جامعه را می‌شکند؛ آن وقت شما ببینید رفتارهای اقتصادی بزرگان را، آنها تربیت شده رفتار می‌کردند. پاسدار و محافظ حضرت امام رحمته الله علیه نقل می‌کند که ایشان درباره اسراف حساسیت داشتند من خودم دیده بودم که ایشان لیوانی داشتند که اغلب کنارشان بود و با آن آب می‌خوردند. دائم دیده بودم هر موقع آب تناول می‌فرمودند کاغذی روی آن می‌گذاشتند و بقیه آب را دور نمی‌ریختند و از همان استفاده می‌کردند تا تمام شود.

یادم هست که یکبار با یاسر فرزند حاج احمد آقا از داخل بیت می‌رفتیم. من دیدم که ایشان این طرف منزل لامپی روشن کرد و وقتی از آن قسمت عبور کردیم لامپ آن را خاموش کرد و لامپ دیگر مسیر را روشن کرد. گفتم چرا این لامپ را خاموش کردی. گفت اگر این لامپ روشن باشد و آقا متوجه شوند که آن لامپ بی جهت روشن مانده ناراحت می‌شوند و اعتراض می‌کنند. این موضوع نشان می‌داد که رفتارهای امام و رعایت ایشان در امور زندگی به گونه‌ای بود که روی بچه‌ها هم اثر گذاشته بود.^۱

حالا شما فکر کنید در یک جامعه، حرص تبدیل شود به یک

۱. پرتال امام خمینی رحمته الله علیه، پرهیز از اسراف، دسترسی در: « <https://b2n.ir/n87498> »

رفتار اقتصادی عموم جامعه، تبدیل شود به فرهنگ اقتصادی جامعه، آن وقت این جامعه را تو با چه امکاناتی می‌خواهی به رضایتمندی اقتصادی برسانی؟ هر چه امکانات بیشتر، نارضایتی هم بیشتر. بعد رفتارهای اقتصادی می‌شود، اسراف و تجمل‌گرایی افراطی.

گاهی درک محدودیت‌ها، موجب کنترل رفتارهای هیجانی اقتصادی ما می‌شود. وقتی شما بدانید، آب کم هست، در مصرف آب صرفه جویی می‌کنید. تجربه اثبات‌کرده جوامعی که از نظر محدودیت امکانات قرار گرفته‌اند، رفتارهای اقتصادی بهتری دارند. شما نگاه کنید الان می‌گویند ژاپن یکی از کشورهای پیشرفته از لحاظ اقتصادی است با اینکه به طور کلی ژاپن، کشوری است که از نظر منابع طبیعی و ماهیت اقلیمی فقیر است، پس چرا پیشرفت کرد؟ یکی از دلایلش این است که در مدارس ژاپن به بچه‌ها آموزش می‌دهند ما مردمی هستیم که از لحاظ سرزمینی محدودیت داریم، از نظر نیروی انسانی محدودیت داریم، پس باید حساب شده تر رفتار کنیم. این یکی از رازهای موفقیت کشور ژاپن در اقتصاد هست.

اگر می‌خواهیم تربیت اقتصادی شکل بگیرد اول باید علاقه‌های اقتصادی خودمان را مدیریت کنیم بعد ذهنیت‌های اقتصادی خودمان را. تا ما فکر می‌کنیم که روی منابع نامحدود قرار گرفته‌ایم خب به صورت طبیعی، نامحدود هم مصرف می‌کنیم. ما یک جامعه هستیم، جامعه ما محدودیت‌هایی دارد، درک این محدودیت‌ها در مدیریت رفتار ما اثرگذار هست. وقتی ما درک زندگی اجتماعی را در خودمان بالا بردیم، بعد برای

رفتارهای اقتصادی خودمان، اسراف را تا می‌توانیم کم می‌کنیم. به فکر دیگران هستیم و از مازاد بر نیاز خودمان عوض اسراف، انفاق می‌کنیم. انفاق یک رفتار اقتصادی درست است. از مازاد نیاز خودت برای دیگرانی که نیازمند هستند خرج کن. خداوند متعال فرمود: «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ و در راه خدا انفاق کنید» بعد می‌فرماید: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ؛ و خویشتن را به دست خود به هلاکت نندازید.»^۱ چه ربطی وجود دارد بین انفاق نکردن و اینکه آدم خودش را به هلاکت بیندازد؟

اگر درست خرج نکنی، غلط خرج خواهی کرد

در ادامه امام سجاد علیه السلام مسئله انفاق را وسط می‌کشد. می‌فرماید: «أَجْرٌ مِنْ أَشْبَابِ الْحَلَالِ أَرْزَاقِي، وَوَجْهٌ فِي أَبْوَابِ الْبِرِّ إِنْفَاقِي، وَأَزْوُوعَتِي مِنَ الْمَالِ مَا يَحْدِثُ لِي مَخِيلَةً أَوْ تَأْدِيًا إِلَى بَغْيٍ أَوْ مَا اتَّعَقَّبَ مِنْهُ طُغْيَانًا. و روزیم را از وسایل حلال جاری فرما، و خرج کردنم را در راه‌های خیر و نیکی جهت ده، و ثروتی که برای من خودبینی ایجاد کند، یا به ستمگری کشاند، یا به دنبال آن دچار طغیان و سرکشی شوم از من بگیر.»^۲

ما اگر مال را درست خرج نکنیم، قطعاً در مسیر غلط خرج خواهیم کرد. حد وسطی وجود ندارد. فرمود: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَمْتَنِعُ مِنْ مَعُونَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَالسَّعْيِ لَهُ فِي حَاجَتِهِ قُضِيَتْ أَوْ لَمْ تُقْضَ إِلَّا ابْتُلِيَ بِالسَّعْيِ فِي حَاجَةٍ مَنْ يَأْتُمُ عَلَيْهِ وَلَا يُوجِرُ وَمَا مِنْ عَبْدٍ يَبْخُلُ بِنَفَقَةٍ يُنْفِقُهَا فِيمَا يُرْضِي اللَّهَ إِلَّا ابْتُلِيَ بِأَنْ يُنْفِقَ أَضْعَافَهَا فِيمَا أَشْحَطَ اللَّهُ؛ هر بنده که از یاری برادر مسلمان و کوشش در

۱. بقرة: ۱۹۵.

۲. صحیفه سجادیه، دعای ۳۰.

برآوردن حاجتش - برآورده شود یا نه - خودداری کند، به سعی در برآوردن حاجتی گرفتار شود که گناه دارد و ثوابی ندارد، و هر بنده که از صرف مال در آنجا که خدا راضی است بخل کند، به صرف چند برابر آن در جایی که خدا ناراضی است دچار گردد.^۱ ما که باید خرج کنیم چقدر خوب هست که درست خرج کنیم در راه درست خرج کنیم و گرنه دچار خرج کردن‌های غلط و افتادن در هلاکت خواهیم شد.

مستندات: «رویکردی اقتصادی صحیفه سجادیه»

دعای اول

روزی تقسیم شده نه کم می‌شود نه زیاد، خدا در برابر رزق عکس العمل شکر را از ما انتظار دارد، شکر حد انسانیت و حیوانیت هست

(۱) الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بِمَا أَوَّلَ كَانَ قَبْلَهُ، وَالْآخِرِ بِمَا آخِرَ يَكُونُ بَعْدَهُ

سپاس مخصوص خداست. آن وجود مبارکی که اول است، بی آن که که اوّلی پیش از او باشد و آخر است، بی آن که آخری پس از او باشد.

(۲) الَّذِي قَصُرَتْ عَنْ رُؤْيَيْهِ أَبْصَارُ النَّاطِرِينَ، وَعَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ أَوْهَامُ الْوَاصِفِينَ.

دیده بینندگان از دیدنش ناتوان، و گمان وصف کنندگان از ستودنش عاجز است.

(۳) اِبْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ اِبْتِدَاعًا، وَاحْتَرَعَهُمْ عَلَى مَشِيَّتِهِ اِخْتِرَاعًا.

موجودات را به قدرتش آفرید؛ آفریدنی خوش نما و مخلوقات را به

اراده اش ساخت، ساختنی زیبا.

(۴) ثُمَّ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيقَ إِزَادَتِهِ، وَبَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ، لَا يَمْلِكُونَ تَأْخِيرًا عَمَّا قَدَّمَ لَهُمْ إِلَيْهِ، وَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَقَدُّمًا إِلَيْ مَا أَخَّرَهُمْ عَنْهُ.

آن گاه، تمام آنها را در مسیر خواسته خود راهی نمود و در راه محبتش برانگیخت. قدرت پس رفتن، به جانب مرزهایی که آنان را از آنها پیش انداخت ندارند و توان پیش رفتن به سوی حدودی که آنان را از آنها پس انداخت ندارند.

(۵) وَ جَعَلَ لِكُلِّ رُوحٍ مِنْهُمْ قُوْتًا مَعْلُومًا مَقْسُومًا مِنْ رِزْقِهِ، لَا يَنْقُصُ مَنْ زَادَهُ نَاقِصٌ، وَلَا يَزِيدُ مَنْ نَقَصَ مِنْهُمْ زَائِدٌ.

از رزق و روزیش، برای هر یک از جان داران، خوراکی معلوم و قسمت شده قرار داد. سهم کسی را که فراوان داده، احدی نمی تواند بکاهد و نصیب کسی از آنان را که کاسته، هیچ کس نمی تواند بیفزاید.

(۶) ثُمَّ ضَرَبَ لَهُ فِي الْحَيَاةِ أَجَلًا مَوْفُوتًا، وَ نَصَبَ لَهُ أَمْدًا مَحْدُودًا، يَتَخَطَّى إِلَيْهِ بِأَيَّامِ عُمُرِهِ، وَيَرْهَقُهُ بِأَعْوَامِ دَهْرِهِ، حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَقْصَى أَثَرِهِ، وَ اسْتَوْعَبَ حِسَابَ عُمُرِهِ، فَبَضَّهْهُ إِلَى مَا نَدَبَهُ إِلَيْهِ مِنْ مَوْفُورِ ثَوَابِهِ، أَوْ مَحْدُورِ عِقَابِهِ، لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسْأَلُوا بِمَا عَمَلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى.

آنگاه زندگی او را زمانی معین، مقدر فرمود و پایانی محدود قرار داد که به سوی آن پایان، با ایام عمرش قدم برمی دارد و با سال های زندگی اش، به آن نزدیک می شود، تا هنگامی که به دورترین باقی مانده پایان زندگی اش برسد و پیمانۀ حساب عمرش را تمام و کامل دریافت کند. او را به سوی آنچه از پاداش بسیار، یا عذاب دردناک فرا خوانده ببرد، تا به خاطر عدالتش،

بدکاران را به علت کردار ناپسندشان و نیکوکاران را به سبب کار نیکشان جزا دهد.

(۷) عَدْلًا مِنْهُ، تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ، وَ تَظَاهَرَتْ أَلْوَاهُ، لَا يُسْتَلُّ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْتَلُونَ

پاک و مبارک است نام‌های حضرتش و پی در پی است نعمت هایش. از آنچه انجام می‌دهد، بازخواست نشود، ولی همگان در پیشگاهش بازخواست شوند.

(۸) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَنِّ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ عَلَى مَا أَبْلَاهُمْ مِنْ مِثْنِهِ الْمُتَتَابِعَةِ، وَ أَسْبَغَ عَلَيْهِمْ مِنْ نِعْمِهِ الْمُتَطَاهِرَةِ، لَتَصَرَّفُوا فِي مِثْنِهِ فَلَمْ يَحْمَدُوهُ، وَ تَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ.

سپاس مخصوص خداست که اگر بندگانش را از شناخت سپاس گزاریش بر آنچه که از عطایای پیاپی که محض امتحان کردنشان به آنان عنایت فرمود و نعمت‌های پیوسته‌ای که بر آنان کامل کرد، به چاه محرومیت می‌انداخت، در عطایا و نعمت هایش، دخل و تصرف می‌کردند و او را سپاس نمی‌گزاردند و روزیش را به فراوانی خرج می‌کردند و به شکر عنایاتش بر نمی‌خاستند.

(۹) وَ لَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: «إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا».

اگر چنین بودند، از حدود انسانیت بیرون می‌رفتند و به مرز حیوانیت می‌رسیدند. در نتیجه به این صورت بودند که در کتاب محکم‌ش وصف کرده: «آنان جز مانند چهارپایان نیستند بلکه آنان گمراه‌ترند!».

(۱۰) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا عَرَفْنَا مِنْ نَفْسِهِ، وَ أَلْهَمَنَا مِنْ شُكْرِهِ، وَ فَتَحَ لَنَا

مَنْ أَبْوَابِ الْعِلْمِ بِرُبُوبِيَّتِهِ، وَ دَلَّنَا عَلَيْهِ مِنَ الْإِخْلَاصِ لَهُ فِي تَوْحِيدِهِ، وَ جَتَبْنَا مِنَ الْإِلْحَادِ وَالشَّكِّ فِي أَمْرِهِ.

و سپاس مخصوص خداست که وجودش را به ما شناساند و شکرش را به ما الهام فرمود و درهای دانش را به پروردگاریش به روی ما گشود و ما را بر اخلاص ورزی در یکتاییش راهنمایی کرد و از انحراف در دین و تردید در دستورش، دور داشت.

شکر به خاطر طبیات رزق

(۱۷) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اخْتَارَ لَنَا مَحَاسِنَ الْخَلْقِ، وَ أَجْرَى عَلَيْنَا طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ.

و سپاس مخصوص خداست که زیبایی‌های آفرینش را برای ما برگزید و روزی‌های پاکیزه را به سوی ما روان ساخت.

ما امتحان شکر داریم

(۲۰) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَكَّبَ فِيْنَا آلَاتِ الْبَسْطِ، وَ جَعَلَ لَنَا أَدْوَاتِ الْقُبْضِ، وَ مَتَّعَنَا بِأَزْوَاحِ الْحَيَاةِ، وَ أَثْبَتَ فِيْنَا جَوَارِحَ الْأَعْمَالِ، وَ عَدَّانَا بِطَيِّبَاتِ الرِّزْقِ، وَ أَعْنَانَا بِفَضْلِهِ، وَ أَقْنَانَا بِمَنْنِهِ.

و سپاس مخصوص خداست که در پیکر ما ابزار گشودن اندام را سوار کرد و آلات بستن آنها را قرار داد و ما را با روان‌های زنده، از زندگی بهره مند ساخت و اعضای انجام دادن کار را در وجود ما استوار کرد و با روزی‌های پاکیزه خوراک داد و با احسانش ما را بی نیاز کرد و با عطایش به ما سرمایه بخشید،

(۲۱) ثُمَّ أَمَرْنَا لِيُخْتَبَرَ طَاعَتَنَا، وَ نَهَانَا لِيَبْتَلِيَ شُكْرَنَا، فَخَالَفْنَا عَنْ طَرِيقِ أَمْرِهِ، وَ رَكَّبْنَا مُتَوْنٍ رَجْرِهِ، فَلَمْ يَبْتَدِرْنَا بِعُقُوبَتِهِ، وَ لَمْ يُعَاجِلْنَا بِنِقْمَتِهِ، بَلْ تَأَنَّنَا بِرَحْمَتِهِ تَكْرُمًا، وَ انْتَظَرَ مُرَاجَعَتَنَا بِرَأْفَتِهِ حِلْمًا.

آنگاه دستورهایش را متوجه ما فرمود تا فرمان بردن ما را بسنجد

و از محرمات بر حذرمان داشت تا شکر کردنمان را بیازماید، پس از این همه عنایت، از مسیر دستورش روی گردانیدیم و بر مرکب سخت و سنگین محرماتش سوار شدیم. با این همه، به کیفرش نسبت به ما شتاب نورزید و بر انتقام گرفتن از ما عجله نکرد؛ بلکه به رحمت و کرمش از سر خشنودی و رضایت با ما معامله کرد و به مهربانی و بردباریش، بازگشت ما را از مسیر گناه انتظار کشید.

دعای چهارم

گاهی برای عزت دین باید از وسعت رزق گذشت
 (۷) فَلَا تَنْسَ لَهُمُ اللَّهُمَّ مَا تَرَكُوا لَكَ وَفِيكَ، وَأَرْضِهِمْ مِنْ رِضْوَانِكَ، وَ
 بِمَا حَاشُوا الْخَلْقَ عَلَيْكَ، وَكَأَنُومَاعَ رَسُولِكَ دُعَاةَ لَكَ إِلَيْكَ.
 خدایا! لطفت را برای اصحاب محمد به خاطر آنچه که محض تو، و در راه تو از دست دادند، از نظر دور مدار و آنان را از خشنودیت خشنود ساز! و نیز به خاطر آن که مردم را پیرامون دینت گرد آوردند، و در حالی که خالصانه، ملت را به سوی تو دعوت می‌کردند،

(۸) وَاشْكُرْهُمْ عَلَى هَجْرِهِمْ فِيكَ دِيَارَ قَوْمِهِمْ، وَخُرُوجِهِمْ مِنْ سَعَةِ الْمَعَاشِ إِلَى ضَيْقِهِ، وَمَنْ كَثُرَتْ فِي إِعْزَازِ دِينِكَ مِنْ مَظْلُومِهِمْ.
 همراه فرستاده ات بودند، و برای این که در راه تو از شهر و دیار و قوم خود هجرت کردند و از فراخی معاش، به تنگی و سختی دچار شدند و افراد زیادی که برای بزرگداشت دینت ستم‌ها تحمل کردند، پاداش عنایت کن.

دعای پنجم

آرامش در رزق و روزی با خود خدا به دست می آید
 (۷) اللَّهُمَّ أَغْنِنَا عَنْ هَبَةِ الْوَهَّابِينَ بِهَبَّتِكَ، وَ اكْفِنَا وَحْشَةَ الْقَاطِعِينَ
 بِصَلَاتِكَ حَتَّى لَا نَزْغَبَ إِلَى أَحَدٍ مَعَ بَدْلِكَ، وَلَا نَسْتَوْحِشَ مِنْ أَحَدٍ
 مَعَ فَضْلِكَ.

خدایا! به عطا و احسانت، ما را از عطا و احسان دیگران بی نیاز
 ساز، و از ما غم و اندوه بریده شدن احسان دیگران را به احسان
 و جایزه ات کفایت فرما، تا با بذل و بخشش تو، به دنبال و
 بخشش احدی رغبت نکنیم، و با فضل و احسان تو از احدی
 نهراسیم.

(۸) اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ كِدْنَا وَلَا تَكِدْ عَلَيْنَا، وَ اْمُكِّرْ لَنَا
 وَلَا تَمْكُرْ بِنَا، وَ اِدِلْ لَنَا وَلَا تُدِلْ مِنَّا.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و به سود ما چاره فرما و به
 زبان ما چاره مساز، و به سود ما تدبیر کن و به زیان ما تدبیر
 مفرما، و ما را بر دیگران پیروزی ده، و دیگران را بر ما پیروز
 مگردان.

(۹) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ قِنَا مِنْكَ، وَ احْفَظْنَا بِكَ، وَ اِهْدِنَا
 إِلَيْكَ، وَ لَا تَبَاعِدْنَا عَنْكَ إِنَّ مَنْ تَقَهَ يَسْلَمْ وَ مَنْ تَهَدِهَ يَغْلَمُ، وَ مَنْ تُقْرِبُهُ
 إِلَيْكَ يَغْنَمُ.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و ما را از خشم خود نگاه
 دار و به عنایتت محافظت فرما و به سوی خود هدایت کن و از
 حضرتت دور مساز؛ همانا هر که را تو حفظ کنی سالم می ماند،
 و هر که را تو هدایت فرمایی دانا می شود، و هر که را تو به
 خود نزدیک کنی، به بهره مندی می رسد.

(۱۰) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاكْفِنَا حَذَّ نَوَائِبِ الزَّمَانِ، وَشَرَّ مَصَايِدِ الشَّيْطَانِ، وَمَرَارَةَ صَوْلَةِ السُّلْطَانِ.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و ما را از شدت حوادث ناگوار زمان و شرّ دام‌های شیطان و قهر و خشم سلطان، کفایت فرما.

(۱۱) اللَّهُمَّ إِنَّمَا يَكْتَفِي الْمُكْتَفُونَ بِفَضْلِ قُوَّتِكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاكْفِنَا، وَإِنَّمَا يُعْطَى الْمُعْطُونَ مِنْ فَضْلِ جِدَّتِكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاعْطِنَا، وَإِنَّمَا يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ بِنُورِ وَجْهِكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاهْدِنَا.

خدایا! جز این نیست که قناعت کنندگان، به فضل نیروی تو قناعت می‌کنند؛ پس بر محمد و آلش درود فرست و ما را از فضل نیروی خود کفایت فرما، و جز این نیست که بخشندگان از فضل جود تو می‌بخشند؛ پس بر محمد و آلش درود فرست، و از فضل جود خود بر ما ببخش، و جز این نیست که راه یافتگان، به نور وجه تو راه می‌یابند؛ پس بر محمد و آلش درود فرست، و ما را به نور وجه خود هدایت کن.

(۱۲) اللَّهُمَّ إِنَّكَ مَنْ وَالَيْتَ لَمْ يَضُرَّهُ خِدْلَانُ الْخَاذِلِينَ، وَمَنْ أَعْطَيْتَ لَمْ يَنْقُصْهُ مَنَعُ الْمَانِعِينَ، وَمَنْ هَدَيْتَ لَمْ يُغْوِهِ إِضْلَالُ الْمُضِلِّينَ

خدایا! هر که را تو یاری دهی، اقدام خوارکنندگان برای خوار کردنش زیانی به او نمی‌رساند، و هر که را تو عطا کنی، ممانعت کردن منع کنندگان از او نمی‌کاهد، و هر که را تو هدایت فرمایی، اقدام گمراه کنندگان برای گمراه کردنش او را به گمراهی دچار نسازد؛

(۱۳) فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَامْتَنِعْنَا بِعِزِّكَ مِنْ عِبَادِكَ، وَأَعْنِنَا عَنِ

عَمْرِكَ بِإِزْفَادِكَ، وَاسْأَلُكَ بِنَا سَبِيلَ الْحَقِّ بِإِزْشَادِكَ.

پس بر محمد و آلش درود فرست، و به عزتت ما را از شرّ
بندگان باز دار و به عطایت از غیر خود بی نیاز کن، و به
هدایتت ما را به راه حق ببر.

(۱۴) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ سَلَامَةَ قُلُوبِنَا فِي ذِكْرِ
عَظَمَتِكَ، وَفِرَاعِ أَبْدَانِنَا فِي شُكْرِ نِعْمَتِكَ، وَانْطِلَاقِ أَلْسِنَتِنَا فِي
وَصْفِ مَنِّتِكَ.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و سلامت دل‌های ما را در
یاد بزرگیت، و آسایش بدن‌هایمان را در شکر نعمتت و گشوده
شدن زبانمان را در وصف عطایت قرار ده.

شکر و شمردن نعمت

(۱۴) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ سَلَامَةَ قُلُوبِنَا فِي ذِكْرِ
عَظَمَتِكَ، وَفِرَاعِ أَبْدَانِنَا فِي شُكْرِ نِعْمَتِكَ، وَانْطِلَاقِ أَلْسِنَتِنَا فِي
وَصْفِ مَنِّتِكَ.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و سلامت دل‌های ما را در
یاد بزرگیت، و آسایش بدن‌هایمان را در شکر نعمتت و گشوده
شدن زبانمان را در وصف عطایت قرار ده.

دعای ششم

خلقت روز برای یافتن روزی است

(۶) وَخَلَقَ لَهُمُ النَّهَارَ مُبْصِرًا لِيَبْتَغُوا فِيهِ مِنْ فَضْلِهِ، وَلِيَتَسَبَّبُوا إِلَى
رِزْقِهِ، وَيَسْرَحُوا فِي أَرْضِهِ، طَلَبًا لِمَا فِيهِ نَيْلُ الْعَاجِلِ مِنْ دُنْيَاهُمْ، وَدَرْكُ
الْأَجَلِ فِي آخِرَاهُمْ

و روز را برای بندگان روشنی بخش آفرید، تا در آن به طلب فضل

و احسانش برآیند، و آن را وسیله و ابزاری برای رسیدن به رزق و روزیش قرار دهند، و در زمین او از پی به دست آوردن آنچه در آن سود بدون تأخیر و سریع دنیای آنهاست، و نیز رسیدن به منفعت دائمی آخرتشان به راه افتند.

(۷) بِكُلِّ ذَلِكِ يُصْلِحُ شَأْنَهُمْ، وَيَبْلُو أَخْبَارَهُمْ، وَيَنْظُرُ كَيْفَ هُمْ فِي أَوْقَاتِ طَاعَتِهِ، وَ مَنَازِلِ فُرُوضِهِ، وَ مَوَاقِعِ أَحْكَامِهِ، لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاؤًا بِمَا عَمِلُوا، وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى.

به تمام این امور کارشان را اصلاح می‌کند، و کردارشان را می‌آزماید، و می‌نگرد که در اوقات طاعتش و جایگاه‌های واجباتش، و موارد احکامش چگونه‌اند. تا کسانی را که بد کردند، به خاطر کار زشتشان، جزا دهد و آنان را که خوبی کردند، با بهشت پاداش بخشد.

(۸) اللَّهُمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا فَلَقْتَنَا لَنَا مِنَ الْإِصْبَاحِ، وَ مَتَّعْتَنَا بِهِ مِنْ ضَوْءِ النَّهَارِ، وَ بَصَّرْتَنَا مِنْ مَطَالِبِ الْأَفْوَاتِ، وَ وَقَيْتَنَا فِيهِ مِنْ طَوَارِقِ الْأَفَاتِ.

خدایا! فقط تو را سپاس، بر این نعمت: که تاریکی شب را شکافتی، و روشنی صبح را آشکار کردی، و ما را به شکافتن تاریکی شب از روشنی روز بهره مند ساختی و در راه به دست آوردن خوردنی‌ها بینا فرمودی، و از پیشامدهای ناگوار بلاها نگاه داشتی.

دعای هشتم

پناه می‌برم به تو از هیجان حرص و کمی قناعت، فخر فروشی ثروتمندان و تحقیر تهی‌دستان و ناسپاسی

(۱) اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْحِرْصِ، وَ سَوْرَةِ الْغَضَبِ، وَ غَلْبَةِ الْحَسَدِ، وَ ضَعْفِ الصَّبْرِ، وَ قَلَّةِ الْفَنَاعَةِ، وَ شَكَاةِ الْخُلُقِ، وَ الْإِحَاحِ الشَّهْوَةِ، وَ مَلَكَةِ الْحَمِيَّةِ

خدایا! به تو پناه می‌آوریم، از توفان حرص و تندی و شدت خشم، و چیرگی حسد و ناتوانی صبر، و کمی قناعت و ناسازگاری اخلاق، و پافشاری و سماجت شهوت و صفت تعصب.

(۲) وَ مُتَابَعَةِ الْهَوَى، وَ مُحَالَفَةِ الْهُدَى، وَ سِنَةِ الْعُقْلَةِ، وَ تَعَاطِي الْكُلْفَةِ، وَ إِثَارِ الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ، وَ الْإِضْرَارِ عَلَى الْمَأْتَمِّ، وَ اشْتِزْعَارِ الْمَعْصِيَةِ، وَ اسْتِكْبَارِ الطَّاعَةِ.

و پیروی از هوای نفس و عقب ماندن از هدایت، و خواب غفلت و انجام کار سخت و پرمشقت و ترجیح دادن باطل بر حق و پافشاری بر گناه، و کوچک شمردن معصیت و سنگین دانستن طاعت.

(۳) وَ مُبَاهَاةِ الْمُكْثَرِينَ، وَ الْإِزْرَاءِ بِالْمُقْلِينَ، وَ سُوءِ الْوِلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ أَيْدِينَا، وَ تَرْكِ الشُّكْرِ لِمَنْ اصْطَنَعَ الْعَارِفَةَ عِنْدَنَا

و فخر فروشی ثروتمندان و تحقیر تهی‌دستان و بدی سرپرستی نسبت به زبردستان، و ترک سپاس نسبت به کسی که به ما احسان و خوبی کرده.

(۴) أَوْ أَنْ نَعُضِدَ ظَالِمًا، أَوْ نَخْذُلَ مَلْهُوفًا، أَوْ نُرُومَ مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقِّ، أَوْ نَقُولَ فِي الْعِلْمِ بَعْضَ عِلْمٍ

خدایا! به تو پناه می‌آوریم از این که ستمگری را یاری کنیم، یا ستم دیده‌ای را تنها گذاریم، یا آنچه که برای ما حق نیست بخواهیم، یا بدون آگاهی در امور علمی سخن گوئیم.

پناه می‌بریم از فقر، اسراف

و نَعُوذُ بِكَ مِنْ تَتَاوُلِ الْإِسْرَافِ، وَ مِنْ فِقْدَانِ الْكَفَافِ (۸) وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ شَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ، وَ مِنْ الْفَقْرِ إِلَى الْأَكْفَاءِ، وَ مِنْ مَعِيشَةٍ فِي شِدَّةٍ، وَ مَيْتَةٍ عَلَى غَيْرِ عُدَّةٍ.

دعای چهاردهم

حرص و قناعت؛ نقش توجه به قیامت در احساس رضایت مندی و قناعت.

(۱۵) وَأَعِذْنِي مِنْ سُوءِ الرَّغْبَةِ وَ هَلَعِ أَهْلِ الْحِرْصِ، وَ صَوِّرْ فِي قَلْبِي مِثَالَ مَا أَدَّخَرْتَ لِي مِنْ ثَوَابِكَ، وَ أَعِدِّدْ لِي خَصْمِي مِنْ جَزَائِكَ وَ عِقَابِكَ، وَ اجْعَلْ ذَلِكَ سَبَبًا لِقَنَاعَتِي بِمَا قَضَيْتَ، وَ ثِقْتِي بِمَا تَخَيَّرْتَ وَ از میل و رغبت بد و بی قراری اهل حرص پناه ده و نقشی از ثوابی که برای من ذخیره کرده‌ای، و کیفر و عقابی که برای دشمنم مهیا ساخته‌ای، در دلم به تصویر آر، و آن را وسیله‌ای برای خرسندی و رضایت من نسبت به آنچه که برایم مقدر کرده‌ای، و اطمینان به آنچه که برایم انتخاب فرموده‌ای قرار ده.

دعای پانزدهم

چرا برای بیماری باید شاکر باشیم؟

(۱) اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَمْ أَزَلْ أَتَصَرَّفُ فِيهِ مِنْ سَلَامَةِ بَدَنِي، وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَحَدَّثْتَ بِي مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي
خدایا! تو را سپاس بر تندرستی بدنم که پیوسته از آن برخوردار بودم، و تو را سپاس بر بیماری و مرضی که در جسمم پدید آوردی.

(۲) فَمَا أَذْرِي، يَا إِلَهِي، أَيُّ الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ، وَ أَيُّ الْوَقْتَيْنِ

أُولَىٰ بِالْحَمْدِ لَكَ.

ای خدای من! کدام یک از این دو حال، برای سپاس‌گزاری به درگاهت سزاوارتر، و کدام یک از این دو وقت، برای سپاس و ثنا به پیشگاهت شایسته‌تر است؟

(۳) أَوْفْتُ الصَّحَّةَ الَّتِي هَنَأْتَنِي فِيهَا طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ، وَ نَسَّطَنِي بِهَا لِابْتِعَاءِ مَرْضَاتِكَ وَ فَضْلِكَ، وَ قَوَّيْتَنِي مَعَهَا عَلَىٰ مَا وَقَفْتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ.

آیا زمان سلامت که روزی‌های پاکیزه‌ات را در آن برایم گوارا فرمودی، و به سبب آن برای به دست آوردن خشنودی و احسانت به من نشاط دادی، و مرا همراه آن، بر آنچه که از اطاعتت توفیق دادی، نیرو بخشیدی.

(۴) أَمْ وَفْتُ الْعِلَّةَ الَّتِي مَخَّصْتَنِي بِهَا، وَ النَّعْمِ الَّتِي أَثَحَفْتَنِي بِهَا، تَخْفِيفًا لِمَا ثَقُلَ بِهِ عَلَيَّ ظَهْرِي مِنَ الْخَطِيئَاتِ، وَ تَظْهِيرًا لِمَا أَنْعَمَسْتُ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ، وَ تَنْبِيهًا لِتَنَاوُلِ التَّوْبَةِ، وَ تَذْكَيرًا لِمَحْوِ الْحُوبَةِ بِقَدِيمِ النِّعْمَةِ.

یا هنگام بیماری که مرا به وسیله آن از ناخالصی‌ها خالص ساختی، و نعمت‌هایی که به من هدیه دادی، برای سبک کردن گناہانی که پشتم را گران و سنگین کرده، و پاک کردن زشتی‌هایی که در آن فرو رفته‌ام، و آگاهی دادن برای این که توبه را فراگیرم، و به یاد آوردن نعمت‌های قدیم، برای محو کردن گناہان بزرگ از پرونده‌ام؟

(۵) وَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ مَا كَتَبَ لِي الْكَاتِبَانِ مِنْ رِزْقِي الْأَعْمَالِ، مَا لَا قَلْبٌ فَكَّرَ فِيهِ، وَلَا لِسَانٌ نَطَقَ بِهِ، وَلَا جَارِحَةٌ تَكَلَّمَتْهُ، بَلْ إِفْضَالًا مِنْكَ عَلَيَّ، وَ إِحْسَانًا مِنْ صَنِيعِكَ إِلَيَّ.

و در اثنای آن بیماری، از جمله تحفه‌هایی که به من عنایت کردی این است که فرشتگان نویسنده به حساب من اعمال پاکیزه‌ای نوشتند؛ اعمالی که نه دلی در آن فکر کرده، و نه زبانی به آن گویا شده، و نه عضوی در انجامش رنج برده، بلکه بخششی از جانب تو بر من و احسانی از ساختۀ تو به سوی من بود.

(۶) اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَحَبِّبْ إِلَيَّ مَا رَضَيْتَ لِي، وَيَسِّرْ لِي مَا أَحَلَلْتَ بِي، وَطَهِّرْ نِي مِنْ ذَنْسٍ مَا أَسْلَفْتُ، وَامْحُ عَنِّي شَرَّ مَا قَدَّمْتُ، وَأَوْجِدْ نِي حَالَةَ الْعَافِيَةِ، وَأَذِقْنِي بَرْدَ السَّلَامَةِ، وَاجْعَلْ مَخْرَجِي عَنْ عِلَّتِي إِلَى عَفْوِكَ، وَمُتَحَوِّلِي عَنْ صِرْعَتِي إِلَى تَجَاوُزِكَ، وَخَلَّاصِي مِنْ كَرْبِي إِلَى رَوْحِكَ، وَسَلَامَتِي مِنْ هَذِهِ الشِّدَّةِ إِلَى فَرَجِكَ.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و آنچه را برایم پسندیده‌ای محبوب من ساز، و آنچه را بر من وارد کرده‌ای آسان کن، و از آلودگی اعمال زشتی که در گذشته انجام داده‌ام پاکم فرما، و شرّ آنچه که پیش از این مرتکب شده‌ام، از صفحه وجودم محو کن، و از شیرینی عافیت کامیابم ساز، و گوارایی تندرستی را به من بچشان، و راه بیرون رفتن از بیماریم را به سوی بخشش و عفو و جابه‌جا شدنم را از بستر بیماری به جانب گذشت، و نجاتم را از اندوهم به عرصه رحمت، و تندرستیم را از این دشواری به دایره‌گشایشت قرار ده،

(۷) إِنَّكَ الْمُتَفَصِّلُ بِالْإِحْسَانِ، الْمُتَطَوِّلُ بِالْإِمْتِنَانِ، الْوَهَّابُ الْكَرِيمُ، ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ.

همانا تو تفصّل‌کننده به احسان و عطاکننده به نعمتی، بسیار بخشنده و بزرگواری؛ دارای جلال و اکرامی.

دعای بیستم

آدم‌ها پیر می‌شوند نیازشان به رزق و روزی بیشتر می‌شود

(۱۱) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ إِذَا كَبُرْتُ، وَأَقْوَى قُوَّتِكَ فِيَّ إِذَا نَصَبْتُ، وَلَا تَبْتَلِيَنِي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ، وَلَا الْأَعْمَى عَنْ سَبِيلِكَ، وَلَا بِالْتَّعَرُّضِ لِخِلَافِ مَحَبَّتِكَ، وَلَا مُجَامَعَةَ مَنْ تَفَرَّقَ عَنْكَ، وَلَا مُفَارَقَةَ مَنْ اجْتَمَعَ إِلَيْكَ.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و فراخ‌ترین روزی را، هنگامی که پیر شدم برایم قرار ده، و نیرومندترین نیرویت را، زمانی که خسته و درمانده شدم نصیبم فرما، و مرا به سستی و کسالت از بندگی مبتلا نکن، و نه به ناپینایی از شناخت راحت، و نه به دچار شدن خلاف دوستیت، و نه به همراهی کردن با کسی که از تو جدا شده، و نه به جدا شدن از کسی که با تو همراه گشته.

به من اقتصاد روزی کن

(۱۸) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَمَتَّعْنِي بِالْاِقْتِصَادِ، وَاجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ السَّدَادِ، وَمِنْ أَدْلَةِ الرَّشَادِ، وَمِنْ صَالِحِ الْعِبَادِ، وَارْزُقْنِي فَوْزَ الْمَعَادِ، وَسَلَامَةَ الْمِرْصَادِ.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا در تمام امور زندگی از میانه روی بهره‌مند کن، و اهل صواب و درستی، و از زمره راهنمایان به خیر، و از بندگان شایسته‌ات قرار ده، و رستگاری روز قیامت و سلامت از کمینگاه عذاب را روزیم فرما.

ظرفیت نداشتن برای وسعت رزق و روزی، اسراف، حفظ روزی، برکت، سختی کسب و کار را راحت کن، روزی بدون حساب،

مشغول غیر تو نشوم، آبروی مرا نبر با تنگی معیشت، تو صاحب عطا و منع هستی

(۲۲) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَوَجَّعِي بِالْكَفَايَةِ، وَسُمْنِي حُسْنَ الْوَلَايَةِ، وَهَبْ لِي صِدْقَ الْهَدَايَةِ، وَلَا تَقْتَبِي بِالسَّعَةِ، وَامْنَحْنِي حُسْنَ الدَّعَةِ، وَلَا تَجْعَلْ عَيْشِي كَدًّا كَدًّا، وَلَا تَرُدِّ دُعَائِي عَلَيَّ رَدًّا، فَإِنِّي لَا أَجْعَلُ لَكَ ضِدًّا، وَلَا أَذْعُو مَعَكَ نِدًّا.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و تارک وجودم را به تاج کفایت بیارای، و به حسن سرپرستی، بلند مرتبه ام گردان، و مرا صدق هدایت بخش، و به گشایش در امور زندگی آزمایشم مکن، و آرامش نیکو به من عطا فرما، و زندگیم را دشوار و سخت قرار مده، و دعایم را به من بر مگردان؛ برگرداندنی تلخ و ناهنجار، همانا من برای تو ضدی در اعتقادم قرار نمی‌دهم، و با تو همانند و شبیهی نمی‌خوانم.

(۲۳) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَامْنَعْنِي مِنَ الشَّرْفِ، وَحَصِّنْ رِزْقِي مِنَ التَّلْفِ، وَوَفِّرْ مَلَكَتِي بِالْبِرْكََةِ فِيهِ، وَأَصِْبْ بِي سَبِيلَ الْهَدَايَةِ لِلْبِرِّ فِيمَا أَنْفَقُ مِنْهُ.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا از اسراف بازدار، و روزیم را از تلف شدن نگاه دار، و داراییم را به برکت در آن افزون کن، و مرا برای خیر و نیکی در آنچه از آن مال خرج می‌کنم، به راه هدایت برسان.

(۲۴) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاكْفِنِي مَثُونَةَ الْاِحْتِسَابِ، وَازْرُقْنِي مِنْ غَيْرِ احْتِسَابٍ، فَلَا أَشْتَغَلَ عَنْ عِبَادَتِكَ بِالطَّلَبِ، وَلَا أَحْتَمِلُ إِضْرَ تَبِعَاتِ الْمَكْسَبِ.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا از سختی و دشواری

کسب و کار کفایت کن، و روزیم را از جایی که گمان نمی‌بریم
 عنایت فرما، تا در راه به دست آوردن روزی از بندگیت باز نمانم،
 و سنگینی وبال‌های کسب را به دوش نکشم.

(۲۵) اللَّهُمَّ فَأُظْلِبْنِي بِقُدْرَتِكَ مَا أُظْلِبُ، وَأَجْزِنِي بِعِزَّتِكَ مِمَّا أَرْهَبُ.

خدایا! آنچه را می‌طلبم، به قدرتت برابم فراهم کن، و از آنچه
 می‌ترسم، به عزتت پناهم ده.

(۲۶) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَصُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ، وَلَا تَبْتَدِلْ
 جَاهِي بِالْإِثْتَارِ فَأَسْتَرْزِقَ أَهْلَ رِزْقِكَ، وَأَسْتَعْطِي شِرَارَ خَلْقِكَ، فَأَفْتِنَن
 بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي، وَأُبْتَلَى بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِي، وَأَنْتَ مِنْ دُونِهِمْ وَلِيُّ
 الْإِعْطَاءِ وَالْمَنْعِ.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و آبرویم را به توانگری
 حفظ کن، و قدر و منزلتم را به تنگدستی پست مفرما که از روزی
 خواران‌ت روزی بخواهم، از بدان و اشرار آفریده هایت عطایی
 بطلبم، تا به سپاسگزاری کسی که عطایم می‌کند گرفتار شوم،
 و به سرزنش کسی که از عطا کردن به من باز می‌ایستد دچار
 گردم، و حال آن که تو متولّی عطا و منعمی، نه دیگران.

(۲۷) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَازْزُقْنِي صِحَّةً فِي عِبَادَةٍ، وَفِرَاحاً
 فِي زَهَادَةٍ، وَعِلْماً فِي اسْتِعْمَالٍ، وَوَرَعاً فِي إِجْمَالٍ.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و صحت و سلامتی که در
 عبادت مصرف شود، آسایش و فراغتی که در فضای زهد به کار
 آید، و دانش و معرفتی که در عمل به کار گرفته شود، و پارسایی
 و تقوایی که از افراط و تفریط دور باشد، روزی من فرما.

دعای بیست و یکم

رازق تو هستی

(۵) اللَّهُمَّ إِنَّكَ إِنْ صَرَفْتَ عَنِّي وَجْهَكَ الْكَرِيمَ أَوْ مَنَعْتَنِي فَضْلَكَ الْجَسِيمَ أَوْ حَظَرْتَ عَلَيَّ رِزْقَكَ أَوْ قَطَعْتَ عَنِّي سَبَبَكَ لَمْ أَجِدِ السَّبِيلَ إِلَى شَيْءٍ مِنْ أَمَلِي غَيْرَكَ، وَلَمْ أَقْدِرْ عَلَى مَا عِنْدَكَ بِمَعُونَةِ سِوَاكَ، فَإِنِّي عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ، نَاصِيَتِي بِيَدِكَ.

خدایا! اگر روی کریمت را از من بگردانی، یا مرا از احسان بزرگت محروم کنی، یا روزیت را از من دریغ ورزی، یا رشته پیوندت را از من بگسلی، راهی برای دست یابی، به هیچ یک از آرزوهایم جز تو نیابم، و بر آنچه پیش توست، جز به یاری تو دست رسی پیدا نکنم؛ چرا که من بنده تو، و در قبضه اراده توام. اختیارم به دست توست.

در رزق و روزی تو را فراموش نکنم

(۸) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَلَا تَجْعَلْنِي نَاسِيًا لِذِكْرِكَ فِيمَا أَوْلَيْتَنِي، وَلَا غَافِلًا لِأِحْسَانِكَ فِيمَا أَوْلَيْتَنِي، وَلَا آيسَاءً مِنْ إِجَابَتِكَ لِي وَ إِنْ أَنْبَطَاتٍ عَنِّي، فِي سِرَّاءٍ كُنْتُ أَوْ صِرَّاءٍ، أَوْ شِدَّةٍ أَوْ رَحَاءٍ، أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ بَلَاءٍ، أَوْ بُؤْسٍ أَوْ نَعْمَاءٍ، أَوْ جِدَّةٍ أَوْ لَأْوَاءٍ، أَوْ فَقْرٍ أَوْ غِنَى.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا نسبت به یاد خود در آنچه به من عطا کردی، فراموشکار مکن، و به احسانت در آنچه به من بخشیده‌ای غافل و بی خبر مساز، و از اجابت دعایم، گرچه تأخیر افتد ناامید مکن. هر چند در خوشی باشم، یا ناخوشی، در سختی باشم یا رفاه، در سلامت همه جانبه باشم یا بلا، در تنگدستی و بیچارگی باشم یا نعمت، در دارایی باشم یا محنت، در تهیدستی باشم یا توانگری.

دعای بیست و دوم

فضل خدا، رازق کیست، برکت

(۱) اللَّهُمَّ إِنَّكَ كَلَّفْتَنِي مِنْ نَفْسِي مَا أَنْتَ أَمْلِكُ بِهِ مِنِّي، وَقُدْرَتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيَّ أَغْلَبُ مِنْ قُدْرَتِي، فَأَعْطِنِي مِنْ نَفْسِي مَا يُرْضِيكَ عَنِّي، وَخُذْ لِنَفْسِكَ رِضَاهَا مِنْ نَفْسِي فِي عَافِيَةٍ.

خدایا! کار دشواری چون اصلاح نفسم را بر عهده من نهاده‌ای که خودت از من به آن کار تواناتری، و تواناییت بر آن کار و بر من، بیش از توانایی من است؛ پس چیزی که تو را از من خشنود می‌کند به من عطا فرما، و خشنودیت را در حال تندرستی ام، از من دریافت کن.

(۲) اللَّهُمَّ لَا طَاقَةَ لِي بِالْجَهْدِ، وَلَا صَبْرَ لِي عَلَى الْبَلَاءِ، وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْفَقْرِ، فَلَا تَحْظُرْ عَلَيَّ رِزْقِي، وَلَا تَكِلْنِي إِلَى خَلْقِكَ، بَلْ تَفَرِّدْ بِحَاجَتِي، وَتَوَلَّ كِفَايَتِي.

خدایا! مرا طاقت بر مشقت، و شکیبایی بر مصیبت، و قدرت بر تنگ دستی نیست؛ پس روزیم را منع مکن و مرا به بندگانیت وامگذار؛ بلکه خود به تنهایی حاجتم را برآور و کار ساز من باش،

(۳) وَانْظُرْ إِلَيَّ وَانْظُرْ لِي فِي جَمِيعِ أُمُورِي، فَإِنَّكَ إِنْ وَكَلْتَنِي إِلَى نَفْسِي عَجَزْتُ عَنْهَا وَلَمْ أَقْمِ مَا فِيهِ مَصْلَحَتُهَا، وَإِنْ وَكَلْتَنِي إِلَى خَلْقِكَ تَجَهَّمُونِي، وَإِنْ أَلْجَأْتَنِي إِلَى قَرَابَتِي حَرَمُونِي، وَإِنْ أَعْطُوا أَعْطُوا قَلِيلًا نَكِدًا، وَمَتُّوا عَلَيَّ طَوِيلًا، وَذَمُّوا كَثِيرًا.

و به من با نظر رحمت بنگر، و در تمام امورم مصلحتم را در نظر گیر؛ زیرا اگر مرا به خود واگذاری، از تحقق دادن کارهایم عاجز شوم، و به کاری که مصلحت من در آن است برنخیزم، و اگر مرا

به بندگانت واگذاری، با ترش رویی به من بنگرند، و اگر به پناه خویشانم فرستی، محرومم سازند، و اگر عطا کنند، عطایی اندک و پر دردسر دهند، و بر من منت بسیار گذارند، و بیش از اندازه نکوهش کنند.

(۴) **فَبِفَضْلِكَ، اللَّهُمَّ، فَأَغْنِنِي، وَبِعَظَمَتِكَ فَأَنْعَشِنِي، وَبِسَعَتِكَ، فَأَبْسُطْ يَدَيَّ، وَبِمَا عِنْدَكَ فَأَكْفِنِي.**

خدایا! پس به احسانت بی نیازم کن، و به بزرگیت مرتبه بلندم ده و به توانگریت، دستم را گشاده ساز، و به آنچه که نزد توست بی نیازم فرما.

(۵) **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَخَلِّصْنِي مِنَ الْحَسَدِ، وَاحْضُرْنِي عَنِ الذُّنُوبِ، وَوَرِّعْنِي عَنِ الْمَحَارِمِ، وَلَا تُجَرِّئْنِي عَلَى الْمَعَاصِي، وَاجْعَلْ هَوَايَ عِنْدَكَ، وَرِضَايَ فِيمَا يَرِدُ عَلَيَّ مِنْكَ، وَبَارِكْ لِي فِيمَا رَزَقْتَنِي وَفِيمَا حَوَّلْتَنِي وَفِيمَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ، وَاجْعَلْنِي فِي كُلِّ حَالَتِي مَحْفُوظًا مَكْلُوءًا مَشْتُورًا مَمْنُوعًا مُعَاذًا مُجَارًا.**

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا از حسد رهایی ده، و از گناهانم بازدار، و از حرام‌ها پرهیز ده، و بر معاصی دلیرم مگردان، و میل و رغبتم را متوجه خود فرما، و خشنودیم را در آنچه از جانب تو به من می‌رسد قرار ده، و مرا در آنچه روزیم کرده‌ای، و از روی بزرگواری به من بخشیده‌ای، و احسان فرموده‌ای برکت ده، و مرا در تمام حالاتم، محفوظ، حراست شده، پوشیده، دست نیافتنی، پناه داده و امان یافته قرار ده.

قضای دیون

(۶) **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَافْضِ عَنِّي كُلَّ مَا أَلْزَمْتَنِيهِ وَفَرَضْتَهُ عَلَيَّ لَكَ فِي وَجْهِهِ مِنْ وُجُوهِ طَاعَتِكَ أَوْ لِحَلْقِي مِنْ خَلْقِكَ وَإِنْ**

صَعَفَ عَن ذَلِكِ بَدَنِي، وَوَهَنْتُ عَنْهُ قُوَّتِي، وَلَمْ تَنْلُهُ مَقْدَرَتِي، وَلَمْ يَسَعُهُ مَالِي وَلَا ذَاتُ يَدِي، ذَكَرْتُهُ أَوْ نَسِيتُهُ.

خدایا! بر محمّد و آلش درود فرست، و مرا به انجام تمام آنچه برای خود یا بنده‌ای از بندگانت، در جهتی از جهات طاعتت بر من لازم و واجب فرموده‌ای توفیق ده، و اگر بدنم از انجامش ناتوان باشد، و نیرویم از آن سست شود، و توان و قدرتم به آن نرسد، و مال و منالم گنجایشش را نداشته باشد، خواه یادش باشم یا فراموشش کرده باشم،

(۷) هُوَ، يَا رَبِّ، مِمَّا قَدْ أَحْصَيْتَهُ عَلَيَّ وَأَغْفَلْتَهُ أَنَا مِنْ نَفْسِي، فَأَدِّهِ عَنِّي مِنْ جَزِيلِ عَطِيَّتِكَ وَكَثِيرِ مَا عِنْدَكَ، فَإِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ، حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَيَّ شَيْءٌ مِنْهُ تُرِيدُ أَنْ تُقَاصِنِي بِهِ مِنْ حَسَنَاتِي، أَوْ تُضَاعِفَ بِهِ مِنْ سَيِّئَاتِي يَوْمَ الْآلِقَاءِ يَا رَبِّ.

و آن تکلیف، ای پروردگارم! از اموری باشد که به حساب من گذاشته‌ای، و من از انجامش غفلت کرده‌ام، آن را از عطا‌ی عظیمت، و رحمت و وسعه‌ات از جانب من ادا کن که تو توانگر کریمی، ای پروردگارم! آن تکالیف را به گونه‌ای از جانب من ادا کن که چیزی از آن برعهده من نماند، تا روزی که تو را ملاقات می‌کنم، لازم نیاید از خوبی‌هایم کم کنی، و بر بدی‌هایم بیفزایی.

روزی‌های معنوی، آرامش در رزق و روزی

(۱۲) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَارْزُقْنِي سَلَامَةَ الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ حَتَّى لَا أَحْسُدَ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِكَ، وَحَتَّى لَا أَرَى نِعْمَةً مِنْ نِعَمِكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا أَوْ عَافِيَةٍ

أَوْ تَقْوَىٰ أَوْ سَعَةٍ أَوْ رَحَاءٍ إِلَّا رَجَوْتُ لِتَنَفْسِي أَفْضَلَ ذَلِكَ بِكَ وَمِنْكَ
وَحَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و سلامت سینه از حسد
روزیم کن تا به هیچ یک از بندگان برای ذره‌ای از احسانت که
به آنها عنایت کردی، حسد نوزم، و تا جایی که هیچ نعمتی از
نعمت هایت را، بر احدی از بندگان در دین یا دنیا، یا سلامت
یا تقوا، یا فراخی یا راحت نینم؛ جز آن که برتر از آن را به لطف
تو، و از سوی تو برای خود آرزو کنم، یگانه‌ای و شریکی برایت
نیست.

(۱۳) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَارْزُقْنِي التَّحَفُّظَ مِنَ الْخَطَايَا،
وَ الْإِحْتِرَاسَ مِنَ الرِّكْلِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي حَالِ الرِّضَا وَالْغَضَبِ،
حَتَّى أَكُونَ بِمَا يَرِدُ عَلَيَّ مِنْهُمَا بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ، عَامِلًا بِطَاعَتِكَ، مُؤْتِرًا
لِرِضَاكَ عَلَى مَا سِوَاهُمَا فِي الْأَوْلِيَاءِ وَالْأَعْدَاءِ، حَتَّى يَأْمَنَ عَدُوِّي مِنْ
ظُلْمِي وَ جَوْرِي، وَ يَبْتَاسَ وَلِيِّي مِنْ مَيْلِي وَ انْحِطَاطِ هَوَايَ

خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست و خودداری از خطاها،
و پرهیز از لغزش‌ها را در دنیا و آخرت، در حال خشنودی و خشم
روزیم فرما؛ به طوری که حالت درونم نسبت به آنچه که از
خشنودی و خشم بر من وارد می‌شود، یکسان و مساوی باشد،
در حالی که عمل‌کننده به طاعتت باشم و خشنودی تو را در
حق دوستان و دشمنان بر آنچه غیر طاعتت و خشنودی توست
ترجیح دهم، تا دشمنم از ستم و جورم ایمن باشد، و دوستم از
رغبتم و پایین آمدن هوای نفسم به سویش ناامید گردد،

دعایست و ششم

توجه معیشتی به نظام اخوت اسلامی و همسایگان

(۱) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَوَلَّنِي فِي حَيْرَانِي وَمَوَالِي الْعَارِفِينَ بِحَقِّنَا، وَالْمُنَابِذِينَ لِأَعْدَائِنَا بِأَفْضَلِ وَلَايَتِكَ.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و سرپرستی مرا، درباره همسایگان و دوستانم که به حق ما آگاه و با دشمنان ما مخالفند، به برترین سرپرستیت به عهده گیر و آنان را به این امور موفق فرما:

(۲) وَوَقِّهْمُ لِإِقَامَةِ سُنَّتِكَ، وَالأَخْذِ بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ فِي إِزْفَاقِ ضَعِيفِهِمْ، وَسَدِّ خَلَّتِهِمْ، وَعِيَادَةِ مَرِيضِهِمْ، وَهَدَايَةِ مُسْتَرْشِدِهِمْ، وَمُنَاصَحَةِ مُسْتَشِيرِهِمْ، وَتَعَهُّدِ قَادِمِهِمْ، وَكِثْمَانِ أَسْرَارِهِمْ، وَسِتْرِ عَوْرَاتِهِمْ، وَنُصْرَةِ مَظْلُومِهِمْ، وَحُسْنِ مُوَاسَاتِهِمْ بِالْمَاعُونِ، وَالْعَوْدِ عَلَيْهِمْ بِالْجِدَّةِ وَالْإِفْضَالِ، وَإِعْطَاءِ مَا يَجِبُ لَهُمْ قَبْلَ السُّؤَالِ

برپا داشتن روش و طریقه ات، فرا گرفتن محاسن اخلاقت برای سود رساندن به ناتوانشان، جبران کردن تنگدستی شان، عیادت بیمارشان، هدایت کردن مسافرشان، پنهان داشتن اسرارشان، پوشاندن عیوبشان، یاری دادن به مظلومشان، خوب کمک کردن به آنان در مایحتاج زندگیشان، احسان به ایشان با مال و ثروت و بخشش فراوان، عطا کردن آنچه برای آنان لازم است پیش از درخواستشان.

(۳) وَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ أَجْرِي بِالْإِحْسَانِ مُسَيِّئُهُمْ، وَأَعْرِضْ بِالتَّجَاوُزِ عَنْ ظَالِمِهِمْ، وَأَسْتَعْمِلْ حُسْنَ الظَّنِّ فِي كَافَّةِهِمْ، وَأَتَوَلَّى بِالْبِرِّ عَامَتَهُمْ، وَأَغْضُ بِصَرِي عَنْهُمْ عَقَّةً، وَأَلِينُ جَانِبِي لَهُمْ تَوَاضِعاً، وَأَرُقْ عَلَيَّ أَهْلَ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ رَحْمَةً، وَأَسِرُّ لَهُمْ بِالْغَيْبِ مَوَدَّةً، وَأُحِبُّ بَقَاءَ النِّعْمَةِ

عِنْدَهُمْ نُصْحًا، وَأَوْجِبُ لَهُمْ مَا أَوْجِبُ لِحَامَتِي، وَأَزْعَى لَهُمْ مَا أَزْعَى لِخَاصَّتِي.

خدایا! مرا چنان قرار ده که بدکارشان را به نیکی و خوبی پاداش دهم و از ستمکارشان با گذشت و بخشش صرف نظر کنم، درباره همه آنان خوش گمانی را به کار گیرم، تمامشان را با نیکوکاری سرپرستی کنم، عقیفانه چشم از خطایشان بیوشم، فروتنانه با آنان نرم باشم، مهربانانه بر بلا دیده آنان رقت آورم، در پنهان دوستی خود را بر آنان ظاهر سازم، خیرخواهانه دوام نعمتشان را بخواهم، آنچه برای اقوام خود لازم می‌دانم، برای آنان لازم بدانم، آنچه برای مخصوصان خود رعایت می‌کنم، برای آنان رعایت کنم.

(۴) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَارْزُقْنِي مِثْلَ ذَلِكَ مِنْهُمْ، وَاجْعَلْ لِي أَوْفَى الْحُظُوظِ فِيمَا عِنْدَهُمْ، وَزِدْهُمْ بَصِيرَةً فِي حَقِّي، وَمَعْرِفَةً بِفَضْلِي حَتَّى يَسْعَدُوا بِي وَاشْعَدَ بِهِمْ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا هم از جانب ایشان، رفتاری به همین صورت نصیب فرما، و کامل‌ترین بهره‌هایی که نزد ایشان است برای من قرار ده، و بصیرتشان را در حق من و معرفتشان را به فضل من افزون فرما، تا به خاطر من نیک بخت شوند، و من نیز به خاطر آنان نیک بخت شوم. پروردگار جهانیان! دعايم را مستجاب کن.

دعای بیست و هشتم

از غیر خدا عزت و ثروت بخواهی فقیر می‌شوی

(۱) اللَّهُمَّ إِنِّي أَخْلَصْتُ بِإِنْقِطَاعِي إِلَيْكَ

خدایا! بر بریدنم از غیر و پیوستنم به تو، خود را خالص و پاک کردم،

(۲) وَأَقْبَلْتُ بِكُلِّي عَلَيْكَ

و با تمام وجودم به حضرتت روی آوردم،

(۳) وَ صَرَفْتُ وَجْهِي عَمَّنْ يَحْتَاجُ إِلَيَّ رِفْدِكَ

و از کسی که نیازمند عطای توست قطع امید کردم،

(۴) وَقَلَبْتُ مَسْأَلَتِي عَمَّنْ لَمْ يَسْتَعْنِ عَن فَضْلِكَ

و درخواستم را از آن که از احسان تو بی نیاز نیست برگرداندم،

(۵) وَرَأَيْتُ أَنْ طَلَبَ الْمُحْتَاجُ إِلَى الْمُحْتَاجِ سَفَهُ مِنْ رَأْيِهِ وَ ضَلَّةً مِنْ عَقْلِهِ.

و دیدم که حاجت خواستن نیازمند از نیازمند، محصول سبکی رأی و گمراهی عقل اوست.

(۶) فَكَمْ قَدْ رَأَيْتُ - يَا إِلَهِي - مِنْ أَنْاسٍ طَلَبُوا الْعِزَّ بِغَيْرِكَ فَذَلُّوا، وَرَأَمُوا الشَّرَّوَةَ مِنْ سِوَاكَ فَافْتَقَرُوا، وَ حَاوَلُوا الِازْتِفَاعَ فَاتَّضَعُوا،

ای خدای! من چه بسیار انسان‌ها دیدم که با تکیه به غیر تو، عزت خواستند، ولی خوار شدند، و از غیر تو درخواست ثروت کردند، اما به تهی دستی نشستند، و آهنگ بلندی کردند، ولی پست شدند؛

(۷) فَصَحَّ بِمُعَايَنَةِ أَمْثَالِهِمْ حَازِمٌ وَقَفَهُ اعْتِبَارُهُ، وَأَرْشَدَهُ إِلَى طَرِيقِ صَوَابِهِ اخْتِيَارُهُ.

پس دور اندیشی دورانیش با دیدن امثال این سبک مغزان، که بنا گذاشت به غیر تو تکیه نکند صحیح است، و عبرت آموزی از اینان، او را موفق کرد و انتخاب درستش، او را به راه راست رهنمون شد.

دعای بیست و نهم

سوء ظن به خدا در رزق و روزی، آروزی بلند و تمنای روزی دیگران را کردن، ضمانت روزی و تکفل آن توسط خدا

(۱) اللَّهُمَّ إِنَّكَ ابْتَلَيْتَنَا فِي أَرْزَاقِنَا بِسُوءِ الظَّنِّ، وَفِي آجَالِنَا بِطُولِ الأَمَلِ حَتَّى التَّمَسُّنَا أَرْزَاقَكَ مِنْ عِنْدِ المَرزُوقِينَ، وَطَمِعْنَا بِأَمَالِنَا فِي أَعْمَارِ المُعَمَّرِينَ.

خدایا! ما را در رزق و روزیمان، به یقین نداشتن، و در مدت زندگی مان به درازی آرزو آزمودی تا جایی که روزی‌های تو را، از روزی خوران خواستیم، و به آرزومان نسبت به عمر طولانی، در عمر سال خوردگان طمع بستیم؛

(۲) فَصَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَهَبْ لَنَا يَقِيناً صَادِقاً تُكْفِينَا بِهِ مِنْ مَثْوَنَةِ الظَّلْبِ، وَآلِهَمْنَا ثِقَةً خَالِصَةً نُعْفِينَا بِهَا مِنْ شِدَّةِ النَّصَبِ پس بر محمد و آل محمد درود فرست، و ما را یقینی صادقانه بخش که به سبب آن از مشقت طلب روزی بی نیازمان کنی، و اطمینانی خالص به ما الهام کن، تا به خاطر آن از شدت رنج و تعب نگاهمان داری.

(۳) وَاجْعَلْ مَا صَرَّخْتَ بِهِ مِنْ عِدَّتِكَ فِي وَحْيِكَ، وَاتَّبَعْتَهُ مِنْ قَسْمِكَ فِي كِتَابِكَ، فَاطِعاً لِاهْتِمَامِنَا بِالرِّزْقِ الَّذِي تَكْفَلْتَ بِهِ، وَحَسْماً لِلاِسْتِغَالِ بِمَا ضَمِنْتَ الكِفَايَةَ لَهُ

و چنان کن که آنچه در قرآنت به صراحت وعده داده ای، و از پی آن وعده در کتابت سوگند یاد کرده ای، ما را از دویدن دنبال آن رزقی که رساندنش را به ما متکفل شده‌ای باز دارد، و مانع پریشانی خاطر ما نسبت به آنچه ضامن کفایتش شده ای، شود.

(۴) فَقُلْتُ وَ قَوْلِكَ الحَقُّ الأَصْدَقُ، وَأَفْسَمْتُ وَ قَسَمْتُكَ الأَبْرُ الأَوْفَى: وَ

فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ.

پس چنین گفته‌ای و گفته‌تو حق و راست‌ترین گفته‌هاست، و سوگند خورده‌ای، و سوگندت راست‌ترین و رساترین سوگند است:

«و روزی شما و آنچه به شما وعده داده شده، در آسمان است.»

(۵) ثُمَّ قُلْتَ فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ.

سپس گفתי: «پس به پروردگار آسمان و زمین سوگند، موجود بودن روزی، و آنچه به آن وعده داده شده اید حق است، مانند آن که شما سخن می‌گویید.»

دعای سی ام

آثار روانی قرض گرفتن، اسراف، میانه روی، حسن تقدیر، مال غیر سالم

(۱) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَهَبْ لِي الْعَافِيَةَ مِنْ دَيْنٍ تُخَلِّقُ بِهِ وَجْهِي، وَيَحَارُ فِيهِ ذَهْنِي، وَيَتَشَعَّبُ لَهُ فِكْرِي، وَيَطُولُ بِمَمَارَسَتِهِ شُغْلِي

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا از وامی که به خاطر آن آبرویم را بریزی نجات بخش؛ وامی که ذهنم را پریشان می‌کند، و فکرم را پراکنده می‌سازد، و کارم را در چاره کردن آن طولانی می‌کند.

(۲) وَأَعُوذُ بِكَ، يَا رَبِّ، مِنْ هَمِّ الدَّيْنِ وَفِكْرِهِ، وَشُغْلِ الدَّيْنِ وَسَهْرِهِ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَعِزَّنِي مِنْهُ، وَأَسْتَجِيرُ بِكَ، يَا رَبِّ، مِنْ ذَلَّتِهِ فِي الْحَيَاةِ، وَمِنْ تَبَعْتِهِ بَعْدَ الْوَفَاةِ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْزِنِي مِنْهُ بِوَسْعِ فَاضِلٍ أَوْ كِفَافٍ وَاصِلٍ.

ای پروردگارم! از اندوه وام و فکرش، و از دل مشغولی به آن، و بی خوابیش به تو پناه می‌برم؛ پس بر محمد و آلش درود فرست، و مرا از آن پناه ده.

ای پروردگارم! از خواری وام در این زندگی دنیا، و از گرفتاریش، پس از مرگ به تو پناه می‌جویم؛ پس بر محمد و آلش درود فرست، و مرا از سختی وام به ثروت سرشار، و رزق کافی که از من قطع نشود، پناه ده.

(۳) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاحْجُبْنِي عَنِ السَّرْفِ وَالْإِزْدِيَادِ، وَ قَوِّمْنِي بِالْبَدَلِ وَالْإِفْتِصَادِ، وَعَلِّمْنِي حُسْنَ التَّقْدِيرِ، وَاقْبِضْنِي بِلُطْفِكَ عَنِ التَّبْدِيرِ، وَأَجِرْ مِنْ أَسْبَابِ الْحَلَالِ أَرْزَاقِي، وَوَجِّهْ فِي أَبْوَابِ الْبِرِّ إِنْفَاقِي، وَأَزْوِ عَنِّي مِنَ الْمَالِ مَا يُحْدِثُ لِي مَخِيلَةً أَوْ تَأْدِيًّا إِلَيَّ بَغْيٍ أَوْ مَا أَتَعَقَّبُ مِنْهُ طُغْيَانًا.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا از اسراف و زیاده خواهی بازدار، و به بخشیدن و میانه روی مستقیم ساز، و نیکو اندازه نگاه داشتن را به من بیاموز، و مرا به لطف خود از ولخرجی حفظ کن، و روزیم را از وسایل حلال جاری فرما، و خرج کردنم را در راه‌های خیر و نیکی جهت ده، و ثروتی که برای من خودبینی ایجاد کند، یا به ستمگری کشاند، یا به دنبال آن دچار طغیان و سرکشی شوم از من بگیر.

(۴) اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ صُحْبَةَ الْفُقَرَاءِ، وَأَعِنِّي عَلَى صُحْبَتِهِمْ بِحُسْنِ الصَّبْرِ

خدایا! همنشینی با تهی‌دستان را محبوب من قرار ده، و مرا در همنشینی با آنان به صبر نیکو یاری ده،

(۵) وَمَا زَوَيْتَ عَنِّي مِنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْفَانِيَةِ فَادْخَرْهُ لِي فِي خَزَائِنِكَ

الْبَاقِيَّةُ

و آنچه از متاع دنیای نابود شدنی که از من گرفتی، آن را در خزانه‌های پایداریت برایم ذخیره کن،

(۶) وَاجْعَلْ مَا خَوَّلْتَنِي مِنْ حُطَامِهَا، وَعَجَلْتْ لِي مِنْ مَتَاعِهَا بُلْغَةً إِلَى جَوَارِكِ وَوَصَلَةً إِلَى قُرْبِكَ وَذَرِيعَةً إِلَى جَنَّتِكَ، إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، وَأَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ.

و آنچه از توشه‌ی ناچیز دنیا به من دادی، و از کالای بی ارزشش برای من پیش انداختی، وسیله‌ی رسیدن به جوارت، و پیوستن به مقام قرب حضرتت، و سببی به سوی بهشت قرار ده؛ همانا تو دارنده‌ی احسان عظیمی، و تو بخشنده‌ی کریمی.

دعای سی و دوم

یادآوری اینکه چگونه خدا رزق را رساند، یقین، شکر، قناعت

(۲۳) اللَّهُمَّ وَأَنْتَ حَدَرْتَنِي مَاءً مَهِينًا مِنْ صُلْبِ مُتَصَائِقِ الْعِظَامِ، حَرَجِ الْمَسَالِكِ إِلَى رَحِمِ صَيِّقَةٍ سَتَرْتَهَا بِالْحُجُبِ، تُصَرِّفُنِي حَالًا عَنْ حَالٍ حَتَّى انْتَهَيْتْ بِي إِلَى تَمَامِ الصُّورَةِ، وَأَثَبْتْ فِي الْجَوَارِحِ كَمَا نَعَتَتْ فِي كِتَابِكَ: نُظْفَةٌ ثُمَّ عَلَقَةٌ ثُمَّ مُضْغَةٌ ثُمَّ عَظْمَاءٌ ثُمَّ كَسَوَتْ الْعِظَامَ لَحْمًا، ثُمَّ أَنْشَأْتَنِي خَلْقًا آخَرَ كَمَا شِئْتْ.

خدایا! تو مرا به صورت آبی کم ارزش، از پستی که استخوان هایش در هم فشرده، و راه هایش تنگ است، به تنگنای رحم مادر که آن را به پرده‌ها پوشانده‌ای فرود آوردی، و مرا از مرحله‌ای به مرحله‌ی دیگر تغییر دادی، تا وقتی که صورت انسانیم را کامل کردی، و اندام را در من پابرجا فرمودی؛ همان گونه که در کتابت وصف کردی: نطفه، سپس علقه، آنگاه پاره‌ی گوشت، و بعد از آن

استخوان. سپس استخوان را گوشت پوشاندی، آنگاه آن گونه که خواستی، مرا به مرحله‌ای دیگر از آفرینش درآوردی،

(۲۴) حَتَّىٰ إِذَا احْتَجَبْتُ إِلَىٰ رِزْقِكَ، وَلَمْ أَسْتَعْنِ عَنْ غِيَاثِ فَضْلِكَ، جَعَلْتَ لِي قُوَّةً مِنْ فَضْلِ طَعَامٍ وَشَرَابٍ أَجْرِيَّتُهُ لِأَمْنِكَ الَّتِي أَشْكَنْتَنِي جَوْفَهَا، وَأَوْدَعْتَنِي قَرَارَ رَحِمِهَا.

تا زمانی که به رزق و روزی تو نیازمند شدم، و از فریاد رسی احسانت بی نیاز نگشتم، از اضافه خوردنی و آشامیدنی کنیزت که مرا در اندرونش جای دادی، و در قرارگاه رحمش به ودیعت سپردی، برایم خوراک و آشامیدنی قرار دادی.

(۲۵) وَلَوْ تَكَلَّمَنِي يَا رَبِّ فِي تِلْكَ الْحَالَاتِ إِلَىٰ حَوْلِي، أَوْ تَضَطَّرَّنِي إِلَىٰ قُوَّتِي لَكَانَ الْحَوْلُ عَنِّي مُعْتَزِلًا، وَكَانَتِ الْقُوَّةُ مِنِّي بَعِيدَةً.

ای پروردگارم! اگر در آن حالات مرا به نیروی خودم و امی گذاشتی، یا ناچارم می‌کردی که از قوت خود برای رشد و کمالم بهره‌گیرم، هر آینه نیرو از من کناره می‌گرفت، و قوت از من دور می‌شد؛

(۲۶) فَعَدَوْتَنِي بِفَضْلِكَ غِدَاءَ الْبَرِّ اللَّطِيفِ، تَفَعَّلَ ذَلِكَ بِي تَطَوُّلاً عَلَيَّ إِلَىٰ عَائِي هَذِهِ، لَا أَعْدَمُ بَرِّكَ، وَلَا يُبْطِئُ بِي حُسْنُ صَنِيعِكَ، وَلَا تَتَأَكَّدُ مَعَ ذَلِكَ ثِقَتِي فَأَتَفَرَّغَ لِمَا هُوَ أَخْطَىٰ لِي عِنْدَكَ.

پس به فضل و احسانت مرا تغذیه کردی؛ تغذیه کردن نیکوکار مهربان. این تغذیه کردن را از باب عطا و فضلت تا به این پایه که رسیده‌ام، هم چنان درباره‌ام انجام می‌دهی، در هیچ حالی از نیکوکاریت محروم نمی‌شوم، و نیکی احسانت درباره‌ام کندی نمی‌ورزد، با این همه لطفی که درباره‌ام کردی و می‌کنی، اعتمادم به تو محکم نمی‌شود، تا کوششم را در عبادات و طاعاتی که نزد تو برایم بهره‌دهنده‌تر است به کار گیرم.

(۲۷) قَدْ مَلَكَ الشَّيْطَانُ عِنَانِي فِي سُوءِ الظَّنِّ وَضَعْفِ اليَقِينِ، فَأَنَا أَشْكُو سُوءَ مُجَاوَرَتِهِ لِي، وَطَاعَةَ نَفْسِي لَهُ، وَأَسْتَعِصِمُكَ مِنْ مَلَكَتِهِ، وَآتَضَرَّعُ إِلَيْكَ فِي صَرْفِ كَيْدِهِ عَنِّي.

شیطان، مهارم را در بدگمانی ضعف یقین به دست گرفته، به این خاطر از بد همسایگی اش نسبت به خویش، و پیرویم از او به درگاهت شکایت می‌کنم، و از تسلطش بر وجودم، از تو درخواست حفاظت دارم، و برای برگرداندن مکر و حيله اش از خود، به درگاه تو زاری می‌کنم.

(۲۸) وَأَسْأَلُكَ فِي أَنْ تُسَهِّلَ إِلَيَّ رِزْقِي سَبِيلًا، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى ائْتِدَائِكَ بِالتَّعَمُّ الْجِسَامِ، وَالْهَامِكِ الشُّكْرِ عَلَى الْإِحْسَانِ وَالْإِنْعَامِ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَسَهِّلْ عَلَيَّ رِزْقِي، وَأَنْ تُقْتَنِعَنِي بِتَقْدِيرِكَ لِي، وَأَنْ تُرْضِيَنِي بِحِصَّتِي فِيمَا قَسَمْتَ لِي، وَأَنْ تَجْعَلَ مَا ذَهَبَ مِنْ جِسْمِي وَعُمْرِي فِي سَبِيلِ طَاعَتِكَ، إِنَّكَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ.

و از تو می‌خواهم که راه به دست آوردن روزی را برایم آسان کنی. سپاس مخصوص توست، بر نعمت‌های بزرگی که نسبت به من آغاز کردی، و دست قدرت کسی در فراهم آوردن و رساندنش به من در کار نبوده، و سپاس مخصوص توست که شکر به احسان و انعامت را به من الهام فرمودی. پس بر محمد و آلش درود فرست، و رسیدن به روزیم را بر من آسان کن، و به مقداری که برایم مقرر کرده‌ای قانع ساز، و به سهم در آنچه نصیبم فرموده‌ای راضی کن، و آنچه از جسم و عمرم خرج می‌شود، در راه طاعت و بندگیت قرار ده، همانا تو بهترین روزی دهندگانی.

(۲۹) اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ تَغْلُظُ بِهَا عَلَى مَنْ عَصَاكَ، وَتَوَعَّدَتْ بِهَا مَنْ صَدَفَ عَنْ رِضَاكَ، وَمِنْ نَارٍ نُورُهَا ظُلْمَةٌ، وَهَيِّنْهَا

أَلِيمٌ، وَبَعِيدُهَا قَرِيبٌ، وَمِنْ نَارٍ يَأْكُلُ بَعْضُهَا بَعْضٌ، وَيَصُولُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ.

خدایا! به تو پناه می‌برم از آتش که به سبب آن بر هر که از تو سرپیچی کرده، سخت گرفته‌ای، و هر که را از خشنودیت روی گردانده تهدید به عذاب کرده‌ای، و از آتشی که نورش تاریکی، و ملایمش دردناک، و دورش نزدیک است، و از آتشی که برخی از آن برخی دیگر را می‌خورد، و بخشی از آن به بخشی دیگر حمله می‌کند.

دعای سی و پنجم

شکر، مقایسه در رزق و روزی ممنوع

(۳) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَطَيِّبْ بِقَضَائِكَ نَفْسِي، وَوَسِّعْ بِمَوَاقِعِ حُكْمِكَ صَدْرِي، وَهَبْ لِي الثَّقَةَ لِأَقْرَمِ مَعَهَا بِأَنَّ قَضَاءَكَ لَمْ يَجْرِ إِلَّا بِالْخَيْرَةِ، وَاجْعَلْ شُكْرِي لَكَ عَلَى مَا زَوَيْتَ عَنِّي أَوْفَرَ مِنْ شُكْرِي إِيَّاكَ عَلَى مَا حَوَّلْتَنِي

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا به قضایت دل خوش کن، و سینه‌ام را به موارد فرمانت گشاده فرما، و به من حالت اعتماد و اطمینان بخش تا به وسیله آن اقرار کنم که قضای تو، جز به آنچه خیر است روان نشده و شکرم را برای حضرتت نسبت به آنچه از من دور داشتی، و عطایش را دریغ کردی، از شکرم بر آنچه به من عنایت فرمودی، افزون تر قرار ده.

(۴) وَاعْصِمْنِي مِنْ أَنْ أَظَنَّ بِذِي عَدَمٍ خَسَاسَةً، أَوْ أَظَنَّ بِصَاحِبِ تَرْوَةٍ فَضْلًا، فَإِنَّ الشَّرِيفَ مَنْ شَرَفْتَهُ طَاعَتُكَ، وَالْعَزِيزَ مَنْ أَعَزَّتَهُ عِبَادَتُكَ

و مرا از این که به تهیدست فقیری گمان پستی برم، و به

ثروتمندی گمان برتری و رزم حفظ فرما. چه آن که شریف کسی است که طاعت تو او را شرافت داده، و عزیز کسی است که عبادت تو او را به عزت نشانده.

(۵) فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَمَتَّعْنَا بِثَرْوَةٍ لَا تَنفَدُ، وَأَيَّدْنَا بِعِزٍّ لَا يُفْقَدُ، وَاسْرَحْنَا فِي مُلْكِكَ الْأَبَدِيِّ، إِنَّكَ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ، الَّذِي لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُوَلَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَكَ كُفُوًا أَحَدٌ.

پس بر محمد و آلش درود فرست و ما را از ثروتی که تمام نمی شود بهره مند کن، و به عزتی که از بین نمی رود یاری ده، و ما را به جانب بهشت جاودانه روانه ساز؛ همانا تو یکتا و یگانه و بی نیازی، نزیایدی و زاییده نشدی، و احدی برایت همتا نبود.

دعای سی و هفتم

ما نمی توانیم شکر خدا را به جا بیاوریم

(۱) اللَّهُمَّ إِنَّ أَحَدًا لَا يَبْلُغُ مِنْ شُكْرِكَ غَايَةَ إِلَّا حَصَلَ عَلَيْهِ مِنْ إِحْسَانِكَ مَا يُلْزِمُهُ شُكْرًا.

خدایا! کسی از شکر گزاریت در حالی از احوال، به نهایت شکر نمی رسد جز این که از احسانت نعمتی به دست می آورد، که او را به شکری دیگر وا می دارد.

(۲) وَلَا يَبْلُغُ مَبْلَغًا مِنْ طَاعَتِكَ وَإِنْ اجْتَهَدَ إِلَّا كَانَ مُقَصِّرًا دُونَ اسْتِحْقَاقِكَ بِفَضْلِكَ

و از آن جا که نعمت پیوسته و پی در پی به بندگان می رسد، پس کسی را قدرت بر شکر نیست، و از اطاعتت گرچه تلاش و کوشش کند به اندازه ای نمی رسد، جز این که در برابر شایستگی ات، به سبب فضل و احسانت، ناتوان از طاعت است؛

(۳) فَأَشْكُرُ عِبَادِكَ عَاجِزٌ عَنْ شُكْرِكَ، وَأَعْبُدُهُمْ مَقْصِرٌ عَنْ طَاعَتِكَ

بنابراین سپاس گزارترین بندگانت از سپاس‌گزاری عاجز، و عابدترین ایشان، از اطاعتت ناتوان است.

(۴) لَا يَجِبُ لِأَحَدٍ أَنْ تَغْفِرَ لَهُ بِاسْتِحْقَاقِهِ، وَلَا أَنْ تَرْضَى عَنْهُ بِاسْتِيجَابِهِ

کسی شایسته آن نیست که به خاطر مستحق بودنش او را بیامرزی، و به سبب سزاوار بودنش از او خشنود شوی،

(۵) فَمَنْ عَفَرْتَ لَهُ فَبَطُولِكَ، وَمَنْ رَضِيَتْ عَنْهُ فَبِفَضْلِكَ

هر که را بیامرزی به احسانت آمرزیده‌ای و از هر که خشنود شوی، به فضلت خشنود شده‌ای،

(۶) تَشْكُرُ يَسِيرَ مَا شَكَرْتَهُ، وَتُثِيبُ عَلَى قَلِيلٍ مَا تُطَاعُ فِيهِ حَتَّى كَأَنَّ

شُكْرَ عِبَادِكَ الَّذِي أُوجِبْتَ عَلَيْهِ ثَوَابَهُمْ وَأَعْظَمْتَ عَنْهُ جَزَاءَهُمْ أَمْرٌ
مَلَكَوا اسْتِطَاعَةَ الْإِمْتِنَاعِ مِنْهُ دُونَكَ فَكَافَيْتَهُمْ، أَوْ لَمْ يَكُنْ سَبَبُهُ بِيَدِكَ
فَجَازَيْتَهُمْ!

عمل اندکی را که پذیرفته‌ای جزا می‌دهی، و بر اندک چیزی که اطاعت شده‌ای پاداش عنایت می‌کنی، تا آن جا که گویی سپاس‌گزاری بندگانت که پاداششان را بر آن واجب کرده‌ای و جزای ایشان را از آن بزرگ ساخته‌ای، کاری است، که بدون قدرت دادن تو بر باز ایستادن از آن توانمند بودند، و از این جهت پاداششان دادی، اما اینان قدرت باز ایستادن از شکر را بدون تو ندارند، ولی با آنها هم چون کسی که قدرت باز ایستادن دارد معامله کردی، یا انگار می‌کنی سبب آن شکر به دست تو نبوده، و به این خاطر اجرشان دادی؛ ولی این طور نیست،

(۷) بَلْ مَلَكَتْ - يَا إِلَهِي - أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَنْ يَمْلِكُوا عِبَادَتَكَ، وَأَعَدَدْتَ

ثَوَابَهُمْ قَبْلَ أَنْ يُفِيضُوا فِي طَاعَتِكَ، وَذَلِكَ أَنْ سُنَّتَكَ الْإِفْضَالَ، وَ

عَادَتَكَ الْإِحْسَانَ، وَ سَبِيلَكَ الْعَفْوَ

بلکه ای خدای من! مالک کار ایشان بودی، پیش از این که آنان مالک عبادت تو شوند، و مزدشان را آماده کردی، پیش از آن که وارد طاعت و بندگی تو شوند، و آن برای این است که روش تو عطا کردن، و عادتت احسان، و راهت گذشت است.

(۸) فَكُلُّ الْبَرِيَّةِ مُعْتَرِفَةٌ بِأَنَّكَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِمَنْ عَاقَبْتَ، وَ شَاهِدَةٌ بِأَنَّكَ مُتَفَضِّلٌ عَلَى مَنْ عَاقَبْتَ، وَ كُلُّ مُقَرَّرٍ عَلَى نَفْسِهِ بِالْتَّقْصِيرِ عَمَّا اسْتَوْجَبْتَ.

همه آفریده هایت اعتراف دارند که تو درباره هر که عقوبتت کنی ستمکار نیستی، و شاهدند که هر که را از بلا عاقبت دهی، در حقش احسان کرده ای، و همه درباره خویشتن به تقصیر و کوتاهی کردن نسبت به آنچه سزاوار آنی معترفند؛

(۹) فَلَوْلَا أَنَّ الشَّيْطَانَ يَخْتَدِعُهُمْ عَنْ طَاعَتِكَ مَا عَصَاكَ عَاصٍ، وَ لَوْلَا أَنَّهُ صَوَّرَ لَهُمُ الْبَاطِلَ فِي مِثَالِ الْحَقِّ مَا ضَلَّ عَنْ طَرِيقِكَ ضَالٌّ
بنابراین چنانچه شیطان ایشان را برای منصرف کردن از طاعتت نفریید، هیچ عصیان گری تو را معصیت نکند، و اگر باطل را در نظرشان، مانند حق جلوه ندهد، هیچ گمراهی از راه تو گمراه نشود.

(۱۰) فَسُبْحَانَكَ! مَا أَيْبَنَ كَرَمَكَ فِي مُعَامَلَةٍ مِنْ أَطَاعِكَ أَوْ عَصَاكَ: تَشْكُرُ لِلْمُطِيعِ مَا أَنْتَ تَوَلَّيْتَهُ لَهُ، وَ تُمْلِي لِلْعَاصِي فِيمَا تَمْلِكُ مُعَاجَلَتَهُ فِيهِ.

منزه و پاکی، چه آشکار و روشن است بزرگواریت در معامله با کسی که تو را اطاعت کرده، یا از تو سرپیچی نموده.
مطیع را در برابر آنچه، خود برایش فراهم آورده ای پاداش

می‌دهی، و معصیت کار را که تعجیل کیفرش در اختیار توست،
به امید تو و بازگشت مهلت می‌دهی،

(۱۱) أَعْطَيْتَ كُلَّامِنْهُمَا مَا لَمْ يَجِبْ لَهُ، وَتَفَضَّلْتَ عَلَيَّ كُلِّ مِنْهُمَا بِمَا
يَقْضُرُ عَمَلُهُ عَنْهُ.

به هر یک از مطیع و عاصی عطایی کرده‌ای که سزاوار آن
نیستند، و به هر یک احسانی فرموده‌ای که عملش از آن کوتاه
است.

(۱۲) وَلَوْ كَافَأَتِ الْمُطِيعَ عَلَيَّ مَا أَنْتَ تَوَلَّيْتَهُ لِأَوْشَكَ أَنْ يَفْقِدَ ثَوَابَكَ،
وَأَنْ تَزُولَ عَنْهُ نِعْمَتُكَ، وَلَكِنَّكَ بِكَرَمِكَ جَاوَزْتَهُ عَلَيَّ الْمُدَّةِ الْقَصِيرَةِ
الْفَائِيَةِ بِالْمُدَّةِ الطَّوِيلَةِ الْخَالِدَةِ، وَعَلَى الْغَايَةِ الْقَرِيبَةِ الرَّائِلَةِ بِالْغَايَةِ
الْمُدِيدَةِ الْبَاقِيَةِ.

اگر مطیع را نسبت به نعمتی که به او دادی مقابله به مثل
می‌کردی؛ یعنی برابر هر نعمتی عملی از او می‌خواستی، نزدیک
بود که پاداشت را نیابد، و نعمتت از او زایل شود؛ ولی حضرتت
به بزرگواریت در برابر مدت کوتاه از دست رفتنی، که در آن به
بندگیت برخاسته، به مدتی طولانی و همیشگی، و در مقابل
مدت نزدیک گذرا، به مدت دامنه دار جاوید پاداشت دادی.

(۱۳) ثُمَّ لَمْ تَسْمُهُ الْقِصَاصَ فِيْمَا أَكَلَ مِنْ رِزْقِكَ الَّذِي يَقْوَى بِهِ
عَلَى طَاعَتِكَ، وَلَمْ تَحْمِلْهُ عَلَيَّ الْمُنَاقَشَاتِ فِي الْأَلَاتِ الَّتِي تَسَبَّبَ
بِاسْتِعْمَالِهَا إِلَيَّ مَغْفِرَتِكَ، وَلَوْ فَعَلْتَ ذَلِكَ بِهِ لَذَهَبَ بِجَمِيعِ مَا كَدَحَ
لَهُ وَجُمْلَةَ مَا سَعَى فِيهِ جَزَاءً لِلصُّغْرَى مِنْ أَيَادِيكَ وَمِنْكَ، وَلَبَقِيَ
رَهِينًا بَيْنَ يَدَيْكَ بِسَائِرِ نِعَمِكَ، فَمَتَى كَانَ يَسْتَحِقُّ شَيْئًا مِنْ ثَوَابِكَ
لَا مَتَى!

سپس در برابر رزقی که از سفره نعمتت خورده، تا به سبب آن

بر بندگیّت نیرو گیرد، قیمت و عوض نخواستی، و از او نسبت به ابزاری که به کار بردن آنها را سبب رسیدن به مغفرتت قرار داده، بازرسی و حسابرسی دقیق نکردی، و اگر با بنده مطیعت چنین رفتار می‌کردی، رنجی را که در راه عبادت کشیده بود، و تمام کوششی که در مسیر طاعت به دوش جان برداشته بود، در برابر کوچک ترین نعمت ها، و عطاهایت از دست می‌رفت، و در پیشگاهت به خاطر دیگر نعمت هایت تا ابد بدهکار تو می‌ماند، و در گرو طلب کاری تو قرار می‌گرفت. روی این حساب چه زمانی شایستگی چیزی از ثواب تو را پیدا می‌کرد؟! نه هیچ گاه.

دعای چهل و چهارم

رسیدگی اقتصادی و معیشتی به برادران دینی

(۱۰) وَ وَفَّقْنَا فِيهِ لِأَنْ نَصِلَ أَرْحَامَنَا بِالْبِرِّ وَالصَّلَاةِ، وَأَنْ نَتَعَاهَدَ حِيَرَانَنَا بِالْإِفْضَالِ وَالْعَطِيَّةِ، وَأَنْ نُخْلِصَ أَمْوَالَنَا مِنَ التَّبِعَاتِ، وَأَنْ نُظَهِّرَهَا بِإِخْرَاجِ الرِّكَوَاتِ، وَأَنْ نُرَاجِعَ مَنْ هَاجَرْنَا، وَأَنْ نُنْصِفَ مَنْ ظَلَمْنَا، وَأَنْ نُسَالِمَ مَنْ عَادَانَا حَاشَى مَنْ عُوْدِي فِيكَ وَ لَكَ، فَإِنَّهُ الْعَدُوُّ الَّذِي لَا نُؤَالِيهِ، وَالْحِرْبُ الَّذِي لَا نُصَافِيهِ.

و ما را در این ماه توفیق ده، که با خویشاوندان خود با نیکی و صلّه رحم ارتباط پیدا کنیم، و با احسان و بخشش به همسایگان خود رسیدگی نماییم، و اموال خود را از مظالم و حقوق مردم پاک کنیم، و با بیرون کردن زکات، ثروت و مال خود را در مدار پاکی قرار دهیم، و با کسی که با ما قهر کرده آشتی نموده و با آن که به ما ستم روا داشته، به عدالت و انصاف معامله کنیم، و

با شخصی که با ما دشمنی کرده، از در مسالمت در آییم، مگر کسی که در راه تو، و به خاطر تو با او دشمنی شده باشد؛ همانا او دشمنی است که با او دوستی نکنیم، و حزبی است که به او دست صداقت ندهیم.

(۱۱) وَأَنْ تَتَقَرَّبَ إِلَيْكَ فِيهِ مِنَ الْأَعْمَالِ الزَّكِيَّةِ بِمَا تُطَهِّرُنَا بِهِ مِنَ الدُّنُوبِ، وَتَعْصِمُنَا فِيهِ مِمَّا نَسْتَأْنِفُ مِنَ الْعُيُوبِ، حَتَّى لَا يُورِدَ عَلَيْكَ أَحَدٌ مِنْ مَلَائِكَتِكَ إِلَّا دُونَ مَا نُورِدُ مِنْ أَبْوَابِ الطَّاعَةِ لَكَ، وَأَنْوَاعِ الْقُرْبَةِ إِلَيْكَ.

و ما را در این ماه توفیق ده، که به وسیله اعمال شایسته، که ما را به سبب آنها از گناهان پاک کنی به تو تقرّب جوییم، و ما را در این ماه از این که بخواهیم اعمال زشت را از سر بگیریم حفظ فرما، و کار بندگی ما در این ماه به جایی رسد، که هیچ یک از فرشتگان نتواند، بالاتر از آنچه ما به جا آوردیم، از ابواب بندگی و طاعت برای تو، و انواع اعمالی که سبب قرب ما به حضرت توست، به پیشگاهت عرضه کند.

دعای چهل و نهم

شکر و اعتراف به فراوانی نعمت

(۱۱) وَكَمْ مِنْ سَحَابٍ مَكْرُوهٍ جَلِيَّتْهَا عَنِّي، وَ سَحَابٍ نِعَمٍ أَمْطَرَتْهَا عَلَيَّ، وَ جَدَاوِلَ رَحْمَةٍ نَسَرَّتْهَا، وَ عَافِيَةَ أَلْبَسَتْهَا، وَ أَعْيُنَ أَحْدَاثٍ طَمَسَتْهَا، وَ عَوَاشِي كُرْبَاتٍ كَشَفَتْهَا.

و چه بسیار ابرهای ناپسند و تیره و زشتی که از آسمان زندگی‌م برطرف فرمودی، و ابرهای نعمتی که بر من باریدی، جویبارهای رحمتی که در کشت زار حیاتم روان کردی، و چه بسیار جامه‌های

عافیتی که بر من پوشاندی، و چشمه‌های حوادثی که به خاک
انباشتی، و پرده غم‌هایی که از دلم برطرف کردی.

(۱۲) وَ كَمْ مِنْ ظَنٍّ حَسَنِ حَقَّقْتَ، وَ عَدَمٍ جَبْرَتٍ، وَ صِرَعَةٍ أَنْعَشْتَ، وَ
مَسْكَنَةٍ حَوَّلْتَ.

و چه بسیار گمان نیکی که به تو داشتیم، و تو آنها را محقق
ساختی، و نداری و فقری که جبران فرمودی، و افتادنی که دستم
را گرفتی و از آن بلند کردی، و مسکنت و فقری که به غنا و ثروت
تغییر دادی.

(۱۳) كُلُّ ذَلِكَ إِنْعَامًا وَ تَطَوُّلاً مِنْكَ، وَ فِي جَمِيعِهِ انْهَمَاكَ مِثِّي عَلَى
مَعَاصِيكَ، لَمْ تَمْنَعْكَ إِسَاءَتِي عَنْ إِتْمَامِ إِحْسَانِكَ، وَ لَا حَجَرَنِي ذَلِكَ
عَنِ ارْتِكَابِ مَسَاخِطِكَ، لَا تُسْأَلُ عَمَّا تَفْعَلُ.

همه اینها از روی نعمت دهی و احسان تو بود، و من در عین
غرق بودن در تمام آن مواهب و الطاف، نسبت به نافرمانیت در
تلاش و کوشش بودم؛ ولی بدکاریم و زشتی کردارم، تو را از کامل
کردن احسانت در حق من باز نداشت، و این احسانت مرا از
ارتکاب علل خشم تو منع نکرد.

تواز آن چه انجام می‌دهی بازخواست نمی‌شوی

(۱۴) وَ لَقَدْ سُئِلْتَ فَأَعْطَيْتَ، وَ لَمْ تُسْأَلْ فَأَبْتَدَأْتَ، وَ اسْتُمِيعَ فَضْلَكَ
فَمَا أَكْدَيْتَ، أَيْبَتٌ - يَا مَوْلَايَ - إِلَّا إِحْسَانًا وَ ائْتِنَانًا وَ تَطَوُّلاً وَ اِنْعَامًا،
وَ أَيْبَتٌ إِلَّا تَقَحُّمًا لِحُرْمَاتِكَ، وَ تَعَدِّيًا لِحُدُودِكَ، وَ غَفْلَةً عَنِ وَعِيدِكَ،
فَلَكَ الْحَمْدُ - إِلَهِي - مِنْ مُقْتَدِرٍ لَا يُغْلَبُ، وَ ذِي اِنَاةٍ لَا يَعْجَلُ.

از تو خواسته شد، عطا کردی و خواسته نشد، به عطا کردن آغاز
فرمودی، و احسانت درخواست شد، بخل نورزیدی.

ای مولای من! تو نخواستی مگر احسان و اکرام و نیکی کردن و نعمت دادن را، و من نخواستم مگر افتادن در محرمات و تجاوز از حدودت و غفلت از تهدیدت را.

خدای من تو را سپاس؛ سپاس نسبت به نیرومندی که مغلوب نمی‌شود و مهلت دهنده‌ای که در عذاب کردن شتاب نمی‌ورزد.

(۱۵) هَذَا مَقَامٌ مِّنْ اعْتَرَفَ بِسُبُوغِ النِّعَمِ، وَ قَابَلَهَا بِالتَّقْصِيرِ، وَ شَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ بِالتَّضْيِيعِ.

این جایگاه کسی است که به فراوانی نعمت‌ها اعتراف کرد، و با کوتاه آمدن از شکر نعمت‌ها، با نعمت‌ها به مقابله برخاست، و علیه خود به تباه کردن امورش گواهی داد.

فهرست منابع:

الف. کتاب‌ها:

قرآن کریم.

۱. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، مفيد، محمد بن محمد (۴۱۳ ق)، نشر کنگره شيخ مفيد، قم، ۱۴۱۳ ق، چاپ اول.
۲. الأصول الستة عشر، عده ای از علماء (قرن ۳)، دار الشبستري للمطبوعات، قم، ۱۳۶۳ ش، چاپ اول.
۳. الأمالي، طوسی، محمد بن الحسن (م ۴۶۰)، تحقيق مؤسسة البعثة، دارالثقافة، قم، ۱۴۱۴ ق، چاپ اول.
۴. تاريخ اليعقوبي، يعقوبی، احمد بن اسحاق، دار الصادر.
۵. تحف العقول، ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (م قرن ۴)، تحقيق علی اکبر غفاری، نشر جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ ق، چاپ دوم.
۶. ترجمه تفسیر المیزان، موسوی همدانی سید محمد باقر، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۴ ش، چاپ پنجم.
۷. ترجمه صحیفه سجادیه، انصاریان حسین.
۸. الجعفریات، ابن اشعث، محمد بن محمد (قرن ۴)، مكتبة النینوی الحدیثة، تهران، چاپ اول.
۹. الخصال، ابن بابویه، محمد بن علی (۳۸۱ ق)، تحقيق علی اکبر غفاری، نشر جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ ش، چاپ اول.
۱۰. الدعوات، قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله (۵۷۳ ق)، انتشارات مدرسه امام مهدی (عج)، قم، ۱۴۰۷ ق، چاپ اول.
۱۱. الدعوات، قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله (۵۷۳ ق).

- ق)، انتشارات مدرسه امام مهدی (عج)، قم، ۱۴۰۷ ق، چاپ اول.
۱۲. روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، فتال نیشابوری، محمد بن احمد (۵۰۸ ق)، انتشارات رضی، قم، ۱۳۷۵ ش، چاپ اول.
۱۳. الصحیفة السجادیة، علی بن الحسین علیه السلام، دفتر نشر الهادی، قم، ۱۳۷۶ ش، چاپ اول.
۱۴. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، حسینی خامنه ای سید علی، مؤسسۀ ایمان جهادی، تهران، ۱۳۹۹.
۱۵. علل الشرائع، ابن بابویه، محمد بن علی (۳۸۱ ق)، کتاب فروشی داوری، قم، ۱۳۸۵ ش، چاپ اول.
۱۶. عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه (م ۳۸۱)، تحقیق مهدی لاجوردی، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ ق، چاپ اول.
۱۷. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (م ۵۵۰)، تحقیق سید مهدی رجائی، دارالکتاب الإسلامی، قم، ۱۴۱۰ ق، چاپ دوم.
۱۸. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ ق)، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، نشر دارالکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ ق، چاپ چهارم.
۱۹. کامل الزیارات، ابن قولویه، جعفر بن محمد (م ۳۶۷)، تحقیق عبدالحسین امینی، نشر دارالمرتضویة، نجف اشرف، ۱۳۵۶ ش، چاپ اول.
۲۰. کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام الدین (م ۹۷۵)، تحقیق بکری حیانی و صفوة السقا، مؤسسه الرسالة، ۱۹۸۱، ۱۴۰۱، چاپ پنجم.

۲۱. کنز الفوائد، کراچکی، محمد بن علی (۴۴۹ ق)، دارالذخائر، قم، ۱۴۱۰ ق، چاپ اول.

۲۲. الگوی مصرف از نگاه قرآن و حدیث، محمدی ری شهری، محمد، موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر، قم، ۱۳۸۸ ه. ش، چاپ دوم.

۲۳. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (م ۳۸۱)، تحقیق علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق، چاپ دوم.

۲۴. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، حلوانی، حسین بن محمد (م قرن ۵)، تحقیق و نشر مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، قم، ۱۴۰۸ ق، چاپ اول.

۲۵. نهج البلاغة، شریف الرضی، محمد بن حسین (م ۴۰۶)، تحقیق صبحی صالح، نشر هجرت، قم، ۱۴۱۴ ق، چاپ اول.

۲۶. وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى، أبو الحسن السمهودي، دار الكتب العلمية، بیروت، ۱۴۱۹، چاپ اول.

۲۷. وقعة صفین، نصر بن مزاحم (۲۱۲ ق)، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، ۱۴۰۴ ق، چاپ دوم.

ب. منابع اینترنتی:

۲۸. پایگاه اطلاع رسانی حوزه، به نقل از عقیقی بخشایشی، فقهای نامدار شیعه

۲۹. پایگاه اطلاع رسانی حوزه، سبک زندگی اهل بیت، ازدواج ساده.

۳۰. پایگاه بسیج دانشجویی جواد الائمه عليه السلام، نظام سرمایه داری، مد و نیاز کاذب.

۳۱. پرتال امام خمینی رحمته الله علیه، ...
۳۲. پرتال جامع علوم انسانی، مقاله: « واکاوی روابط اقتصادی مسلمانان با یهود مدینه و مدیریت راهبردی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای خودکفایی طی سال‌های اول و دوم هجری».
۳۳. تبیان، چطور ساده ازدواج کنیم؟، برگرفته از: ماهنامه دین و زندگی همشهری.
۳۴. خبر آنلاین، فیلسوف آمریکایی که صحیفه امام سجاد علیه السلام را به غرب شناساند.
۳۵. خبرگزاری ایسنا، « ۳۶ درصد زنان ۱۵ تا ۳۴ ساله ازدواج نکرده‌اند».
۳۶. خبرگزاری تسنیم، چرخ اقتصاد ژاپن چطور روی محور «فرهنگ» چرخید.
۳۷. روزنامه اقتصادی تعادل، بحران‌های اقتصادی و مارکسیسم.
۳۸. سایت ایپاب فا، دنیای آرام بخش قصه‌ها، ۵ داستان آموزنده درباره حرص و زیاده‌خواهی.
۳۹. سایت پرفسور مسعود درخشان.
۴۰. فرهنگ اقتصادی ایرانیان؛ چکیده‌ای از مهم‌ترین یافته‌ها.
۴۱. مجله طب اسلامی، اصول کافی اولین کتابی که میکروب و ویروس در آن ذکر شده است.
۴۲. مجله فرهنگ کوثر بهار ۱۳۸۲، شماره ۵۷، فروغ صحیفه در قلب بانوی آلمانی.
۴۳. وب سایت بیانات رهبری.
۴۴. وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، دفتر انتشارات و فناوری آموزشی، تربیت اقتصادی، دکتر

مهدی طغیانی.

۴۵. یورنیوز، چند درصد جمعیت کشورهای عضو اتحادیه اروپا در معرض فقر یا محرومیت اجتماعی قرار دارند؟

